
جامعه آرمانی از دیدگاه
امام علی
مجمع جهانی شیعه شناسی
فاطمه کاظمی آرانی

بسم الله الرحمن الرحیم

جامعه آرمانی از دیدگاه علی علیه السلام

نویسنده:

فاطمه کاظمی

ناشر چاپی:

مجتمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

جامعه آرمانی از دیدگاه علی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : کاظمی آرانی، فاطمه، ۱۳۵۶ -

عنوان و نام پدیدآور : جامعه آرمانی از دیدگاه علی علیه السلام/ فاطمه کاظمی؛ [برای] مجمع جهانی شیعه شناسی؛ ویراستار علمی خلیل بخشی زاده.

مشخصات نشر : قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۶۰ ص.

شابک : ۴۸۰۰۰ ریال (شومیز): ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۲۶-۷ ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (گالینگور)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۵۵ - ۱۶۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- دیدگاه درباره مدینه فاضله

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- دیدگاه های سیاسی و اجتماعی

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. . نهج البلاغه -- سیاست و حکومت

موضوع : اسلام و دولت

موضوع : مدینه فاضله -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده : مجمع جهانی شیعه شناسی

رده بندی کنگره : BP۳۸/۰۹ /م۴۱۵ ک۲ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۰۷۳۷۹

ص: ۱

اشاره

نام کتاب:

جامعه آرمانی از دیدگاه امام علی(ع)

نام مؤلف فاطمه کاظمی آرانی

ناشر: انتشارات آشیانه مهر

ویراست علمی (محقق): خلیل بخشی زاده

صفحه آرا:علی اکبر احسانی تیرگر

ویراستار: سید علی سجادی بهسودی

چاپخانه: گلها

تعداد صفحات: ۱۶۰ ص

سال نشر: ۱۳۹۱

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۳۰۰۰

قیمت شومیز: ۴۰۰۰ تومان

قیمت گالینگور: ۷۰۰۰ تومان

شابک: ۷ – ۲۶ – ۶۱۶۴ – ۶۰۰ - ۹۷۸

قم-۴۵ متری عمار یاسر-پلاک ۹۰-ص پ ۶۴۴-۳۷۱۵۸ تلفن: ۷۷۱۳۷۷۳-۷۷۵۶۰۹۲ / دورنگار: ۷۷۱۳۷۷۴

ص: ۴

تصویر

ص: ۵

تقدیم به:

برگ سبزی است تحفه درویش

چه کند بینوا ندارد بیش

کجا شد امام مؤمّل که زود

کند زنده قرآن پاک و حدود

پیشکش به محضر مبارک جان عالمیان، سرور شیعیان، عدالت گستر جهان و احیا کننده قرآن امام عصر حجه بن الحسن (عج)

فهرست مطالب

مقدمه استاد انصاری بویراحمدی

بسم الله الرّحمن الرّحیم

قال علی(ع): «اللّهمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ اَنَّهُ لَمْ یَکُنِ الَّذِی کانَ مِنَّا مُنافَسَةً فِی سُلْطانٍ وَلا الْتِماسَ شَیءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطامِ وَلَکِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِینِکَ وَنُظْهِرَ الاِصْلاحَ فِی بِلادِکَ فَیَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبادِکَ وتُقامَ الْمُعَطَّلَةُ مِنْ حُدُودِکَ»(۱): خدایا تو می دانی که درگیری ما برای به دست آوردن قدرت، حکومت و ثروت دنیا نبود. بلکه می خواستیم، نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش باز گردانیم. در سرزمین های تو اصلاح کنیم، تا بندگان ستم دیده ات در امن زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد.

رسیدن به کمال مطلوب و به دست آوردن جامعه ی آرمانی، منتها آرزوی رهبران و مصلحان بزرگ بشری به ویژه دغدغه ی اصلی همه ی رهبران الاهی در طول تاریخ بوده است. چنین جامعه ای در سایه ی عملی شدن فلسفه ی اخلاق والا و گسترش معارف متعالی اسلام ناب به دست می آید. البته معارفی که از سرچشمه ی پاک قرآن و سیره و سنت رسول الله | و اهل بیت پاکش به ما رسیده است.

ص: ۱۳

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

مهم ترین دست آورد در جامعه ی آرمانی، رشد و تعالی انسان ها، رسیدن به کمال مطلوب، ایده ال ها و سعادت دنیا و آخرت است.

برخی از شاخصه های جامعه آرمانی، عدالت گستری، هدایت، به پا داشتن سنّت حسنه ی الاهی و مبارزه با انحرافات و بدعت های باطل و جاهلی است.

امام علی(ع) می فرمایند: «بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادلی است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می کند، سنّت شناخته شده را برپا دارد و بدعت ناشناخته را بمیراند.»(۱)

امّا نقطه مقابل جامعه ی آرمانی، جامعه غیرآرمانی و حکومت طاغوت است.

دست آوردهای جامعه ی غیرآرمانی و طاغوتی دردآور و تأسف انگیز است. فراموشی احکام و دستورات دین، بی توجهی به ارزش های اسلامی، انجام محرمات، انجام کارها و اعمال زشت و گناه آلود، کفران نعمت های الاهی، رخت بربستن اخلاق نیکو و عواطف بشری، کم رنگ شدن نوعدوستی و احترام متقابل، رواج چاپلوسی و تملّق، نفاق و دورویی، دروغ و نیرنگ، تعدّی و تجاوز، رواج تعصبات جاهلی، فخرفروشی و غرور، هتاکی و بی پروایی، حرص و طمع نامشروع سیاهکاری های رندانه، فریب و خدعه، فساد و فحشاء، ازدیاد آه و ناله و حسرت، بی حرمتی به جان و مال و ناموس مردم، ناامنی و ناهنجاری، دنیاطلبی، غفلت زدگی، تفرقه و استبداد، بی عدالتی، حاکم شدن زر و زور و تزویر و هزاران مفسدهٔ کوچک و بزرگ دیگر تنها بخشی از دست آوردهای جامعه ی غیرآرمانی و طاغوتی است.

در تحقیقات مربوط به جامعه ی آرمانی بررسی موضوعاتی چون هدف از ایجاد جامعه آرمانی، ویژگی های جامعه ی آرمانی اعم از عدالت، خدامحوری، حق محوری، آزادی، وحدت، مشارکت عمومی و... و همچنین بررسی راهبردهای رسیدن به جامعه ی آرمانی و شناخت راهکارها و موانع آن در عرصه های مختلف فردی و اجتماعی از ارزش و اهمیت فوق العاده ای برخوردار است.

۱- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۶۴.

در این تحقیق وزین، جامعه ی آرمانی از دیدگاه امیرالمؤمنین امام علی(ع) بررسی شده است، او که قرآن ناطق است و کلامش دل نشین و زبان بیانش متّصل به منبع علم الاهی؛ دروازه ی شهر علم پیامبر | و خزانه دار علم خداوندی است.

پیامبر گرامی اسلام | فرمودند: «أَعْلَمُ اُمَّتی مِن بَعْدِی علیّ بن أبی طالب»(۱): داناترین امت پس از من، علی بن ابی طالب است.

و به همین سبب که وجود مقدس حضرت علی(ع) اقیانوس بی کران علوم و معارف است، بررسی جامعه ی آرمانی از دیدگاه امام علی(ع) انتخاب گردیده است.

چنین انتخابی، بسیارآگاهانه، عالمانه، تأثیرگذار و منشأ برکات فراوانی است.

تبیین و تحقیق چنین موضوع باعظمتی، رسالت اندیشمندان متفکر و نخبه گان اهل قلم است. به همین سبب پژوهشگر ارجمند، سرکار خانم فاطمه کاظمی آرانی با دلایل روشن و براهین علمی و منطقی به تدوین چنین اثر ارزنده ای اقدام نموده اند. به حق ایشان نیز به زیبایی از عهده انجام این مهم برآمده و اثری قابل استفاده و متقن پدیده آورده است.

کثر الله امثالها، جزاها الله عن الإسلام اجراً، ادام الله ظلها ودامت افاضاتها والسّلام علیکم وعلی جمیع اخواننا المؤمنین بولایه علیّ بن أبی طالب(ع) فی اقطار العالم ورحمه الله وبرکاته

مسئول مجمع جهانی شیعه شناسی

انصاری بویراحمدی

ص: ۱۵

۱- . طبری، محمد بن جریر، کتاب الولایهْ، ص ۴۹؛ قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۱، ص ۱۲۶؛ دیلمی، فردوس الاخبار، ج ۱، ص ۳۷۰۷ حدیث ۱۴۹۱؛ علامهٔ خوارزمی، مقتل الحسین(ع)، ج ۱، ص ۷۵؛ علامه کشفی ترمذی، مناقب مرتضویه، ص ۸۱؛ علامه مناوی، کنوز الحقایق، ج ۱، ص ۳۳؛ علامه ذهبی، اخبار القضاهْ، ج ۱، ص ۸۸؛ علامهٔ گنجی شافعی، کفایهْ الطالب، ص ۱۹۰؛ علامهٔ اربلی، کشف الغمهْ، ج۱، ص ۸۵۰؛ علامهٔ امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۹۶، چاپ بیروت؛ شیخ صدوق، امالی، ص ۵۴۸.

پیشگفتار

اشاره

جامعه به مجموعه ای از افراد اطلاق می گردد که برای رسیدن به اهداف معین و مشخص در کنار یکدیگر جمع گردیده، دارای آداب و رسوم و سنت مشترک می باشند؛ حال برای اینکه این جامعه بتواند به اهداف خود دسترسی پیدا کند و استمرار یابد باید مبتنی بر ویژگی ها و ارزش های مشخص و معینی باشد؛ ویژگی هایی که از زمینه و بستر خاصی سرچشمه گرفته و در تمام ابعاد زندگی اجتماعی به مرحله اجرا درآید. از آنجا که جامعه ما، شیعی است سعی بر آن داریم که تمام ویژگی های جامعه مطلوب خود را از مبانی خاصی که ایشان معرفی نموده اند، گرفته و در تمام ابعاد زندگی اجتماعی اجرا کنیم تا بتوانیم به یک جامعه مطلوب و ایده آل که نشانی از ظلم و ستم در آن دیده نمی شود،داشته باشیم، اگر چه بسیاری بر این عقیده اند که طرح جامعه مطلوب کاری لغو و بیهوده است و جوامع را به حقیقت نخواهد رساند، در هر صورت منجر می شود که ضعف جامعه خود را روشن تر کنیم و برای اصلاح آن شوق و همت انسان ها را برانگیزیم.

علت انتخاب این موضوع را می توان چنین بیان کرد:

همواره نظریات و تعاریف متفاوت و گاه ضد و نقیضی را نظریه پردازان در باب ویژگی های یک جامعه برای رسیدن به کمال مطلوب و ایده آل بیان می کنند

ص: ۱۹

که گـاه خود این نظریـات منجر به تسـریع در هلاکت جامعه گردیـده و از سوی دیگر فشار بیگانگان در خارج کشور و وجود نابسامـانی هـا و چنددسـتگی هـا در داخـل کشـور مـا را وا داشـت که ویژ گی هـای یـک جـامعه ایـده آل را از زبـان حضـرت امیرالمؤمنین(ع) که در اداره جـامعه در زمـان خود یک نمونه به تمام معنا بود بیان کنیم و آن را الگو قرار دهیم تا نابسامانی ها و نواقص را درداخـل کشور دفع نموده و منجر به همگونی و یکپارچگی افراد در داخل جامعه گردد تا بـدین وسـیله بتوانیم در مقابل عناصر بیگانه و اندیشه ها و نظریات آنان بایستیم و یک جامعه اسلامی را بیان کنیم که اندیشه و نظریات آنان از شیعیان گرفته شده است.

در باب جامعه آرمانی از دیـد گاه حضـرت امیرالمؤمنین(ع) سـخنان بسـیار فراوانی بیان شده است، امّا نه به صورت جامع؛ بلکه در بـاب هر کـدام از ویژ گی هـای جـامعه آرمـانی کتـاب نوشـته شـده؛ مخصوصـاً در مـورد آزادی و عـدالت حضـرت امیرالمؤمنین(ع) البته لازم به ذ کر است که این کتاب ها به صورت فارسـی و عربی در داخل دیگر کشورهای مسـلمان نیز دیده می شود از جمله این کتاب ها می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. دانشـنامه امـام علی(ع) که زیر نظر علی اکبر رَشاد می باشـد شامل یک مجموعه ۱۰ جلـدی است که هر جلد آن مربوط به موضوع مشـخص است که بـا توجه به موضوعـات مشـخص شـده، مقالاـتی بیـان شـده است. موضوعـات آن شامل: حکمت و معرفت، مبدأ و معاد، تاریخ، سیاست، سیره نبوت و امامت، اقتصاد، اخلاق و سلوک و حقوق می باشد.

۲. دولت آفتاب نوشته ی مصطفی دلشاد تهرانی در مورد اندیشه سیاسی و

ص: ۲۰

سیره حکومتی امام علی(ع) می باشد. این کتاب در ابتدا به مشکلات امیرالمؤمنین(ع) در عصر خلفا پرداخته و ضمن تعریف از دولت و بیعت به بررسی صفات و ویژگی ها و وظایف زمامداران می پردازد.

۳. مسائل جامعه شناسی از دیدگاه امام علی(ع) که نویسنده آن عضو هیأت تحریریه بنیاد نهج البلاغه است به بررسی مسایل جامعه شناسی اعم از «هستی شناسی جامعه، منشأ حیات اجتماعی، حیات و هلاکت جامعه، ویژگی های امور اجتماعی و قوانین اجتماعی و...» در ۱۲ بخش می پردازد.

در این کتاب به دنبال پاسخگویی به چند سؤال درباره ی این موضوع هستیم.

۱ - ویژگی های جامعه آرمانی (ایده آل) ازدیدگاه حضرت امیرالمؤمنین(ع)

۲ - هدف از ایجاد جامعه آرمانی حضرت امیرالمؤمنین(ع)

۳ - راهبردهای حضرت امیرالمؤمنین(ع) برای رسیدن به جامعه آرمانی .

۴ - راهکارهای حضرت امیرالمؤمنین(ع) برای رسیدن به جامعه آرمانی چیست؟

در این پیشگفتار به توضیح چند اصطلاح می پردازیم:

۱. عدالت محوری

این واژه بیشتر در دو مفهوم به کار برده شده است: الف) حق هر انسان را به او دادن. ب) تلافی خطا، خواه از طریق جبران زیان کسی که قربانی خطای دیگری شده است و خواه از طریق مجازات خطا کننده.(۱)

۱- جولیوس گولد، ویلیام - کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، مجموعه ای از نویسندگان، تهران: انتشارات مازیار، چاپ اوّل، ۱۳۷۶، ص ۵۸۰.

۲. آزادی

مراد از آزادی از دیدگاه جان استوارت میل در کلی ترین معنی، حالت فراغت و رهایی و اختیار، بی قید و بندی، و خلاصی است؛ منقاد کسی نبودن، گرفتار و دربند نبودن، و باری بر دوش نداشتن است.

از دیدگاه فاشیست ها، آزادی وجود زمینه یا فرصت هایی است که برای رشد استعدادهای آدمی ضرورت دارد. هابز معتقد بود که آزاده کسی را گویند که در دست یازیدن به کارهایی که توانایی و فهم انجام دادن آن ها را دارد، چیزی مانعش نباشد تا کاری بکند که می خواهد بکند.(۱)

۳. مشارکت

مشارکت در دو معنا به کار برده می شود.

۱. مشارکت به عنوان حالت یا وضع (امر شرکت کردن) و مشارکت به عنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت). مشارکت در معنای نخست از تعلق به گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می دهد و در معنای دوّم شرکتی فعالانه در گروه را می رساند و به فعالیت اجتماعی انجام شده نظر دارد.(۲)

۴. حق محوری

حق محوری دارای معانی زیادی است ولی در این تحقیق به معنای آنچه راست و درست و سزاوار و بایسته است اطلاق می شود.

۱- همان، ص ۷.

۲- آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، دکتر باقر ساروخانی، چاپ سوّم، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۵، ص ۲۵۷.

۵ – وحدت

گروهی از افراد را گویند که برای رسیدن به هدفی خاص (سعادت و کمال) حول محور خاصی تجمع و توافق می نمایند.

۶–آرمان

آرمان به معنای مطلق، چیزی است که عقل و عاطفه را کاملاً ارضاء می نماید، و بر عقل و عاطفه، از آن جهت که فعالیت و حرکت آن دو این کمال بالقوه را تعیّن می بخشد و موجب تعریف مقدماتی آن می شود، اطلاق می گردد. سیای می گوید:

«آرمان از آن نظر که در قوانین زنده فکر تجلی می کند، همان فکر است که در مرحله قوه است نه به صورت فعلیت، این بدان معناست که آرمان بر صورتی کامل دلالت دارد که به طور نهایی تحقق نمی یابد و آن حد و مرز نهایی است که به طرف آن حرکت می کنیم بدون آنکه بدان دست یابیم، و وجود آن شبیه وجود یک موضوع ثابت خارجی نیست، بلکه به وجود گرایش های نامعین شباهت دارد. آرمان به معنای خاص یا نسبی، عبارت است از نمونه ای که ما آن را تصور می نماییم و تار و پود پاره ای از قضایا و مسایل فکری و عملی خویش را بر نورد آن می بافیم».(۱)

ص: ۲۳

۱– دکتر جمیل صلیبا، واژه نامه فلسفه و علوم اجتماعی، کاظم بزرگ بینی، صادق سجادی، چاپ اوّل تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰، ص ۲ – ۱.

معتقدات اولیه نگارنده

۱. خالق عالم و آدم راه های رسیدن به جامعه مطلوب انسانی و ایمانی را از طریق وحی نشان داده است.

۲. اولیای خداوند ترسیم گران جامعه مطلوب بر اساس آیات حق هستند.

۳. جامعه مطلوب جامعه ای است که با توجه به واقعیت های موجود و الگوهای قابل اجرا، طراحی شده باشد.

۴. منشورهای جامعه مطلوب علاوه بر منطقی بودن و عملی بودن، دوست داشتنی و نزدیک باشد.

۵. منشور حکومتی و الگوی باوری و رفتاری حضرت امیرالمؤمنین(ع) کامل ترین و درست ترین و نزدیک ترین راه برای رسیدن به جامعه آرمانی است.

نظرات در مورد جامعه آرمانی

از دیدگاه اوژن فورنیه جامعه آرمانی، جامعه ای است که افزایش خودآگاهی بشر او راقادر سازد تا سرنوشت خویش را به دست خود تعیین کند و شرایط اقتصادی، مکانیکی و غیر اخلاقی جهان کنونی را از میان بردارد و شرایطی جانشین کند که عقل و آزادی بر آن فرمان براند.(۱)

در جامعه آرمانی مبانی و اهداف و ساز و کارها بگونه ای ساخته می شود که انسان را به کمال نزدیک گرداند.

۱- همان، ص ۳.

تامس مور جامعه آرمانی را جامعه ای می دانـد که در آن تقسـیم کار میان افراد، تولید کالای انبوه و حق مداری وجود داشـته باشد. ایشان مخالف با وجود مالکیت خصوصی، طمع خواری و خودپسندی، تنبلی، روسپیگری، طلاق و جنگ و خونریزی در جـامعه می باشـد. از نظر تـامس مور نیکخواهی پـایه دوستی را اسـتوارتر می کنـد تـا عهـد و پیمان. جامعه آرمانی توماس مور دارای یکسری قوانین ساده

بوده که همه باید از آن اطاعت کنند.(۱)

سقراط معتقـد است که در یـک جـامعه آرمانی شایسـته ترین افراد برای زمامـداری، سالخوردگان و فلاسـفه می باشـند. ایشان محسـنات اصلی جامعه بشری را در داشتن شجاعت (مختص به مردان جنگی یا معاونان و بازرگانان)، حکمت (مختص به طبقه نگاهبانان و زمامـداران)، خویشـتن داری، یا فرو نشانـدن خواهش های نفسانی و عـدالت می دانـد. سـقراط مخالف با مالکیت خصوصی، ابزار شهوت آور و موافق با وجود تعلیم و تربیت و وحدت میان افراد جامعه می باشد.(۲)

ارسـطو معتقـد به برابری افراد و کسب مناصـبات و افتخارات برابر بر حسب لیاقت آنان، و وجود صـمیمت و مهربانی میان افراد جامعه آرمانی می باشد. ایشان معتقد است که

فرمانده و رهبر یک مملکت باید خردمند و دلیر باشد. ایشان پیشوایان دین را شـهروندان و عناصـر اصلی جامعه را قانونگذاران و جنگجویان

۱- تامس مور، آرمانشهر یوتوپیا، داریوش آشوری، چاپ دوّم، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۲، صص ۱۱۴ - ۷۴.

۲- افلاطون، جمهوریت، فؤاد روحانی، چاپ چهارم، تهران: معرفت، ۱۳۶۰، صص ۳۴۰ - ۱۴۵.

دانسته، ارسطو معتقد است که فردی به فرمانداری باید برانگیخته شود که دارای فضیلت باشد و فرمانبرداری آموخته باشد و تمام افراد جامعه آرمانی باید دادگر و از حقوق همسان برخوردار باشند. ارسطو برترین فضیلت را قدرت دانسته است؛ زیرا انسان به یاری آن بر اجرای بخش اعظم کارها توانا می شود.(۱)

جامعه ی فاضله فارابی برخوردار از همبستگی اجتماعی بوده و با توجه به تفاوت استعدادهای فطری و مهارت ها، صناعت خاصی به افراد واگذار شده است.(۲) نظام جامعه ازرئیس اوّل که خادم و مرئوس هیچ کس نیست شروع شده و دارای نقش اوّل بوده و تدبیر امور، مطابق دریافت رئیس مدینه از سعادت صورت می گیرد. رئیس مدینه فاضله باید فیلسوف، مرتبط با وحی و دارای مهارت و شناخت کافی تجربی بوده و دارای صفاتی از جمله دوستدار راستگویی و راستگویان و دشمن دروغگویی و دروغگویان، دوستدار عدالت و عدالت خواهان، دوستدار تعلیم و تربیت، خوش بیان، خوش فهم، باهوش، خوار و ناچیز شمردن مال و جاه، حریص نبودن در خوردن و آشامیدن، دوستدار تعلیم و تربیت، قاطع و جسور بودن و سست اراده نبودن، باشد. اگر فردی با شرایط رئیس اوّل در جامعه نباشد گروهی که دارای یکی از شرایط و با یکدیگر هماهنگ باشند، جانشین رئیس اوّل می شوند. و در صورتی که آن نیز در جامعه وجود نداشته باشد کسی رئیس می شود که فیلسوف، عالم و نگهبان شرایع و

۱- ارسطو، سیاست ارسطو، دکتر حمید عنایت، چاپ سوم، تهران: ۱۳۷۱، خلاصه صص ۳۲۰ - ۹۰.

۲- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، چاپ اوّل، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۸، صص ۴۵ - ۳۰.

سنت ها و دارای قدرت استنباط نسبت به حکم و پدیده های اجتماعی باشد و آشنا به متون نظامی و فرمانبرداری باشد. وظایف رئیس عبارتست از: ۱- حفظ تعادل اخلاقی جامعه و جلوگیری از انحرافات، ۲- تدبیر و سازماندهی جامعه (سیاست) و حفظ وحدت جامعه ۳- هدایت یا مجازات کجروها ۴- هدایت و ارشاد انسانها در شناخت سعادت.(۱)

خواجه نصیر الدین طوسی ویژگی جامعه آرمانی را تعاون و همکاری مبتنی بر مساوات و عدالت در میان افراد جامعه دانسته و ایجاد نظم و همبستگی را از راه تقسیم کار و محبّت میسر می داند. ایشان تحقق عدالت در مدینه فاضله را بسته به آن می داند که هر کس بر حسب شایستگی در پایگاه راستین خود قرار گیرد و به کاری بپردازد که با سرشت و استعداد او سازگار است و رئیس مدینه فاضله باید دارای صفاتی از جمله خردمندی، شجاعت،استعداد و قدرت مجاب کنندگی باشد.(۲)

آنچه گذشت نظرات اندیشمندان بشری است؛ امّا جامعه آرمانی موضوع بحث ما که ضامن تداوم سعادت بشر در دنیا و آخرت و در بردارنده حیات معنوی و روحی از دیدگاه امام علی(ع) است، جامعه ای است که برای رسیدن به سعادت کامل خود و تداوم باید مبتنی بر حق محوری، عدالت، آزادی توأم با مسئولیت در برابر خدا، وحدت حول محور الهی و مشارکت مردم در تمام امور جامعه باشد و تمام نهادهای آن وظایف خود را به خوبی انجام دهند و به قرآن،

۱- محمدبن محمد فارابی، آراء اهل مدینه فاضله، جعفر سجادی، چاپ اول، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۶۱، صص ۲۲۵ - ۲۲۲.

۲- حجت الاسلام اصیل، آرمانشهر در اندیشه ایرانی، چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱، صص ۱۲۰ - ۱۱۹.

سنت پیامبر| ، و ائمه معصومین(ع) تمسک جویند و از آموزه های آن برای رسیدن به راه رستگاری سود جویند. در فصول آینده به طور تفصیلی به این مبحث می پردازیم.

کتاب شامل یک پیشگفتار، چهار فصل و نتیجه گیری است.

فصل اول با عنوان «هدف از ایجاد جامعه آرمانی از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین(ع)» می باشد.

فصل دوّم در مورد «ویژگی های جامعه آرمانی از دیدگاه امام علی(ع)» است که شامل پنج گفتار عدالت محوری، حق محوری، آزادی توأم با مسئولیت در برابر خدا، وحدت حول محور الهی، و مشارکت مردمی می باشد.

فصل سوّم در مورد راهبردهای رسیدن به جامعه آرمانی است که به چهار گفتار، محور قرار دادن قرآن کریم، سنت و سیره پیامبر اکرم| سنت و سیره ائمه اطهار و محور قرار دادن عقل تقسیم می شود.

فصل چهارم در مورد «راهکارها و موانع رسیدن به جامعه آرمانی» است که شامل شش گفتار در عرصه سیاست و حاکمیت، عرصه اقتصاد، عرصه حقوق عمومی، عرصه فرهنگ و آموزش، عرصه خانوادگی، عرصه امنیت اجتماعی و موانع رسیدن به جامعه آرمانی می باشد.

و در آخر نیز به نتیجه گیری می پردازیم.

فصل اول :هدف از ایجاد جامعه آرمانی از دیدگاه امام علی (ع)

اشاره

ص: ۲۹

هدف از ایجاد جامعه آرمانی از دیدگاه امام علی (ع)

امروزه بشر با دست یافتن به علم و دانش توانسته است مسائل اجتماعی را که در اطراف او به وقوع می پیوندد، مورد تفکر و کاوش قرار دهد. یکی از این مسائل که سالیان دراز ذهن بشر را به خود مشغول کرده است، علل شکست یک تمدن بزرگ به دست یک تمدن کوچک است.

بعد از تحلیل و بررسی می توان گفت، یکی از علل اصلی پیروزی آنان استواری در عقیده و ایمان به هدف بوده است.

جامعه ما یک جامعه اسلامی و شیعی است که تعهدات و ایمان و آرمان مسلمانان درون این جامعه، در طلب کمال و سعادت و راهیابی به سوی هر چه که برایشان کمال آور و سعادت آوراست، خلاصه می شود.

کمالی که در جامعه اسلامی هدف و خواست آرمانی همگان است، کمال محدود و موهوم و اهداف میانی و در چارچوب خودخواهی و خودپرستی و شخص پرستی و سودجویی های فردی نیست، چه این نوع کمال جویی، به جای آنکه موجب وحدت و همبستگی گردد، نیرومندترین عامل تفرقه و جبهه گیری و جنگ و جدال افراد و گروه ها می گردد. آرمان ها و مقصدها و اهداف در جامعه و ملّت های مسلمان، در یک مسیر و راه به سوی کمال و کمال جویی همگانی کشانده

ص: ۳۱

می شود و هـدف و آرمان نهایی از کمالات و کمال جویی ها جز خـدا، چیز دیگری نمی تواند باشد. آری همه از اوست و به سوی او برمیگردد؛ {اِنّا للّه و اِنّا اِلیه راجعون}.

امام علی(ع) می فرماید:

بار خـدایا! سـتایش نیک و بی شـمار، تنها تو را سـزد، هر گاه تو را آرزو کننـد بهترین آرمانی و آن جا که امیدها به تو پیوندد گرامی ترین نقطه امید باشی.(۱)

سعادتمندی و استکمال حقیقی انسان ها جز با خداشناسی، خداپرستی، اطاعت کامل و دقیق از اوامر الهی، کسب رضای خدای متعال و تقرب به درگاه او حاصل شدنی نیست.

پس هدف از آفرینش انسان و غرض از امور و شـئون انسانی و اجتماعی زندگی انسان ها، خداپرستی و خداشناسی و ارتباط با خداونـد است که این غرض و هـدف بایـد حفظ شود و همه اهـداف جامعه به سوی رسـیدن به این هـدف و غرض سوق داده شود. انسان در صورتی می توانـد به این هـدف والا دسترسـی پیـدا کنـد که در سایه تقوای الهی به رفع نیازهای خود (مادی و معنوی و اجتماعی و فردی...) بپردازد.

امام علی(ع) می فرماید:

ای بندگان خدا! من شما را به تقوای الهی توصیه می کنم که راه انسان را

۱- خورشـید بی غروب نهج البلاغه، عبدالمجید معادیخواه، چاپ اوّل، تهران: نشر ذره، ۱۳۷۳، خطبه ۹۰، ص ۱۰۲.- اللهم أنت أهـل الوصف الجمیـل والتعـداد الکـثیر. إن تؤمـل فخیر مؤمـل وإن ترج فـأکرم مرجو. (نهـج البلاـغه، محمـد دشـتی، خطبه ۹۱، مناجات توحیدیه) (محقق)

هم توشه است و هم دژ! توشه ای رسا و دژی کارساز! پرطنین ترین دعوت گر به سویش فرا خوانده است و پذیرای این دعوت، بهترین قلبهاست، چنین است که دعوت گرش، پیام خویش را در گوش ها فرو می خواند و شنونده ی این پیام به کامیابی می رسد.(1)

تقوا عبارت است از تعهد درونی به عقیده اسلامی که از فهم و ادراک کامل سرچشمه گرفته و همچنین، سرکوب شهوت ها از رهگذر اراده ای نیرومند و با صلابت و آگاهی کافی ماست و تنها عمل نیست؛ بلکه عملی است که در پشتوانه آن، تعهد و التزام و تحمل مسئولیت نهفته است؛ تقوا تعهدی است که ازایمان به خداوند متعال و روز واپسین، نشأت گرفته باشد.

حضرت علی(ع) می فرماید:

«إن لأهل الدین علامات یعرفون بها : صدق الحدیث وأداء الأمانه ووفاء بالعهد وصله الأرحام ورحمه الضعفاء وقله المراقبه للنساء - أو قال : قله المواتاه للنساء وبذل المعروف وحسن الخلق وسعه الخلق واتباع العلم وما یقرب إلی الله عز وجل زلفی، طوبی لهم وحسن مآب»

برای اهل تقوا، نشانه هایی است که بدان شناخته می شود: راستگویی در سخن، ادای امانت، وفاداری به پیمان ها،

۱- همان، خطبه ۱۱۳، ص ۱۳۱. - أوصیکم عباد الله بتقوی الله التی هی الزاد وبها المعاد : زاد مبلغ ومعاد منجح. دعا إلیها أسمع داع واع. فأسمع داعیها وفاز واعیها. (نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۱۱۴). (محقق)

نداشتن بخل، صله رحم، ارتباط با خویشاوندان، ترحم و شفقت بر ناتوانان و ضعیفان، کمی اختلاط و نزدیکی با زنان، بذل خیر و نیکی، اخلاق خوش، بردباری زیاد و پیروی از عملی که انسان را به خداوند نزدیک می سازد. پس خوش به حال آنان و چه عاقبت نیکی دارند.(۱)

با توجه به تعریف تقوا و ویژگی های آن ملاحظه می شود که امام علی(ع) در بیشتر خطبه ها و نامه های خود مردم را به آن دعوت می کنند.

آثار تقوا:

۱. تقوا پایه و محوری است که مسلمانان برای دستیابی به آن از یکدیگر سبقت می جویند. این موضوع، جامعه را در حالت جست و جوی ترقی و پیشرفت نگه می دارد و بدین ترتیب جوامع بشری به پیشرفت و ترقی دست می یابند.

۲. تقوا رهبر حقیقی جامعه اسلامی است.(۲)

امام علی(ع)می فرماید:

«بار خدایا! تو نیک می دانی که جنگ و درگیری ما را در کشمکش قدرت و فزون خواهی ثروت انگیزه نبود، که هر آن چه بود، جز برای بازگردان نشانه هایی از دین تو و اصلاح

ص: ۳۴

۱- سید محمد، تقی مدرسی، اهداف و آرمان های جامعه اسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات امیر، پاییز ۱۳۶۹، ص ۵۸. - این روایت در کتاب ها حدیثی با تعابیر مشابه ذکر شده است. (کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۶۳۹ و ...) (محقق)

۲- همان، ص ۵۹.

سرزمین های تو نبود تا بندگان ستمدیده ات امنیت یابند و حدود به تعطیل کشیده ات، به اجرا درآیند».(۱)

از دیدگاه امیرالمؤمنین(ع)، حکومت باید مقید به ارزش های اسلامی و احکام دینی باشد و هدف از اجرای آن ارتقای معنوی انسان ها باشد.

از سخنان حضرت امیرالمؤمنین(ع) می فهمیم که توزیع عادلانه امکانات مادی، عدالت اجتماعی و جلوگیری از ظلم و ستم و تبعیض، آرمان نهایی دولت اسلامی به حساب نمی آید.

مبنای روشن این تحلیل آن است که دنیا جایگاه اصلی انسان نیست تا تلاش او بدان محدود شود. بر این اساس هر سیاستی که به آبادانی و بهبودی معیشتی دنیوی بینجامد اما به ارزش های معنوی صدمه وارد کند، از نگاه حضرت مردود است. البته چنانچه این جدایی صورت گیرد و وسائل معنوی قربانی مادیت شود باز هم مصالح دنیوی با شکست مواجه خواهد شد و حتی دنیاطلبان هم به رفاه مطلوب خود نخواهند رسید؛ زیرا حذف گرایش معنوی، خسارات دنیوی فراوانی را بر جای می گذارد و زندگی اجتماعی را با بحران های جدید روبه رو می کند.

اسلام بر وجوب نماز و دادن زکات و خمس و اهمیت راستگویی و وفاداری و ضرورت صلاح و خیرخواهی تأکید کرده است؛ زیرا این عوامل باعث

۱- عبدالمجید معادیخواه، پیشین، خطبه ۱۳۱، ص ۱۴۹. - اللهم إنک تعلم أنه لم یکن الذی کان منا منافسه فی سلطان ولا التماس شئ من فضول الحطام، ولکن لنرد المعالم من دینک، ونظهر الإصلاح فی بلادک. فیأمن المظلومون من عبادک، وتقام المعطلهٔ من حدودک. (محقق)

به هم پیوستگی مستحکم در درون جامعه از طریق مشروعیت بخشیدن به کیان و موجودیت اجتماعی می شود.(۱)

امام(ع) در فرمان تعیین محمد بن ابی بکر به زمامداری مصر می فرماید:

«بندگان خدا! بدانید، پرهیزگاران نقد دنیا و آینده ی آخرت را یک جا بردند؛ با دنیاداران در دنیایشان شرکت جستند، بی آن که اهل دنیا در آخرت آنان شرکت جویند؛ از خانه و خوراك دنیا چنان بهره بردند که بهترین است از همانی که رفاه زدگان بهره برند، بهره مندانه و به دستاوردهایی همانند دستاورد خودکامگان مستکبر، دست یابند؛ سپس با توشه ای رساننده و کالایی پرسود از این جهان رخت بربندند. لذت زهد دنیا را - در همین جهان - می چشند و به یقین بر این باورند که فردا - در حیات آخرت - با خدا همسایه اند؛ هر دعایی که کنند پذیرفته باشد و سهمشان از هیچ لذتی کم و کاستی ندارد».(۲)

این حدیث، فلسفه مهمی را در حیات اسلامی تبیین می نماید و آن این است که

۱- محمد سروش، اهداف و آرمان های حکومت امام علی(ع)، ص ۶۴، دانشنامه امام علی(ع)، چاپ اوّل، علی اکبر رشاد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.

۲- عبدالمجید معادیخواه، پیشین، نامه ۲۷، ص ۳۱۵. - واعلموا عباد الله أن المتقین ذهبوا بعاجل الدنیا وآجل الآخرة فشارکوا أهل الدنیا فی دنیاهم، ولم یشارکهم أهل الدنیا فی آخرتهم. سکنوا الدنیا بأفضل ما سکنت، وأکلوها بأفضل ما أکلت، فحظوا من الدنیا بما حظی به المترفون وأخذوا منها ما أخذه الجبابرة المتکبرون. ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ والمتجر الرابح. أصابوا لذة زهد الدنیا فی دنیاهم، وتیقنوا أنهم جیران الله غدا فی آخرتهم. لا ترد لهم دعوة، ولا ینقص لهم نصیب من لذة. (محقق)

مسلمانان نباید تنها به آخرت بیندیشند و به دنیا و مسائل آن پشت پا زنند. جامعه اسلامی، جامعه قدرت و سلطه و ثروت و پیشرفت در کلیه زمینه های علمی و فنی است؛ این جامعه در حرکت خود، تمدن جامع الاطراف و کاملی را پی ریزی می کند امّا در این روند، جامعه اسلامی بر مبنای اصول و مبادی مشخص با مسائل زندگی و سایر جوامع برخورد می کند که این اصول بر پایه حلال و حرامی که شریعت اسلامی آن را وضع کرده و نیز بر پایه ارزش ها و اخلاق فاضله، استوار است.(۱)

اهدافی که حضرت امیرالمؤمنین(ع) از ایجاد جامعه آرمانی خود در درون جامعه دارند؛ همان اهدافی است که حضرت مهدی(عج) در هنگام ظهور خود در تمام جهان به مرحله اجرا درمی آورد:

۱. تحقق بخشیدن به رستگاری بشر و نه رستگاری فرد یا ملّتی خاص؛

۲. گسترش خداپرستی و اعتلای حق و عدالت؛

۳. رسیدن به کمال از طریق احساس وابستگی به قدرت بی نهایت؛

۴. عبادت کردن بهتر خدا تا بدین ترتیب زمینه تکامل همه جانبه فراهم شود.(۲)

۱- سید محمدتقی مدرسی، پیشین، ص ۲۳.

۲- دکتر علی رضا قائمی، قیام مهدی از دیدگاه جامعه شناسی، نهضت ها، قم: انتشارات هجرت، صص ۹۴ - ۹۰.

فصل دوم:ویژگی های جامعه آرمانی از دیدگاه امام علی(ع)

اشاره

ص: ۳۹

ویژگی های اصلی جامعه آرمانی از دیدگاه امام علی(ع)

اشاره

ویژگی های اصلی جامعه آرمانی از دیدگاه امام علی× شامل:

عدالت محوری، حق محوری، آزادی توأم با مسئولیت در برابر خدا، وحدت حول محور الهی، و مشارکت فعال مردم می باشد.

موارد فوق ویژگی های اصلی «انسان متعالی» و «جامعه متعالی» است و رشد و کمال انسان ها در گرو حرکت به سوی آنهاست. حال به بررسی یکایک مؤلفه های بیان شده از دیدگاه امام علی(ع) می پردازیم.

گفتار اوّل: عدالت محوری

اشاره

از نظر امام علی(ع) اصلی که می تواند تعادل اجتماعی را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد و به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش دهد، عدالت است. ظلم و جور و تبعیض قادر نیست حتی روح خود ستمگر و روح آن کس را که به نفع او ستمگری می شود، راضی نگه دارد تا چه رسد به ستمدیدگان و پایمال شدگان.(۱)

در صورت حاکمیت و اجرای عدالت، امنیت در درون جامعه برقرار می شود و مردم از امکانات برابر استفاده می کنند؛ یعنی از نظر حقوقی با هم برابر می شوند

۱- مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا، ۱۳۶۶، ص ۹۱۳.

و هر کس در مقابل وظیفه ای که دارد احساس مسئولیت میکند و آن را به بهترین شکل انجام می دهد.

حضرت امیرالمؤمنین(ع) در نامه ای که به مالک اشتر می نویسند، می فرمایند:

«دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو در حق میانه ترین، و در عمل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد»

در نگاه امام، عدالت قانون عامی است که در همه حالات باید بدان اقتدا کرد. حضرت به این قانون عام در حدی بالاتر از ملاک های بشری توجه دارند و آن را میزان خداوندی برمی شمارند.

تعریف عدالت از دیدگاه امام علی(ع)

اشاره

از کلام حضرت امیرالمؤمنین(ع) سه معنا از عدالت به دست می آید:

۱. عدالت به معنای مساوات و تبعیض قائل نشدن میان مردم

حضرت امیرالمؤمنین(ع) در نامه ای به محمد بن ابی بکر می فرماید:

«در برابر مردم فروتن باش و با آنان نرم خویی و انعطاف پذیری پیشه کن، در برخورد با آنان گشاده رو باش و مساوات را – حتی در سطح نگاه و اشاره های تعارف آمیز – پاس دار، تا زورمندان در ظلم تو طمع نبندند وناتوانان از عدالتت نومید نشوند».(۱)

۱- عبد المجید معادیخواه، خورشید بی غروب نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: نشر ذره، ۱۳۷۳، نامه ۲۷، ص ۳۱۵. – فاخفض لهم جناحک، وألن لهم جانبک، وابسط لهم وجهک، وآس بینهم فی اللحظهْ والنظرهْ حتی لا یطمع العظماء فی حیفک لهم ولا ییأس الضعفاء من عدلک بهم. (محقق)

۲. عدالت به معنای رعایت حقوق

در بعضی از بیان امیرالمؤمنین× که واژه عدل آمده، معنای حقوق را می توان فهمید:

«پس چون رعیت حق والی را بگـذارد و والی حق رعیت را به جای آرد، حق میان آنان بزرگ مقدار و راه های دین پدیدار و نشانه های عـدالت پابرجا و سـنت چنانکه بایـد اجرا، پس کار زمانه آراسـته گردد و طمع و پایـداری دولت پیوسـته و چشم آزِ دشـمنان بسته و اگر رعیت بر والی چیره شود یـا والی بر رعیت سـتم کنـد، اختلاف کلمه پدیـدار می گردد و نشانه های جور آشکار و تبه کار در دین بسیار».(۱)

۳. عدالت به معنای دادن حق افراد متناسب با شایستگی و تلاش

اشاره

«رنـج و تلاش هر کسـی را عادلانه ارج بنه و به دیگری نسـبت مده و در شـناخت و بها دادن بدان کوتاهی مکن هرگز مباد که شرافت و شخصـیّت کسـی وادارت کنـد تا کار و رنج کوچکش را بزرگ شـماری یا کار بزرگ و تلاش گمنامی را کوچک بینی».(۲)

ص: ۴۳

۱- همـان، خطبه ۲۰۷، ص ۲۴۵. - فـإذا أدت الرعیهْ إلی الوالی حقه، وأدی الوالی إلیهـا حقهـا، عز الحق بینهم، وقـامت، منـاهج الـدین، واعتـدلت معالم العـدل، وجرت علی أذلالها السـنن فصـلح بذلک الزمان، وطمع فی بقاء الدولهْ، ویئست مطامع الأعداء. وإذا غلبت الرعیهْ والیهـا، وأجحف الوالی برعیته اختلفت هنالـک الکلمهْ. وظهرت معـالم الجور. وکـثر الأدغـال فی الـدین.(نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۲۱۶، ص ۴۴۳). (محقق)

۲- همـان، نامه ۵۳، ص ۳۵۷. - ثم اعرف لکـل امرئ منهم مـا أبلی، ولاـ تضـمن بلاء امرئ إلی غیره، ولا تقصـرن به دون غایهْ بلائه. ولا یدعونک شـرف امرئ إلی أن تعظم من بلائه ما کان صـغیرا، ولا ضـعهْ امرئ إلی أن تستصغر من بلائه ما کان عظیما. (محقق)

عدالت را از نظر امیرالمؤمنین(ع) به دوقسم فردی و اجتماعی می توان تقسیم کرد و چون عدالت فردی موضوع بحث ما نیست از آن چشم پوشی کرده، به عدالت اجتماعی می پردازیم. عدالت اجتماعی به سه قسم عدالت سیاسی، عدالت اقتصادی و عدالت قضایی تقسیم می شود.

الف) عدالت در نظام اقتصادی

عدالت در نظام اقتصادی مربوط به روابط افراد جامعه با امور اقتصادی همچون کار، دستمزد و شغل است. حق برخورداری از دستاوردهای شخصی، استحقاق های مساوی در برخورداری از منابع ملّی و به ویژه برخورداری از بیت المال از مصادیق عدالت اقتصادی است.

امام علی(ع) وجود عدالت در روابط اقتصادی را بسیار مهم می داند حتی آنجا که با وجود عدالت، میزان کارایی و بازده کم باشد، اجحاف در قیمت ها را برای فروشنده و خریدار نفی فرموده و آن را خلاف عدالت می داند چنانچه در یک معامله اقتصادی با وجودرعایت عدالت، میزان کارایی پایین بیاید باز عدالت را مقدم بر کارایی دانسته است.

حضرت امیرالمؤمنین(ع) مخالف با احتکار و قیمت های اجحاف آمیز است. به مالک اشتر می فرمایند:

«اینک سفارش مرا در مورد بازرگانان و صنعت گران در هر رشته بپذیر و خود نیز در موردشان به نیکی سفارش کن... با این همه بدان که در بسیاری شان تنگ چشمی آشکار، بخل زننده، احتکار کالاهای سودآور و زورگویی و داد و ستد دیده

می شود که این به زیان بیشتر مردم و لکه ی ننگی بر دامان زمامداران باشد. پس احتکار را راه ببند که رسول خدا از آن جلوگیری می کرد. باید خرید و فروش به سادگی و با موازین دادگری انجام گیرد؛ با نرخ هایی که به فروشنده و خریدار فشاری وارد نیاید. پس هر که پس از اخطار و

نهی تو، باز هم احتکار کرد، با دوری گزیدن از تندروی، چنان کیفرش ده که عبرت دیگران شود».(۱)

برای اینکه عدالت اقتصادی در جامعه برقرار گردد باید تمام افراد از حق حیات و حق معاش سهمی برابر داشته باشند. البته دولت نیز در امر اقتصاد بازارها نظارت کند و مردم را به اجرای عدالت در درون جامعه سفارش کند تا مردم به اختیار خود و نه از روی جبر و اجبار عدالت را در جامعه برقرار کنند. پس شرایط عدالت اقتصادی را در قوانین عادلانه و مجریان عادل و عدالت گستر و ضمانت اجرایی می توان دانست.

حضرت امیرالمؤمنین(ع) مخالف قرار گرفتن ثروت در دست یک عده خاص بود. او معتقد بود که ثروت باید به طور مساوی میان افراد تقسیم گردد؛ زیرا تمرکز ثروت باعث ایجاد شکاف طبقاتی می گردد.

۱- همان، نامه ۵۳، صص ۳۶۱ - ۳۶۰. - ثم استوص بالتجار وذوی الصناعات، وأوص بهم خیرا ... مع ذلک - أن فی کثیر منهم ضیقا فاحشا، وشحا قبیحا، واحتکارا للمنافع، وتحکما فی البیاعات، وذلک باب مضرهٔ للعامهٔ، وعیب علی الولاهٔ، فامنع من الاحتکار، فإن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم منع منه. ولیکن البیع بیعا سمحا بموازین عدل، وأسعار لا تجحف بالفریقین من البائع والمبتاع، فمن قارف حکره بعد نهیک إیاه فنکل به، وعاقبه من غیر إسراف. (محقق)

«روزی که قرآن بر پیامبر| فرود آمد، دارایی مسلمانان با ۴ عنوان تقسیم پذیر بود؛ دارایی شخصی مسلمانان که بر حسب قوانین ارث میان وارثان تقسیم می شد، دست آورد مادی بعثت که بر تقسیم آن میان مستحقان، حکم صادر می شد؛ خمس که خدایش در جایگاهی مشخص قرار داد و صدقات که حکم الهی آن نیز روشن بود».(۱)

چنانکه از این خطبه می توان فهمید امام(ع) سفارش می کردند تا دارایی و ثروت به طور مساوی در میان افراد تقسیم گردد. امام(ع) برای ایجاد توازن اقتصادی، مالیات و هر آنچه در درون خزانه بود را به طور مساوی بین مردم تقسیم می نمود تا آنجا که عقیل را که از شدت تهی دستی پیش او آمده بود و گندم بیشتری از خزانه می خواست، آهنی را که در آتش گداخته بود به بدن او نزدیک کرد؛ عقیل از شدت حرارت آتش فریادی برآورد. امام به او فرمودند:

«ای عقیل! از حرارت آهنی می نالی که انسان به بازیچه آن را گرم ساخته است؛ امّا مرا به آتش دوزخی می خوانی که خدای جبارش با خشم خود آن را گداخته است»

و از دادن گندم اضافه خودداری کرد.(۲)

ص: ۴۶

۱- همان، حکمت ۲۷۱، ص ۴۶۳. - إن هذا القرآن أنزل علی محمد صلی الله علیه وسلم، والأموال أربعهْ : أموال المسلمین، فقسمها بین الورثهْ فی الفرائض، والفیئ فقسمه علی مستحقیه، والخمس فوضعه الله حیث وضعه، والصدقات فجعلها الله حیث جعلها. (نهج البلاغه، محمد دشتی، حکمت ۲۷۰، ص ۶۹۵). (محقق)

۲- نهج البلاغه، محمد دشتی، چاپ سوّم، قم: انتشارات مشهور، ۱۳۷۹، خطبه ۲۲۴، ص ۴۵۹. - والله لقد رأیت عقیلا وقد أملق حتی استماحنی من برکم صاعا، ورأیت صبیانه شعث الشعور غبر الألوان من فقرهم کأنما سودت وجوههم بالعظلم، وعاودنی مؤکدا وکرر علی القول مرددا فأصغیت إلیه سمعی فظن أنی أبیعه دینی وأتبع قیاده مفارقا طریقی، فأحمیت له حدیدهْ ثم أدنیتها من جسمه لیعتبر بها فضج ضجیج ذی دنف من ألمها وکاد أن یحترق من میسمها. فقلت له ثکلتک الثواکل یا عقیل أتئن من حدیدهْ أحماها إنسانها للعبه، وتجرنی إلی نار سجرها جبارها لغضبه. أتئن من الأذی ولا أئن من لظی. (محقق)

با رعایت توازن اقتصادی، دیگر طبقات فقیر و ضعیف در جامعه اسلامی وجود نخواهد داشت. عدالتخواهی امام علی(ع) موجب شد تا از تضییع حقوق عده ای به نفع ثروتمندان جلوگیری شود و پدیده فقر از جامعه علوی رخت بربندد و درآمدهای جامعه به صورت متوازن بین افراد توزیع گردد.

حضرت امیرالمؤمنین(ع) همچنین در مورد کسانی که از نظر جسمانی نیز ضعیف اند و قادر به کار کردن نیستند و کسانی که برای امرار معاش درآمد کافی ندارند، حقوقی قائل می شود که باید رعایت شود.

«پس خدا را! خدا را! در طبقه فرو دین (پایین و محروم) (مستضعف دینی) از مردم؛ آنان که راه چاره ندارند و از مسکینان و نیازمندان و بینوایان و از بیماری بر جای ماندگانند که در این طبقه مستمندی است، خواهنده و مستحق عطایی است به روی خود نیاورنده؛ پس برای خدا، پاسدار حقی باش که خداوند بر ایشان تعیین کرده است و تو را به رعایتش فرمان داده است و از بیت المال و محصول زمین های غنیمتی اسلام - در هر شهری - سهمی برایشان در نظر بگیر؛ چرا که برای دورترین

مسلمانان، همانند نزدیک ترینشان سهمی هست و تو مسئول رعایت حق همگانی».(۱)

حضرت امیرالمؤمنین(ع) ربا و احتکار و تبعیض(۲))، وجود حاکمان ظالم(۳) و حکومت جور و رعایت نکردن حقوق والی از سوی مردم و رعایت نکردن حقوق مردم از سوی والی(۴) را در درون جامعه نشانه بی عدالتی اقتصادی می دانـد و برای رفع بی عدالتی در جامعه باید این موارد از جامعه حذف گردد.

ب) عدالت در نظام سیاسی

عدالت سیاسی قسمتی از عدالت اجتماعی است، و آن در محیط سیاسی متولد می شود ومراد از آن، این است که در کارهای سیاسی کسانی باید وارد شوند که شایستگی آن را داشته باشند؛ به همین سبب همه نمی توانند در این گونه امور وارد شوند، بنابراین مساوات و برابری در این گونه امور وجود ندارد.

۱- عبدالمجید معادیخواه، پیشین، نامه ۵۳، ص ۳۶۱. - ثم الله فی الطبقهْ السفلی من الذین لا حیلهْ لهم والمساکین والمحتاجین وأهل البؤسی والزمنی فإن فی هذه الطبقة قانعا ومعترا واحفظ لله ما استحفظك من حقه فیهم واجعل لهم قسما من بیت مالك وقسما من غلات صوافی الاسلام فی كل بلد فإن للأقصی منهم مثل الذی للأدنی. وكل قد استرعیت حقه. (محقق)

۲- همان، نامه ۵۳، ص ۳۶۱.

۳- همان، نامه ۵۳، ص ۳۵۲.

۴- همان، خطبه ۳۷، ص ۲۴۵.

آقای بشریه عدالت سیاسی را چنین تعریف می کند:

«عدالت سیاسی عبارت است از نهادهای سیاسی، امکانات مربوط یا منصب ها را بر حسب قواعد عادلانه توزیع کنند».(۱)

حضرت علی(ع) عدالت را در یک مجموعه بشری به نام جامعه، اینگونه بیان می فرمایند:

«مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند تا در پناه فرماندهی او، مؤمن بکوشد و کافر نیز از زندگی را سینه بدوشد (بهره مندشوند)، خداوند هر چیزی را به سرانجام مقدرش برساند و از این رهگذر اموال عمومی گردآوری و دشمن سرکوب شود، راهها امن گردد و حق ناتوان از زورمندان گرفته شود، تا نیکان بیاسایند و بدان فرصت آزردن دیگران را نیابند».(۲)

و در جای دیگر می فرمایند:

«امّا به روزگار حاکمی نیکوکار و شایسته، خویشتن بانان در تلاش انجام دادن کار شایسته اند و در حکومت بد و بدکار،

۱- حسین بشریه، دین و عدالت خواهی در نظرخواهی دانشوران، مجله نقد و نظر، سال سوّم، شماره دوّم و سوّم، ۱۳۷۶، ص ۸.

۲- عبدالمجید معادیخواه، پیشین، خطبه ۴۰، ص ۵۴. - وإنه لا بد للناس من أمیر بر أو فاجر یعمل فی إمرته المؤمن. ویستمتع فیها الکافر. ویبلغ الله فیها الأجل. ویجمع به الفئ، ویقاتل به العدو. وتأمن به السبل. ویؤخذ به للضعیف من القوی حتی یستریح به بر ویستراح من فاجر.... (نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۴۰ ص ۹۳). (محقق)

پلیدان امکان کامیابی از زندگی می یابند تا روزگار هر کدامشان به سر آید و آنان را مرگ در رباید»(۱)

به عبارت دیگر می توان گفت منظور امام(ع) این است که یک جامعه در درجه اوّل باید دارای یک نظام سیاسی باشد تا ابتدایی ترین و ضروری ترین امور زندگی مردم به چرخش درآید و عملی شود امّا در گام بعدی عدالت، هر کدام از اجزای نظام سیاسی از رهبر، والیان و کارگزاران گرفته تا اصناف و نهادهای مختلف اجتماعی باید دارای عدالت خاص خود باشند و هر کدام کار ویژه و خدمات خاص خود را ارائه دهند. به همین دلیل حضرت علی(ع) وقتی به اصرار مردم حکومت را پذیرفت بر این عقیده بود که نظام اجتماعی و سیاسی بر اساس عدالت تنظیم نشده و به همین دلیل تصمیم گرفت تا آن را به هم بریزد و مجموعه جدیدی را مبتنی بر عدالت به وجود آورد چنانکه در یکی از

خطبه های خود فرمود:

«سوگند به خداوندی که او را به حق برگزید، شما همگی در هم شوید و سپس یک بار دیگر غربال می گردید و به سان آمیزه ی محتوای دیگی جوشان زیر و رو می شوید تا فرآمدگان فرو روند و فروماندگان فراز آیند، پیشتازان منزوی پیش افتند و فرصت طلبان پیش افتاده بازپس رانده شوند».(۲)

۱- أما الإمرهْ البرهْ فیعمل فیها التقی. وأما الإمرهْ الفاجرهْ فیتمتع فیها الشقی إلی أن تنقطع مدته وتدرکه منیته. (نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۴۰، ص ۹۵). (محقق)

۲- همان، خطبه ۱۶، صص ۳۳ - ۳۲. - والذی بعثه بالحق لتبلبلن بلبلهْ. ولتغربلن غربلهْ. ولتساطن سوط القدر حتی یعود أسفلکم أعلاکم وأعلاکم أسفلکم. ولیسبقن سابقون کانوا قصروا. ولیقصرن سباقون کانوا سبقوا. (محقق)

امام علی(ع) برای ایجاد عدالت معتقد بود که در ابتدا نظام سیاسی جامعه یعنی والیان و رهبران و مدیران باید اصلاح شوند.(۱) به همین دلیل ابتدا از خودش که بالاترین مقام جامعه بود، شروع کرد.

سپس با قبول اینکه کارها به وسیله زمامداران راست و درست می شود کارها را به افراد خبره و متخصص سپرد و به همین دلیل هرگونه روابط خویشاوندی و طبقاتی را در سیستم های مدیریتی کنار نهاد.

ایشان معتقد بودند که باید هر کدام از اجزای نظام به وظیفه خود پای بند باشند و آن را به خوبی انجام دهند:

«امّا بعد بی گمان این روش که مرد مأموریت و مسئولیت خویش را تباه کند و درگیر کار دیگر شود که مسئولیت آن را ندارد، سند ناتوانی به شمار آید و بیانگر اندیشه ویرانگر باشد».(۲)

کسانی نیز باشند که به کار مدیران و کارگزاران نظارت کنند و آن را ارزیابی کنند و متناسب با رنج و زحمتی که کشیده، تشویق شود و بزرگی فردی، نباید موجب شود که کار کوچک

ص: ۵۱

۱- همان، خطبه ۱۷۲، ص ۲۰۱. - أیها الناس إن أحق الناس بهذا الأمر أقواهم علیه، وأعلمهم بأمر الله فیه. فإن شغب شاغب استعتب فإن أبی قوتل. ولعمری لئن کانت الإمامهْ لا تنعقد حتی یحضرها عامهْ الناس فما إلی ذلک سبیل، ولکن أهلها یحکمون علی من غاب عنها ثم لیس للشاهد أن یرجع ولا للغائب أن یختار ألا وإنی أقاتل رجلین: رجلا ادعی ما لیس له، وآخر منع الذی علیه. أوصیکم بتقوی الله فإنها خیر ما تواصی العباد به. (محقق)

۲- همان، نامه ۶۱، ص ۳۷۲. - أما بعد فإن تضییع المرء ما ولی وتکلفه ما کفی لعجز حاضر ورأی متبر. (محقق)

او مهم جلوه داده شود یا کار بزرگ و مهم یک مرد معمولی هیچ انگاشته شود. امام(ع) نخستین هدف نظام سیاسی عادلانه را از بین بردن شکاف طبقاتی و ظلم در جامعه و تحقق عدالت اجتماعی می داند تا آنجا که خود علّت پذیرش حکومت را توجه نبودن نسبت به شکمبارگی ظالمان و گرسنگی مظلومان بیان می کند.(۱)

و در جای دیگر می فرماید:

«بار خدایا! تو نیک می دانی که جنگ و درگیری ما را کشمکش قدرت و فزون خواهی ثروت انگیزه نبود که هر آنچه بود، جز برای بازگرداندن نشانه هایی از دین تو و اصلاح سرزمین های تو نبود تا بندگان ستمدیده ات امنیت یابند و حدود به تعطیل کشیده ات به اجرا درآیند».(۲)

و این نیز یکی از ویژگی های نظام سیاسی عادلانه است که نسبت به قدرت بی میل و تمام توانش اجرای حدود و احقاق حقوق متمرکز می باشد.

۱- همان، خطبه ۳، ص ۲۶. - أما والذی فلق الحبهْ. وبرأ النسمهْ لولا حضور الحاضر وقیام الحجهْ بوجود الناصر. وما أخذ الله علی العلماء أن لا یقاروا علی کظهْ ظالم ولا سغب مظلوم لألقیت حبلها علی غاربها ولسقیت آخرها بکأس أولها. ولألفیتم دنیاکم هذه أزهد عندی من عفطهْ عنز. (محقق)

۲- همان، خطبه ۱۳۱، ص ۱۴۹. - اللهم إنک تعلم أنه لم یکن الذی کان منا منافسهْ فی سلطان ولا التماس شئ من فضول الحطام، ولکن لنرد المعالم من دینک، ونظهر الإصلاح فی بلادک. فیأمن المظلومون من عبادک، وتقام المعطلهْ من حدودک. (محقق)

امام علی(ع) بعد از به قدرت رسیدن، سیاست قاطع و سرسختانه ای را در امور مالی در پیش گرفت؛ چنانکه در دومین روز حکومت خود چنین اعلام فرمود:

«به خدا سوگند! اگر بدان قطایع دست یابم - حتی اگر به کابین زنان رفته باشد، یا به کار خرید کنیزکان گرفته شده باشد - با قاطعیت، همه را به بیت المال باز می گردانم؛ چرا که عدل را پهنه گسترده ای است و کسی که عدالت بر او تنگ آید، بی تردید حلقه ی جور او را تنگتر باشد.».(۱)

بسیاری بر این عقیده اند که مهم ترین عاملی که باعث شد عرب از حمایت علی(ع) دست بردارد، مسائل مالی بود؛ زیرا امام(ع) رئیسان و بزرگان را با مردم عادی و عرب را

بر عجم برتری نمی داد و با رئیسان و بزرگان قبایل همانند پادشاهان و دیگر حکام رفتار نمی کرد.

شدّت عدالت امام علی(ع) در مسائل مالی تا آنجا بالا گرفت که عده ای از یاران امام(ع) به او گفتند: «یا امیر المؤمنین اشراف عرب و قریش را بر مولی و عرب برتری بده و از این اموال به آنان و کسانی که بیم مخالفت و گریز به سوی معاویه می رود عطا کن، چرا که اصل حکومت در خطر است».

حضرت در پاسخ فرمودند:

«آیا برآنید که مرا وا دارید تا پیروزی را به بهای ستم بر کسان فرا چنگ آورم که مسئولیت سرپرستی شان بر دوشم سنگینی می کند؟ به خدا

۱- همان، خطبه ۱۵، ص ۳۲. - والله لو وجدته قد تزوج به النساء وملك به الإماء لرددته فإن فی العدل سعهْ، ومن ضاق علیه العدل فالجور علیه أضیق. (محقق)

سوگند! تا روزگار در گردش است و ستارگان آسمان پیاپی هم روان اند، علی گرد چنین ناروایی نگردد. اگر این اموال، ثروت شخصی من بود در پخش آن برابری را پاس می داشتم، چه رسد که حال، مال اللّه باشد».(۱)

ج) عدالت در نظام قضایی

عدالت قضایی وقتی مطرح میشود که عدالت های سه گانه مذکور تحقق نیافته باشند و از این مسیر دعوا و تخاصمی طرح شده باشد که در نتیجه قاضی از طریق قوه قهریه در مقام بازگرداندن آب رفته از جوی عدالت به مسیر عادی و طبیعی آن باشد که البته قاضی در مقام قضاوت ملزم به اجرای دستوراتی است که عمدتاً منشأ آنها تساوی حقوق اجتماعی طرفین است.(۲)

در حکومت حضرت امام علی(ع) همه در مقابل قانون برابر بودند و هیچ گونه تفاوت وبرتری میان اشخاص، گروه ها و طبقات اجتماعی وجود نداشت. امام(ع) به صراحت به فرماندار مصر چنین دستور داد:

«... بپرهیز از مقدم شمردن خود، در اموری که مردم در آن مساوی اند».(۳)

حضرت امیرالمؤمنین(ع) قبل از دیگران خود به این اصل عدالت عمل می کرد،

۱- همان، خطبه ۱۲۶، ص ۱۴۴. - أتأمرونی أن أطلب النصر بالجور فیمن ولیت علیه، والله ما أطور به ما سمر سمیر وما أم نجم فی السماء نجما لو کان المال لی لسویت بینهم فکیف وإنما المال مال الله. (محقق)

۲- خدیجه حسینی، پایان نامه آزادی و عدالت در نهج البلاغه.

۳- همان، نامه ۵۳، ص ۳۵۵. - وإیاك والاستئثار بما الناس فیه أسوة. (محقق)

اگر چه به ظاهر به ضررش تمام می شود. زمانی که حضرت رهبر کشور اسلامی و در اوج قدرت بود، زره خود را نزد مسیحی یافت و برای گرفتن آن به قاضی شکایت کرد، مسیحی از دادن زره امتناع کرد. شریح قاضی به امام(ع) گفت: آیا گواهی داری؟ حضرت فرمود: نه. شریح به نفع مسیحی حکم کرد و از محاکمه خارج شدند. پس از اندکی مسیحی برگشت و گفت: زره مال حضرت علی(ع)است که در راه صفین از پشت شترش بر زمین افتاد و من برداشتم. پس فرد مسیحی مسلمان شد و گفت: این حکم و قضاوت پیامبرانست که رهبر یک

کشور در نزد قاضی خود حاضر می شود و قاضی به نفع یک اقلیت مذهبی تحت ذمه رأی می دهد.((۱))

حضرت علی(ع) بدون توجه به طبقه، لباس، شخصیت، خدمات افراد و ... برای همه قانون را اجرا فرمود.

نظام قضایی مبتنی بر عدالت که امام(ع) در پی اجرا کردن آن بود، نظامی است که ضعیف ترین افراد جامعه بدون لکنت زبان حقشان را از زورمندان می گیرند.

حضرت خطاب به مالک می فرماید:

من از رسول خدا بارها و بارها شنیدم که فرمود: «هیچ امتی که در آن با صراحت و بی لکنت، حق ناتوان از زورمند باز گرفته نشود از ستم پاکسازی نگردد».(۲)

۱- جرج جرداق، صدای عدالت انسانی، جلد اوّل، سید هادی خسروشاهی، چاپ اوّل، قم: بی جا، ۱۳۶۹، ص ۱۱۷.

۲- عبدالمجید معادیخواه، پیشین، نامه ۵۳، ص ۳۶۲. - لن تقدس أمهْ لا یؤخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متتعتع. (محقق)

حضرت امیرالمؤمنین(ع) به محمد بن ابی بکر سفارش می کند:

«در برابر مردم فروتن باش و با آنان نرم خویی و انعطاف پـذیری پیشه کن و در برخورد با آن گشاده رو باش و برابری را - هر چند در نگاه و اشاره های تعارف آمیز - پاس دار، تا زورمندان در ظلم تو طمع نبندند و ناتوانان از عدالتت نومید نشوند».(۱)

همانطور که مشاهده می شود امام علی(ع) عدالت راحتی در سطح نگاه و نوع برخورد با مردم نیز با اهمیت می شمارد تا آنجا که بـا قاتـل خود نیز بر اسـاس آن رفتـار نمود. حضـرت پس از ضـربت خوردن و هنگـامی که در بستر بود در مورد قاتـل خود فرمود:

«هر گاه از ضـربت او جان دادم ژرف بنگرید که آن در برابر ضـربت او، تنها یک ضـربت بزنید، مبادا آن مرد مثله شود که من از رسول خدا شنیدم که فرمود: «از مثله کردن - هر چند سگی گزنده باشد - بپرهیزید!».(۲)

گفتار دوّم: حق محوری

حق، سلطه ای است که دارنده آن بر امری دست یافته، بر طرف دیگر

۱- همان، نامه ۲۷، ص ۳۱۵. - فـاخفض لهم جناحک، وألن لهم جانبک، وابسط لهم وجهک، وآس بینهم فی اللحظهْ والنظرهْ، حتی لا یطمع العظماء فی حیفک لهم، ولا ییأس الضعفاء من عدلک علیهم. (محقق)
۲- همان، نامه ۴۷، ص ۳۴۷. - انظروا إذا أنا مت من ضـربته هذه فاضـربوه ضربهْ بضربهْ، ولا تمثلوا بالرجل، فإنی سمعت رسول الله | یقول : إیاکم والمثلهْ ولو بالکلب العقور. (محقق)

(مَن علیه الحق) ایجاد تعهـد می کنـد. همین معنا در قرآن کریم آمده است: «و مَن قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیّه سُلطاناً»(۱): «هر که ناروا کشته شود، برای ولی وی حقی قرار دادیم».

طبق این حق، چنین کسـی سـلطه می یابـد تا قصاص کنـد یا دیه بگیرد یا عفو کنـد و طرف وی ملزم است تا هر چه او تصـمیم بگیرد،گردن نهـد؛ مشـروط بر آن که از مرزتعیین شـده تجاوز نکنـد. حق در فقه و حقوق دارای همین معناست؛ مثلاً حق خیار در باب معاملات این است که صاحب خیار، حق فسخ معامله را دارد؛ یعنی بر گسسـتن عقد معامله یا ابرام آن سلطه دارد و هر چه او تصمیم بگیرد، طرف معامله باید بپذیرد.(۲)

جایگـاه ویژه حق در انـدیشه امـام علی(ع) از آن جـا آشـکار می شود که وی ارزش حکومت را کمتر از بهـای کفش پاره می داند و تنها هنگامی برای حکومت ارزش قائل است که با آن حق اقامه گردد و باطل دفع شود.(۳)

امام در گرفتن حق عموم تا آنجا مصمم بودکه می فرماید:

«فلانقبنَّ الباطل حتّی یخرج الحقُّ من جنبه»(۴)؛ «پرده باطل را می شکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون کشم».

ص: ۵۷

۱- الاسراء / ۳۳.

۲- محمـدهادی معرفت، حقـوق متقابـل مردم و حکـومت، ج۵، چـاپ اوّل، تهران: دانشـنامه امـام علی«علیه السـلام»، علی اکبر رشاد، پژوهشگاه فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۷.

۳- نهـج البلاغه، محمـد دشتی، چاپ سوم، دفتر نشـر الهادی، ۱۳۷۹، خطبه ۳۳، ص ۴۹. - قـال عبـد الله بن العباس دخلت علی أمیر المؤمنین علیه السـلام بـذی قـار وهو یخصف نعله فقـال لی ما قیمة هـذا النعل فقلت لا قیمهْ لها، فقال علیه السـلام والله لهی أحب إلی من إمرتکم إلا أن أقیم حقا أو أدفع باطلا. (محقق)

۴- همان، خطبه ۳۳، ص ۸۵.

امام(ع) در مورد فواید حق می فرمایند:

«انّ الحقَّ تقیلٌ مریٌ و انّ الباطل خفیفٌ وبیٌ»(۱)؛ «حق سنگین امّا گواراست، و باطل، سبک امّا کشنده است».

«آن کس که بر حق بود، جایگاهش بهشت و آنکه به به راه باطل بود در آتش است».(۲)

پایبنـدی به حق؛ راز تقوای دست وزبـان(۳)، برترین ارزش و لاـزمترین چیزها،(۴) پسـندیده ترین کارها،(۵) خویی نیکو،(۶)) رستگاری و کرامت انسان،(۷)) زنده کننده عقل، کشنده نفس،(۸)

۱- همان، حکمت ۳۷۶، ص ۷۲۱.

۲- همان، نامه ۱۷، ص ۴۹۷. - ومن أكله الحق فإلى الجنهْ ومن أكله الباطل فإلى النار. (محقق)

۳- عبدالمجید معادیخواه، پیشین، خطبه ۱۶۶، ص ۱۹۶. - فالمسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده إلا بالحق. (محقق)

۴- همان، نامه ۶۶، ص ۳۷۷. - حضرت علی(ع) در نامه خود به معاویه می نویسند: أما بعد فقد آن لک أن تنتفع باللمح الباصر من عیان الأمور فقد سلکت مدارج أسلافک بادعائک الأباطیل، وإقحامک غرور المین والأكاذیب وبانتحالك ما قد علا عنك وابـتزازك لمـا اختزن دونـك، فرارا من الحق وجحودا لمـا هو ألزم لـك من لحمـك ودمـك ممـا قـد وعـاه سـمعك، وملئ به صدرك، فما ذا بعد الحق إلا الضلال المبين، وبعد البيان إلا اللبس ...) (نهج البلاغه، محمد دشتی، نامه ۶۵، ص ۶۰۷) (محقق)

۵- همان، نامه ۵۳، ص ۳۵۳.

۶- همان، نامه ۲۱، ص ۳۲۳.

۷- محمد دشتی، پیشین، خطبه ۳۲، ص ۸۵.

۸- همان، خطبه ۲۲۰، ص ۴۴۸. - «قد احیا عقله و امات نفسه». (محقق)

ستون استوار اسلام که بنیادش تزلزل ناپذیر، چشمه هایش همواره جوشان و چراغ های جاودانش فروزان(۱)است.

امام در مورد کسانی که از حق سرپیچی می کنند، می فرماید:

«اگر از حق سرببیچند با دم شمشیر پاسخشان می گویم، که درمان باطل و دفاع از حق را این لبه ی تیغ بسنده است».(۲)

«ای مردمان! اگر شما در یاری حق بی اعتنا نمی ماندید و در کوبیدن باطل سستی نمی کردید، کسانی که به هیچ صورت در حد شما نبودند در شما طمع نمی کردند و اینان که امروز در برابر شما نیرو گرفته اند، چنین نیرومند نمی شدند».(۳)دوری از حق و گرایش به باطل باعث اختلاف کلمه، آشکار شدن نشانه های جور، دغلکاری در دین، متروک ماندن سنت، مبنای عمل قرار گرفتن هوی و هوس، به تعطیل کشیده شدن احکام، افزایش بیماری های نفسانی، به ذلت افتادن نیکان، عزت یافتن اشرار(۴) و به هلاکت رسیدن ملّت(۵)) می گردد.

۱- عبدالمجید معادیخواه، پیشین، خطبه ۱۸۹، ص ۲۲۹.

۲- همان، خطبه ۲۲، ص ۳۸. - فإن أبوا أعطیتهم حد السیف. وکفی به شافیا من الباطل وناصرا للحق. (محقق)

۳- همان، خطبه ۱۶۵، ص ۱۹۵. - أیها الناس لو لم تتخاذلوا عن نصر الحق، ولم تهنوا عن توهین الباطل. لم یطمع فیکم من لیس مثلکم، ولم یقو من قوی علیکم. (محقق)

۴- همان، خطبه ۲۰۷، ص ۲۴۵. - نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۲۱۶. (محقق)

۵- محمد دشتی، پیشین، نامه ۷۹، ص ۶۲۱.

امـام علی(ع) رعـایت حق را از ویژگی های پرهیزکاران شـمرده و رعایت نکردن حق از جانب یک شـخص را باعث نابودی و هلاکت کل جامعه می داند:

«ای مردم در راه اسـت، از کمی رونـدگان نهراسـید؛ زیرا بیشـتر مردم بر گرد سـفره ای جمع شدنـد کـه سـیری آن کوتـاه و گرسنگی آن طولانی است.

ای مردم! همه افراد جامعه در خشـنودی و خشم شـریک هستند، چنانکه شتر ماده ی ثمود را یک نفر دست و پا برید امّا عذاب آن تمام اقوام ثمود را گرفت، زیرا همگی آن را پسندیدند. خداوند سبحان می فرماید:

«ماده شتر را پی کردند و سرانجام پشیمان شدند.»

«سرزمین آنان چونان آهن گداخته ای است که در زمین نرم فرو رود، فریادی زد و فرو ریخت.

ای مردم آن کس که از راه آشکار برود به آب می رسد و هر کس از راه راست منحرف شود، سرگردان می ماند».(۱)

امام علی(ع) «عدل» و «حق» را ملازم یکدیگر می شمارد و در مواعظ و

۱- همـان، خطبه ۲۰۱، ص ۴۲۳. - أیهـا الناس، لا تسـتوحشوا فی طریق الهـدی لقلهْ أهله، فإن الناس اجتمعوا علی مائـدهْ شـبعها قصـیر، وجوعهـا طویـل. أیهـا الناس، إنما یجمع الناس الرضا والسـخط، وإنما عقر ناقهْ ثمود رجل واحـد فعمهم الله بالعـذاب لما عموه بالرضـا، فقـال سـبحانه : (فعقروهـا فأصـبحوا نادمین)، فما کان إلا أن خارت أرضـهم بالخسـفهْ خوار السـکهْ المحماهْ فی الأرض الخوارهْ. أیها الناس، من سلک الطریق الواضح ورد الماء، ومن خالف وقع فی التیه. (محقق)

خطبه های متعدد، مردم را به هر دو توصیه می کند و تحقق هر یک را بدون دیگری امکان پذیر نمی داند.

آن حضرت «حق» را اعم از حقوق الهی و حقوق مردمی می شمارند.

یکی از حقوق واجب الهی، برپا کردن حق در میان مردم(۱) است. از حقوق دیگر الهی، هدایت یافتن از طریق قرآن و پیامبر و ائمه معصومین(ع) و دوری گزیدن از وسوسه های شیطانی(۲) و ستایش خداوند است به خاطر نعمت های الهی(۳) که عرضه کرده است.

از حقوق مردم و انسان ها می توان به حق حیات، حق معاش، حق آزادی، عدالت، دادخواهی عادلانه، حق حفظ در مقابل سوء استفاده از قدرت، محافظت در مقابل شکنجه، محافظت شرافت و خوش نامی، حق پناهندگی، حقوق اقلیت ها، حق شرکت در حیات اجتماعی، حق آزادی فکر، ایمان و سخن، حق آزادی دین، حق تجمع و اعلان، حقوق اقتصادی (حق حفظ مال، حق انتخاب کار، حق فرد بر اشتراک در امور ضروری مادی و معنوی)، حق تشکیل خانواده، حق تعلیم و تربیت، حق حفظ حیات فردی و حق انتخاب آزاد محل زیست و ... را می توان برشمرد که در سخنان امام علی(ع) بارها اشاره شده است(۴)

ص: ۶۱

۱- همان، خطبه ۲۰۷. - نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۲۱۶. (محقق)

۲- همان، خطبه ۹۱، ص ۱۵۷.

۳- همان، خطبه ۱۸۲، ص ۳۴۵.

۴- سید مصطفی محقق داماد، حقوق بشر، ص ۴۴، دانشنامه امام علی، ج پنجم، چاپ اول، علی اکبر رشاد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

از حقوقی که باعث پایداری علّت و پدیدار شدن راه های دین می شود و در صورت رعایت آن دیگر حقوق اجتماعی نیز رعایت می گردد، حقوق متقابل رهبری و مردم است که در خطبه ۲۱۶ و ۳۴ به آن اشاره شده است:

پس، خدای سبحان برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد وآن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند و حقّی بر کسی واجب نمی شود مگر همانند آن را انجام دهد.

و در میان حقوق الهی، بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است؛ حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد و آن را عامل پایداری پیوند ملّت و رهبر و عزّت دین قرار داد. پس رعیّت اصلاح نمی شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمی شوند جز با درستکاری رعیّت.

و آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزّت یابد و راه های دین پدیدار و نشانه های عدالت برقرار و سنّت پیامبر| پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می گردد.

امّا اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیّت ستم کند، وحدت کلمه از بین می رود، نشانه های ستم آشکار و نیرنگ بازی در دین فراوان و راه گسترده سنّت پیامبر| متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل و بیماری های دل فراوان می شود.

ص: ۶۲

مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می یابد، احساس نگرانی نمی کنند!

پس در آن زمان نیکان خوار و بَدان قدرتمند و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید و نیکو همکاری نمایید.

درست است که هیچ کس نمی تواند حق اطاعت خداوندی را چنانکه باید بگزارد، هر چند در به دست آوردن رضای خدا حریص و در کار بندگی تلاش فراوان نماید، اما باید به مقدار توان، حقوق الهی را رعایت کند که یکی از واجبات الهی یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن و برپا داشتن حق و یاری یکدیگر است.

هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی نیاز نیست که او را در انجام دادن حق یاری رسانند و هیچ کس گرچه مردم او را خوار شمارند و در دیده ها بی ارزش باشد، کوچک تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند، یا دیگری به یاری او برخیزد.» (۱)

ص: ۶۳

۱- محمد دشتی، پیشین، خطبه ۲۱۶، ص ۴۴۳. - ثم جعل سبحانه من حقوقه حقوقا افترضها لبعض الناس علی بعض فجعلها تتکافأ فی وجوهها ویوجب بعضها بعضا ولا یستوجب بعضها الا ببعض. وأعظم ما افترض سبحانه من تلک الحقوق حق الوالی علی الرعیهْ وحق الرعیهْ علی الوالی فریضهْ فرضها الله سبحانه لکل علی کل فجعلها نظاما لألفتهم وعزا لدینهم فلیست تصلح الرعیهْ الا بصلاح الولاهْ ولا تصلح الولاهْ الا باستقامهْ الرعیهْ فإذا أدت الرعیهْ إلی الوالی حقه وأدی الوالی إلیها حقها عز الحق بینهم وقامت مناهج الدین واعتدلت معالم العدل وجرت علی إذلالها السنن فصلح بذلک الزمان وطمع فی بقاء الدولهْ ویئست مطامع الأعداء. ‹ صفحه ۹۲ › وإذا غلبت الرعیهْ والیها أو أجحف الوالی برعیته اختلفت هنالک الکلمهْ وظهرت معالم الجور وکثر الأدغال فی الدین وترکت محاج السنن فعمل بالهوی وعطلت الاحکام وکثرت علل النفوس فلا یستوحش لعظیم حق عطل ولا لعظیم باطل فعل فهنالک تذل الأبرار وتعز الأشرار وتعظم تبعات الله سبحانه عند العباد. فعلیکم بالتناصح فی ذلک وحسن التعاون علیه فلیس أحد وإن اشتد علی رضا الله حرصه وطال فی العمل اجتهاده ببالغ حقیقهْ ما الله سبحانه أهله من الطاعهْ له ولکن من واجب حقوق الله سبحانه علی عباده النصیحهْ بمبلغ جهدهم والتعاون علی إقامهْ الحق بینهم ولیس امرؤ وإن عظمت فی الحق منزلته وتقدمت فی الدین فضیلته بفوق أن یعان علی ما حمله من حقه ولا امرؤ وإن صغرته النفوس واقتحمته العیون بدون أن یعین علی ذلک أو یعان علیه. (محقق)

امام در بیان این حقوق متقابل مردم و رهبری میفرماید:

«ای مردم! مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب کرده شده است، حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت المال را عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تابی سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید و امّا حق من بر شما این است که در بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید، هر گاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید».(۱)

امام حتّی در بسیاری از سفارشهای خود، به رعایت حقوق دوستان(۲) و

۱- همان، خطبه ۳۴، ص ۸۷. - أیها الناس، إن لی علیکم حقا، ولکم علی حق، فأما حقکم علی فالنصیحهْ لکم، وتوفیر فیئکم علیکم، وتعلیمکم کیلا تجهلوا، وتأدیبکم کیما تعلموا، وأما حقی علیکم فالوفاء بالبیعهْ، والنصیحهْ فی المشهد والمغیب، والإجابهْ حین أدعوکم، والطاعهْ حین آمرکم. (محقق)
۲- همان، حکمت ۱۳۴، ص ۶۵۷.

حقوق حیوانات(۱) و حقوق فرزندان و والدین(۲) و حقوق محرومان و مستضعفان(۳) نیز سفارش می کنند.

امـام در بسـیاری از موارد برای جلوگیری از تفرقه و عـدم فتنه در درون جامعه از حق مسـلم خود گذشـتند؛ چنانکه پس از قتل عمر، در روز شورا آن هنگام که مردم به ناحق برای بیعت با عثمان جمع شدند، فرمود:

«همانا می دانید که سزاوارتر از دیگران به خلافت من هستم. سوگند به خدا! به آنچه انجام داده اید گردن می نهم، تا هنگامی که اوضاع مسلمانان رو به راه شود و از هم نپاشد، و جز من به دیگری ستم نشود.»(۴)

گفتار سوّم: آزادی همراه با مسئولیت در برابر خدا

اشاره

آزادی در حوزه های مختلف دارای معانی زیراست:

آزادی در حوزه مقولات فلسفی به معنی آزادی انسان در انتخاب راه است؛

آزادی در حوزه مقولات عرفانی به معنای وارهیـدن از وابسـتگی هاست و به معنای قطع علائق و رشـته هایی است که انسان را به اسارت می کشد.(۵)

۱- همان، نامه ۲۵، ص ۵۰۷.

۲- همان، حکمت ۳۹۹، ص ۷۲۵.

۳- همان، نامه ۵۳، ص ۵۸۳.

۴- همان، خطبه ۷۴، ص ۱۲۳. - لقد علمتم أنی أحق الناس بها من غیری. ووالله لأسلمن ما سلمت أمور المسلمین ولم یکن فیها جور إلا علی خاصهْ التماسا لأجر ذلک وفضله، وزهدا فیما تنافستموه من زخرفه وزبرجه. (محقق)

۵- سید احمد خاتمی، سیره سیاسی امام علی«علیه السلام»، چاپ اول، تهران: نشر مطهر، ۱۳۷۹، ص ۱۴۰.

امام(ع) در این مورد می فرمایند:

«آیا آزاد مردی پیـدا نمی شود که این ته مانـده دنیا را به اهلش واگـذارد؟ بدانیـد جان شـما بهایی جز بهشت نـدارد، آن را به کمتر از بهشت نفروشید».(۱)

امام(ع) انسان رها شده از وابستگی های دنیایی و طمع و هوی و هوس را انسان آزاد می داند:

«الطَّمعَ رقٌ مؤبَّدٌ»(۲)؛ «طمع بردگی دائمی است».

امّا آزادی که در اینجـا مورد نظر مـاست، آزادی در مقولاـت سیاسـی و اجتمـاعی است و آن عبـارت است از اینکه اشـخاص بتواننـد هر کـاری را که صـلاح و مقتضـی بداننـد انجام دهنـد مشـروط به اینکه اقـدامات و عملیات آنان صـدمه ای به حقوق دیگران وارد نیاورد و باحقوق جامعه منافات نداشته باشد.(۳)

از دیـدگاه حضـرت علی(ع) خداونـد انسـان را فطرتـاً آزاد آفریـده و به او اختیار داده است که سـرنوشت زنـدگی اش را خود تعیین کند و در مقابل این آزادی به انسان عقل عنایت کرده است تا بتواند به آسانی با کمک انبیا راه مستقیمی که انسان را در جهان به موفقیت همه جانبه میرساند، پیدا کند و ازآزادی در کردار و گفتار خود به نفع خویش به محیط زندگی خود اسـتفاده کند:

۱- محمـد دشتی، حکمت ۴۵۶، ص ۷۳۹. - ألا حر یـدع هـذه اللماظهْ لأهلها ؟ إنه لیس لأنفسـکم ثمن إلا الجنهْ فلا تبیعوها إلا بها. (محقق)

۲- همان، حکمت ۱۸۰، ص ۶۶۷.

۳- سید ابراهیم الحسینی السعیدی، علی آئینه حق نما، ج۱، چاپ اوّل، بی جا: احرار تبریز، ۱۳۷۲، صص ۲۰۶ - ۲۰۵.

«لا تکن عبد غیرک و قد جعلک اللّه حُرّاً»(۱)؛ «خداوند تو را آزاد آفریده است پس بنده دیگری مباش».

امام می خواهد عزت نفس و احساس آزادی را به گونه ای در افراد ایجاد کند که هیچ کس خود را بنده و زیردست حکام احساس نکند. به عقیده امام(ع) مردم باید خود را آزاد بدانند، نه آزادی را حقی بشمارند که حاکمان جامعه، لطف فرموده و به آنان عطا می کنند.

آزادی به مفهومی که در دیدگاه امام(ع) وجود دارد عامل ایجاد تحولات، پیشرفت ها، انقلابها و تمدن ها بوده و جامعه را در مسیر سازندگی و ترقی سوق می دهد.

امام علی(ع) آزادی را در حکومت خود، در انتخاب و عزل نخبگان سیاسی، فعالیت گوناگون اجتماعی، گفتارها و کردارها و در انتخاب راه زندگی سعادتمندانه به رسمیت می شناسند.

امام(ع) به آزادی فرد و مصلحت جامعه، هر دو، با یک نظر جامع و کلی می نگرد؛ نه فرد را محروم می سازد و نه به جامعه صدمه می زند؛ بلکه بین این دو چنان پیوندی به وجود می آورد که فرد می تواند از آزادی خود بهره مند شود و جامعه می تواند از اجتماع استفاده کند.

برای آنکه امام علی(ع) آزادی فرد را در چهارچوبی از آزادی جامعه و مصلحت توده قرار دهد، بینش عمیقش او را به کشف یک حقیقت اساسی اجتماعی راهبری کرد و مردمی که با جامعه ارتباط و پیوند دارند، باید احساس و

۱- محمد دشتی، پیشین، نامه ۳۱، ص ۵۲۱.

درک آنان نسبت به آزادی آن چنان هدایت شود که نه تنها حدی برای اصول این آزادی برپا نکند، بلکه آنان را از به کار بردن آن به طوری که بر دیگران ضرری برساند، باز دارد. بدین ترتیب آزادی افراد از نظر امام آزادی بی بند و باری و احمقانه نیست، بلکه این آزادی با احساس مسئولیت همراه است. به شرط اینکه این قید، صدمه و زیانی نرساند، بلکه به سود آزادی و کار فردی و اجتماعی باشد. به همین دلیل امام علی(ع) مسئولیت ظاهری را محرک و عامل کار سودمند و عمل صالح قرار نداد، بلکه مسئولیت را بر عهده خود آزادی و آزادگان گذاشت. و مقدار این مسئولیت را منوط به مقدار آزادی شناخت.

بنابراین اگر مسئولیت در افکار منجمد شده و شخصیت های سرکوب شده، شکل صحیحی به خود نمی گیرد به سبب آن است که «مسئولیت» فقط در چارچوب آن آزادی ای شکل می گیرد که افکار و عواطف فردی را آزاد می گذارد و با همین بینش فاعلی، قیود تنگ و زنجیرهای سنگینی را که حکومت ها بر گرده مردم نهاده بودند، تا هر چه بیشتر از محصول دسترنج آنان بهره مند شوند، برداشت؛ زیرا در چنان شرایطی، رفتار و کردار مردم تابع افکار و احساسات آزاد آنان نبود؛ بلکه کردار و رفتار آنان بسته به اراده و تصمیم اربابان زر و زور بود.(۱)

انواع آزادی

اشاره

به طور کلی از دیدگاه امام(ع)، آزادی در عرصه اجتماعی را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

ص: ۶۸

۱- جرج جرداق، پیشین، صص ۲۲۳ - ۲۲۲.

۱. آزادی انتخاب

اشاره

پس از قتل عثمان که مردم به خانه امام علی× هجوم آوردند و از او خواستند که ولایتشان را بپذیرد، امام در ابتدا قبول نمی کردند و فرمودند:

«عجله نکنید مهلت دهید همه جمع شوند و با یکدیگر مشورت نمایند.»(۱)

بعد از سه روز بیعت آنان را پذیرفت و فرمود:

«اگر نبود حضور حاضران و نبود عهدی که خدای تعالی از علما و دانایان گرفته تا سکوت نکنند بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم، هر آینه ریسمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم..».(۲)

این نشان می دهد که مردم در بیعت با امام(ع) آزاد بودند و هیچ گونه اجباری نبوده است.

از دیدگاه امام علی(ع) در مرحله نخست باید صاحب نظران مورد وثوق مردم که بیشترین سابقه را در پایه گذاری اسلام داشته و آگاهی بیشتر و دلسوزی عمیق تری نسبت به مصالح امت دارند، در مقام خبرگان

جامعه، شورا تشکیل داده، کاندیدای خلافت را مشخص نمایند. آنگاه توده مردم از

۱- عبدالعلی بازرگان، آزادی در نهج البلاغه، چاپ اوّل، بازرگان، ۱۳۷۴، ص ۱۳۱.
۲- محمد دشتی، پیشین، خطبه ۳، ص ۴۹. - أما والذی فلق الحبهْ. وبرأ النسمهْ لولا حضور الحاضر وقیام الحجهْ بوجود الناصر. وما أخذ الله علی العلماء أن لا یقاروا علی کظهْ ظالم ولا سغب مظلوم لألقیت حبلها علی غاربها. (محقق)

طریق بیعت حـاکمیت خود را اعمال نماینـد؛ بـدین ترتیب با تکیه بر صاحبان عقل و تجربه و پیشـتازان ایمان و عمل نشان داده است که نه عجله ای و علاقه ای به احراز قدرت دارد و نه حاضـر است که حکومت آینده اش را بر شالوده نامطمئن احساسات زودگذر بنا کند.(۱))و(۲)

شروط انتخاب آزادی

برای آزادی انتخاب چند شرط زیر لازم است؛

۱ – ۱ – ممنوعیت اکراه و جلوگیری از اجبار؛

۲ – ۱ – تمایل داوطلبانه؛

۳ – ۱ – انتخاب و اختیار آگاهانه؛

چنانکه امام(ع) به طلحه و زبیر پس از آنکه در مقابل او ایستادند و بیعت با او را انکار کردند، نوشت:

«اما بعد، شما دو تن هر چند در مقام کتمان باشید، خود می دانید که من حکومت بر مردم را نخواستم تا این که خود خواستند و به بیعت گرفتن دستی نیازیـدم تا مردم خود بیعت کردنـد و شـما نیز از کسانی بودید که روی به من آوردید و بیعت کردید. این

۱– عبدالعلی بازرگان، پیشین، ص ۱۳۲.

۲– آنچه در اینجا برای تشـخیص خبرگان بیان شـد در مقام پیـدا کردن مصـداق رهبر جامعه اسـلامی با توجه به راهنمایی های پیشوایـان معصوم و بـا توجه به ملاکهـایی است که در قرآن و روایات پیامبر اکرم| و ائمه معصومین(ع) است و الا مقام ولایت بر مؤمنـان به عنوان خلیفه رسول خـدا| از شـئون الهی است و انتخاب آن فقط به دسـتور و راهنمایی خـدای تعالی است و هیچ شخصی حق نظر در آن را ندارد و نقش سابقین و خبرگان، در آگاهی دادن به مردم است.. (محقق)

نیز مسلم است که بیعت آن روز مردم، نه از ترس نیروی مسلطی در صحنه بود، و نه به طمع نقدینه ای در بساط».(۱)

این نامه بیانگر آن است که در بیعت مردم با امام هیچگونه اجباری نبوده؛ بلکه بر عکس این مردم بودند که آن حضرت را وادار به بیعت کردند.

علّت اینکه امام(ع) بعد از رحلت پیامبر - با اینکه حکومت حق او بود - اقدام به گرفتن قدرت سیاسی نکرد، این بود که امام معتقد بود که نخست باید انگیزهٔ عمومی در حمایت از آن حضرت ایجاد شود و دوم این که مردم با فکر و اندیشه دست خود را برای بیعت دراز کنند نه از روی طمع یا ترس یا احساسات.

«بیعت شما مردم با من بی مطالعه و ناگهانی نبود و کار من و شما یکسان نیست؛ من شما را برای خدا می خواهم و شما مرا برای خود می خواهید».(۲)

از این سخن به خوبی معلوم می شود که بیعت مردم از روی شناخت، آگاهی و فکر و اندیشه بوده است و خود امام فرصت این انتخاب آگاهانه را به آنان داده بود.

۱- عبدالمجید معادیخواه، پیشین، نامه ۵۴، ص ۵۹۳. - أما بعد فقد علمتما - وإن کتمتما - أنی لم أرد الناس حتی أرادونی، ولم أبایعهم حتی بایعونی، وإنکما ممن أرادنی وبایعنی، وإن العامهْ لم تبایعنی لسلطان غالب ولا لعرض حاضر. (محقق)

۲- محمد دشتی، پیشین، خطبه ۱۳۶، ص ۲۵۵. - لم تکن بیعتکم إیای فلتهْ، ولیس أمری وأمرکم واحدا. إنی أریدکم لله وأنتم تریدوننی لأنفسکم. (محقق)

۲. آزادی بیان و عقیده

اشاره

کلی آزادی بیان از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین× در قالب سه اصل «مشورت، امر به معروف و نصیحت ائمه مسلمانان» قابل بررسی است.

امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه امام علی× تا آنجا دارای اهمیّت است که در آخرین لحظات عمر به امام حسن و امام حسین علیهم السلام فرمود:

«امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که بدهای شما بر شما مسلّط می شوند، آنگاه هر چه خدا را

بخوانید جواب ندهد».(۱)

در جای دیگر می فرمایند:

«وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنْ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِی بَحْرٍ لُجِّیٍّ وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا یُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَ لَا یَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ»(۲)؛

«جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره ای بر دریای موّاج و پهناور است و همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه أجلی را نزدیک می کند و نه از مقدار روزی می کاهد و از همه برتر، سخن حقی در پیش روی حاکمی ستمکار است».

ص: ۷۲

۱- همان، نامه ۴۷، ص ۵۵۹. - لا تترکوا الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا یستجاب لکم. (محقق)

۲- همان، حکمت ۳۷۴، ص ۷۱۹.

در پرتو اصل امر به معروف و نهی از منکر تمامی افراد عادی از شخصیت های اسلامی انتقاد کرده و نظریههای خود را با آنان در میان گذاشته و زمامداران نیز نظریههای آنان را مطالعه یا قبول کرده یا جواب های قانع کننده به آنان می دهند.

حضرت امام علی(ع) بالاترین مرحله امر به معروف و نهی از منکر را گفتن سخن بجا و درست در برابر پیشوایی خودکامه و ستمگر می داند.(۱)

در مورد نتایج مشورت، امام علی(ع) می فرمایند:

«من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطاءِ»(۲)؛ «آن کس که از افکار و آراء گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب شناسد».

«هر کس خود رأی شد به هلاکت رسید، وهر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل آنان شریک شد».(۳)

امام علی(ع) در نامه ۵۳ می فرماید: همه افراد حتی افراد با تجربه از مشورت بینیاز نیستند؛ بلکه طبقات اجتماعی باید با یکدیگر مشورت نمایند تا از عقل و اندیشه دیگران بهره گرفته که منجر به پالایش اندیشه و ایجاد پشتیبان می گردد. البته امام بعد از مشورت با مردم تصمیم نهایی را

۱- همان، ص ۷۲۱.

۲- همان، حکمت ۱۷۳، ص ۶۶۷.

۳- همان، حکمت ۱۶۱، ص ۶۶۵. - من استبد برأیه هلك، ومن شاور الرجال شاركها فی عقولها. (محقق)

خود می گرفتند و آن را از اصول مدیریت دانسته که بعد از مشورت مدیران خود تصمیم بگیرند.

برای مشورت در هر امری، باید از مشاورانی مناسب و صاحب اهلیت و باتجربه و با ایمان و با عقل و خداترس بهره گرفت.

با چه کسانی مشورت نکنید

اشاره

امام(ع) به مالک اشتر(ع) می فرماید: با سه دسته مشورت نکن.

۱. بخیل:

چون تو را از نیکوکاری باز می دارد و از تنگدستی می ترساند.

۲. ترسو:

چون در انجام دادن کارها روحیّه تو را سست می کند.

۳. حریص:

حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می دهد».

سپس می فرماید: «همانا بخل و ترس و حرص، غرایز گوناگونی هستند که ریشه آنها بدگمانی به خدای بزرگ است.»(۱)

۱- همان، نامه ۵۳، ص ۵۷۱. - ولا تدخلن فی مشورتک بخیلا یعدل بک عن الفضل ویعدک الفقر، ولا جبانا یضعفک عن الأمور، ولا حریصا یزین لک الشره بالجور، فإن البخل والجبن والحرص غرائز شتی یجمعها سوء الظن بالله. (محقق)

مشورت مستمر با مردم، فروزان ترین نور امید را بر دل می تاباند و همگان را به حضور در تمامی صحنه های سیاست وا می دارد ومشورت نیرومندترین پشتوانه برای استواری نظام حاکم است.

نصیحت از ریشه نصح، به معنای خلوص است. به عسل خالص؛ عسلی که موم نداشته باشد، «ناصح» گفته می شود. اظهار نظر ناصحانه عبارت است از اظهار نظری که جز قصد خیرخواهی، غرض دیگری در آن نباشد و با شیوه صحیح و درست و خیرخواهانه صورت پذیرد:(۱)

«فعلیکم بالتّناصح فی ذلک و حسن التّعاون علیه»؛

«بر شما باد که یکدیگر را بر ادای حقوق نصیحت کنید و به خوبی در انجام دادن آن همکاری نمایید...».(۲)

امام(ع) نصیحت را حق حاکم و وظیفه مردم می داند:

«و امّا حقّی علیکم فالوفاء بالبیعه و النَّصیحه فی المشهد و المغیب؛

«امّا حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید».(۳)

نصیحت هم شامل پیشنهادهای مفید و سازنده است و هم شامل انتقادهای سازنده و راهگشا، نه انتقاد سوزنده و مغرضانه.

ص: ۷۵

۱- محمد دشتی، پیشین، خطبه ۲۱۶، ص ۴۴۲ ؛ سید احمد خاتمی، پیشین، ص ۱۵۵.

۲- محمد دشتی، پیشین، خطبه ۲۱۶، ص ۴۴۳.

۳- همان، خطبه ۳۴، ص ۸۹.

۱ – ۲ – آزادی انتقاد

انتقاد اعتراضی نسبت به عملکرد شخص است و در صورتی که سازنده و صحیح باشد، باعث رفع نقایص و تکامل می گردد. حضرت امیرالمؤمنین(ع)در نهج البلاغه می فرماید:

«آنگونه که با زمامداران ستمگر سخن می گویید با من سخن نگویید و آن چنان که در پیشگاه حکام خشمگین و جبار خود را نگاه می دارید، از من فاصله نگیرید و با تصنع با من نیامیزید و چنین مپندارید که اگر با من سخن حقی گفته شود مرا گران می آید و گمان مبرید که من بزرگداشت نفس خویش را خواهانم؛ زیرا آن که از شنیدن حق و پیشنهاد عدالت احساس سنگینی کند، عمل به آن دو برابر برایش سنگین تر خواهد بود. پس از گفتن سخن حق و نظر دادن به عدل دریغ مورزید، که من در نزد خود برتر از آن نیستم که خطایی کنم و از خطا در کردار خویش نیز احساس امنیتی ندارم، مگر آنکه خداوند در برابر خویشتن خویشم کفایت کند، که او بیش از خود من نیز قلمرو هستیم را مالک است».(۱)

۱- همان، خطبه ۲۰۷، ص ۲۴۷. - فلا تکلمونی بما تکلم به الجبابرهْ ولا تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند أهل البادرهْ. ولا تخالطونی بالمصانعهْ. ولا تظنوا بی استثقالا فی حق قیل لی ولا التماس إعظام لنفسی. فإنه من استثقل الحق أن یقال له أو العدل أن یعرض علیه کان العمل بهما أثقل علیه. فلا تکفوا عن مقالهْ بحق أو مشورهْ بعدل، فإنی لست فی نفسی بفوق أن أخطئ، ولا آمن ذلک من فعلی إلا أن یکفی الله من نفسی ما هو أملک به منی. (محمد دشتی، پیشین، خطبه ۲۱۶، ص ۴۴۴) (محقق)

۲ – ۲ – آزادی پیشنهاد

پیشنهاد: ارائه راهکار برای انجام دادن عمل است. امام× برای پیشنهادهای مردم ارزش والایی قائل بود و در مورد احکامی که در کتاب و سنت نیامده بود، از مردم نظرخواهی می کرد.

آن حضرت در عهدنامه مالک اشتر مینویسد:

«برای کسانی که نیازمند مراجعه به تو هستند، بخشی از وقت خود را آزاد بگذار که شخصاً آماده ی پذیرفتنشان باشی و در جلسه ای همگانی با آنان حضور یابی. پس برای همان خداوندی که تو را آفریده است، فروتن باش و به نیروی مسلح خویش از تیره های نظامی و انتظامی، اجازه ی حضور مده، تا سخنگوشان بی هیچ لرزشی و لکنتی، به روشنی کامل با تو سخن بگوید که من از رسول خدا شنیدم که بارها و بارها می فرمود:

«هیچ امتی که در آن با صراحت و بی لکنت، حق ناتوان از زورمند باز گرفته نشود، از ستم پاکسازی نگردد و انگهی بکوش تا ناآگاهی ها و برخوردهای تند و ناتوانشان در سخن گفتن را تاب آوری و از هر سخت گیری و خشونتی نسبت به آنان، مانع شوی».(۱)

۱- عبدالمجید معادیخواه، پیشین، نامه ۵۳، ص ۳۶۲. - واجعل لذوی الحاجات منک قسما تفرغ لهم فیه شخصک، وتجلس لهم مجلسا عاما فتتواضع فیه لله الذی خلقک، وتقعد عنهم جندک وأعوانک من أحراسک وشرطک، حتی یکلمک متکلمهم غیر متتعتع فإنی سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول فی غیر موطن: لن تقدس أمةْ لا یؤخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متتعتع. ثم احتمل الخرق منهم والعی ونح عنک الضیق والأنف یبسط الله علیک بذلک أکناف رحمته، ویوجب لک ثواب طاعته. وأعط ما أعطیت هنیئا وامنع فی إجمال وإعذار. (محقق)

آزادی از نظر بیشتر دانشـمندان و از دیدگاه اسـلام محدود به قانون است و به عبارت دیگر آنان آزادی را در چارچوب قوانین مطلوب و مفید می دانند.

اسلام قوانین فطری خود را مطابق با وضع جسمانی و خصوصیات روحی افراد بشر وضع نموده است؛ بدین معنا که خالق نسبت به مخلوق خود آگاهی کامل دارد و به مصلحت افراد توجه می نمایـد و قوانین اسـلامی در ضـمن اینکه آزادی فرد را در نظر دارد، مصالـح اجتماعی را نیز در نظر می گیرد؛ آزادی فردی را تا حدی به مردم می دهد که به آزادی دیگران تجاوز نگردد و با اراده حاکم الهی مغایرت نداشته باشد.

از دیدگاه حضرت علی(ع) قوانین اسلام برای تعالی و سعادت انسان ها آمده است و در این راه از هیچ اقدامی فروگذار نکرده است و آزادی انسان ها راهی برای رسیدن به این هـدف متعالی است. بنابراین قانون اسـلام هیچ گونه محدودیتی برای آزادی انسان قائل نشده، مگر آنکه در تضاد بنیادین با این هدف متعالی و مخالف با قوانین شرع باشند.

امام علی(ع) معتقد است که مرزهای آزادی را قوانین اسـلام یعنی کتاب و سنت مشخص می کند و کسی حق ندارد بر خلاف آن رفتار کند و از آن مرزها تجاوز نماید.

ص: ۷۸

مرزهای قانونی آزادی

۱. رعایت مقررات شرعی

در جایی که کار به نقض و زیر پا گذاشتن احکام الهی و اسلامی بینجامد باید جلوی آن را قاطعانه گرفت، مثلاً حضرت علی در خطبه ای خطاب به طلحه و زبیر مرز آزادی بیان را مشخص می کند:

پس چون خلافت به من رسید، از کتاب خدا و قوانینی که برای ما وضع کرده، ما را فرمان داده بود که بر اساس آن حکم برانیم، پیروی کردم و نیز آنچه از پیامبر - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - به عنوان سنّت بر جای مانده، مورد نظر قرار داده، بدان اقتدا کردم، پس در این زمینه به رأی شما و دیگران نیازی نداشتم و در این بیان حکمی پیش نیامده است که جاهل باشم تا با شما و دیگر برادران مسلمانم مشورت کنم که اگر پیش می آمد، از شما و غیر شما روی گردان نبودم.(۱)

۲. رعایت مصالح عمومی

امام(ع) در جایی که وجود آزادی به صلاح عموم افراد جامعه نباشد از آن جلوگیری می کرد.

ص: ۷۹

۱- همان، خطبه ۱۹۶، ص ۲۳۵. - فلما أفضت إلی نظرت إلی کتاب الله وما وضع لنا وأمرنا بالحکم به فاتبعته، وما استسن النبی فاقتدیته. فلم أحتج فی ذلک إلی رأیکما ولا رأی غیرکما، ولا وقع حکم جهلته فأستشیرکما وإخوانی المسلمین، ولو کان ذلک لم أرغب عنکما ولا عن غیرکما. (محقق)

۳. رعایت حریم خصوصی مردم

آزادی افراد و احزاب تا جایی محترم است که موجب تجاوز و تعدی به امور خصوصی و زندگی دیگران نشود. مثلاً آزادی بیان درجایی که موجب اهانت، تهمت و افترا و سلب آرامش دیگران شود، باید از آن جلوگیری کرد.

گفتار چهارم: وحدت حول محور الهی

اشاره

یکی از مقاصد بزرگ انبیا، که علاوه بر اینکه مقصد خود آنان است، وسیله پیشرفت آنان در تشکیل مدینه فاضله نیز به شمار رفته است، وحدت حول محور الهی است.

در نهج البلاغه بارها، انسان ها به اتحاد و دوری از اختلاف دعوت شده اند.

از دیدگاه امام علی(ع) اتحاد و پیوستگی موجب عزّت و اختلاف و از هم گسیختگی موجب خذلان و کوچکی است. پیشرفت و تأمین سعادت مادی و معنوی در سایه اتفاق و اجتماع است که جامه فعلیت در بر می کند هم چنان که انحطاط و سیر قهقرایی افراد یک جامعه مولود نامبارکی است که از نطفه عداوت و تفرقه متولد شده است.

امام(ع) در خطبه بلند قاصعه می فرماید:

«پس آنگاه که در تفاوت حال آنان به هنگامی که در خوبی بودند در زمانی که در شر و بدی قرار داشتند اندیشه نمودید به سراغ کارهایی روید که موجب عزّت و اقتدار آنان شد، دشمنان را از آنان دور کرد و عافیت و سلامتی به آنان روی آورد. نعمت

را در اختیارشان قرار داد و کرامت و شخصیت باعث پیونـد اجتماعی آنان شـد؛ یعنی از تفرقه و پراکندگی اجتناب ورزیدند و بر الفت و هم گامی همت گماشتند و یکدیگر را به آن توصیه و تحریض نمودند. از هر کاری که ستون فقرات آنان را در هم شکست و قـدرتشان را سـست کرد، اجتناب ورزیدنـد؛ یعنی از کینه های درونی، بخل و حسادت و پشت کردن به هم و ایجاد فتور و سـستی بین جامعه، سخت دوری گزیدند... بنگرید آنان چگونه بودند هنگامی که جمعیتهایشان متحد، خواسته ها متفق، قلب ها و انـدیشه ها معتـدل، دسـتها پشتیبان هم، شمشـیرها یاری کننـده همـدیگر، دیـده ها نافذ و عزم ها و مقصودهاشان همه یکی بود. آیا آنان مالك و سرپرست اقطار زمین نگردیدنـد؟ آیا زمامـدار و رئیس همه جهانیان نشدنـد؟ از آن طرف به پایان کار آنان نیز نگاه کنیـد. آن هنگام که پراکنـدگی در میان آنان واقع شـد، اُلفتشان به تشـتت گراییـد، اهداف و دل ها اختلاف پیـدا کرد، به گروه های متعددی تقسـیم شدند، و در عین پراکندگی با هم به نبرد پرداختند، (در این هنگام بود) که خدا لباس کرامت و عزت از تنشان بیرون کرد ووسـعت نعمت را از آنان سـلب نمود، تنها آنچه از آنان باقی مانده سرگذشت آنان است که در بین شما به گونه درس عبرتی برای آنان که بخواهند عبرت گیرند، دیده می شود».(۱)

ص: ۸۱

۱- عباسـعلی عمیـد زنجانی، بنیادهای ملیت در جامعه ایـده آل اسـلامی، تهران: انتشارات واحد تحقیقات، ۱۳۶۱، صص ۴۸ - ۴۷. - واحـذروا مـا نزل بالأمم قبلکم من المثلات بسوء الأفعال وذمیم الأعمال. فتـذکروا فی الخیر والشـر أحوالهم. واحـذروا أن تکونوا أمثالهم. فإذا تفکرتم فی تفاوت حالیهم فالزموا کل أمر لزمت العزهْ به شأنهم، وزاحت الأعداء له عنهم، ومدت العافیهْ فیه علیهم، وانقادت النعمهْ له معهم، ووصـلت الکرامهْ علیه حبلهم من الاجتناب للفرقهْ واللزوم للألفهْ، والتحاض علیها والتواصـی بها، واجتنبوا کل أمر کسر فقرتهم وأوهن منتهم. من تضاغن القلوب، وتشاحن الصدور، وتدابر النفوس، وتخاذل الأیدی، .... فانظروا کیف کانوا حیث کانت الاملاء مجتمعهْ والأهواء متفقهْ، والقلوب معتـدلهْ، والأیدی مترادفهْ، والسـیوف متناصـرهْ، والبصائر نافذهْ، والعزائم واحـدهْ. ألم یکونوا أربابـا فی أقطـار الأرضـین وملوکـا علی رقـاب العالمین. فانظروا إلی ما صاروا إلیه فی آخر أمورهم حین وقعت الفرقهْ، وتشـتتت الألفهْ واختلفت الکلمهْ والأفئدهْ، وتشعبوا مختلفین، وتفرقوا متحازبین قد خلع الله عنهم لباس کرامته، وسلبهم غضارهْ نعمته وبقی قصص أخبارهم فیکم عبرا للمعتبرین. (نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۱۹۲، ص ۳۹۲). (محقق)

امام علی(ع) در خطبه بالا به شش مورد زیر از آثار الفت و اجتماع انسان ها با یکدیگر اشاره کرده است:

۱. عزّت و اقتدار که شکوه و جلال بیرونی است؛

۲. کرامت که فرهمندی و بزرگی درونی است؛

۳. دفع دشمنان؛

۴. تأمین عافیت و سلامتی؛

۵. فراهم آمدن نعمت؛

۶. اتحاد را زمینهساز پیروزی و اختلاف میان مسلمانان را زمینه ساز شکست می داند.

بر اساس احترام و کرامت ذاتی، اسلام همه بشر را به عنوان یک ملّت معرفی

می کند؛ ملّتی که همه انسان ها را شامل می گردد. اسلام این وحدت اصیل را به صراحت اعلام داشته وتفرقه ها و اختلافها را عرضی و ناشی از پیروی از خواهش های نفسانی می شمارد و رمز بعثت انبیا را در حل این اختلاف و رهبری مجموعه انسان ها معرفی می نماید، قرآن اختلاف زبان ها و رنگ های پوست بدن ها را نه تنها مانع از وحدت انسانیت نمی داند، بلکه این گونه اختلاف را از سنن آفرینش و از مظاهر قدرت الهی می شمارد؛ اختلافهای قبیله ای و نژادی را به عنوان عامل و موجب تشدیدِ وحدت و علائق حیات اجتماعی و تعاون جامعه بشری یاد می کند که همه از برکات بهره های وجودی دیگران، انتفاع می برند و مواهب و ذخائر زمین و آسمان ها برای انتفاع همگانی به مصرف می رسد و از این راه جنگ و جدال ها و کشمکش ها و حقه ها و بالاخره آنچه با وحدت انسانی تضاد دارد، از میان می رود و انسان ها چون برادران صمیمی، با پیروی از نمایندگان الهی در کنار هم و در سایه تعاون زندگی خوشبختانه و سعادتمندانه می یابند.

اسلام به هیچ وجه اجازه نمی دهد که موضوع تفاوت استعدادهای افراد یا موقعیت های مختلف اجتماعی و سایر اختلافهای طبیعی دیگر، در جامعه انسانی به صورت دژها درآید و بر اساس این گونه امتیازها، جامعه به گروه های مختلف تجزیه شود و آنگاه این دسته بندی ها و پراکندگی ها مایه تمایز و تشخص و احیاناً موجب ستمگری و بی عدالتی گردد.

امام(ع) در یکی از نامه های خود به منذر بن جارود عبدی که یکی از والیانش بود، او را از اینکه ضوابط دینی را قربانی روابط خویشاوندی و عشیره ای

نموده، برای عشیره خود بیش از استحقاق از بیت المال مصرف نمود، توبیخ شدیدی می نماید و در قسمتی از نامه مذکور چنین آمده است:

«امّا بعد! بی گمان شایستگی های پدرت مرا فریفته تو کرد و چنین پنداشتم که تو نیز راه او را پی می گیری وروش پدر را دنبال می کنی؛ امّا به ناگهان از تو و کارکردت گزارشی به من رسید و تو را در این چهره دیدم که هوسهایت به تمام مهارها گسیخته اند و نمی کوشی که آخرتت را توشه ای بگذاری! دنیایت را به بهای ویرانی آخرتت آبادان می کنی و با گسستن از دین و قطع رشته های دیانتت تنها به خویشاوندان خویش می رسی. راستی اگر این گزارش رسیده، درست باشد، شتر قبیح تو و میخ کفشت در نزد من باارزشتر از خود تواند و کسی که ویژگی هایی چون تو داشته باشد، شایسته ی آن نیست که روزنه های نفوذ دشمن با وجود او سد شود؛ قانونی به اجرا درآورد؛ بهایی والا بیاید و در امانتی شریک شود یا از ارتکاب خیانتی مصون انگاشته گردد».(۱)

امام(ع) معتقد بود در جامعه ای که مردم دارای عقاید مختلف و آرا و

۱- عبدالمجید معادیخواه، پیشین، نامه ۷۱، ص ۳۸۲. - أما بعد فإن صلاح أبیک غرنی منک، وظننت أنک تتبع هدیه وتسلک سبیله، فإذا أنت فیما رقی إلی عنک لا تدع لهواک انقیادا، ولا تبقی لآخرتک عتادا، تعمر دنیاک بخراب آخرتک، وتصل عشیرتک بقطیعة دینک. ولئن کان ما بلغنی عنک حقا لجمل أهلک وشسع نعلک خیر منک. ومن کان بصفتک فلیس بأهل أن یسد به ثغر، أو ینفذ به أمر، أو یعلی له قدر أو یشرک فی أمانهْ أو یؤمن علی خیانهْ فأقبل إلی حین یصل إلیک کتابی هذا إن شاء الله. (محقق)

تمایلات متضاد و اراده های متخالف هستند، هرگز نسبت به یکدیگر - آن چنان که شایسته و نیاز یک اجتماع واحد است - ابزار همکاری و مساعدت ننموده، در رفع احتیاجها و مشکلات زندگی همدیگر، تشریک مساعی نخواهند کرد.

تضاد در فکر و عقیده، همواره توأم با تضاد اراده ها و مصالح است و مولود تضاد اراده ها و خواسته ها، به جز نفاق و کشمکش و ستیز نمی تواند باشد و با وجود چنین حالتی، هرگز همزیستی و وحدت و هماهنگی اجتماعی

تحقق نخواهد پذیرفت؛ گو اینکه عناصر دیگری همچون «خاک»، «خون»، «نژاد» و ... افراد را به همدیگر نزدیک و ظاهراً جهت اتحادی بین آنان به وجود آورده باشند. در صورتی که مجمعی که مرکب از افراد مختلف از نظر «نژاد» و «خاک و خون» هستند، اگر واجد «وحدت فکر و عقیده و هدف» باشند، خواهند توانست بر اساس آن، برنامه ای واحد بر اساس مصالح متحدی تنظیم و با هماهنگی خاص آن را اجرا و همگی در ابقای آن تشریک مساعی نمایند. امیر المؤمنین(ع) مقصد و هدف وحدت را در توحید کلمه می داند و از قول پیامبر| می فرماید: {و اعتصموا بحبل اللّه جمیعاً و لا تفرقوا}(۱).

از نظر امام هرگونه اجتماعی نمی تواند زمینه لازم برای وصول به سعادت و انسانیت واقعی و مطلوب را فراهم نماید؛ زیرا بعضی از اجتماعهای انسانی فقط در رفع نیازهای مادی انسان سودمندانند؛ ولی به سبب انحطاط معنوی نمی توان از آنها در زمینه های مربوط به اطاعت خدا و اجرای دستورهای الهی یاری جست.

ص: ۸۵

۱- آل عمران، آیه ۱۰۳.

امام(ع) معتقد است که وحدت در میان انسان باید بر پایه «حبل اللّه» باشد تا جامعه سعادتمند شود.

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران+، در جوامع اسلامی وحدتی را پایدار و مقدس می دانست که بر محورهای خدشه ناپذیر استوار باشد و می فرمود:

«با وحدت اسلامی تحت تعالیم قرآن مجید با هم مجتمع شوید. مهم این نیست که همه با هم در یک امری مجتمع باشید و متفرق نباشید، امر خدا به این است که همه با هم اعتصام به حبل اللّه کنید. انبیا نیامده اند که مردم را در امور با هم مجتمع کنند انبیا آمده اند که همه را در راه حق مجتمع کنند».(۱)

ایشان می فرماید:

«برای اینکه نظام اسلامی حفظ شود و پابرجا بماند باید تفاهم میان تمام افراد جامعه به وجود آید. «مؤمنون اِخوهً» اگر این اخوت ایمانی در سر تا سر جامعه حفظ شود و هر کسی به خودش توجه نداشته باشد و توجه به مقصد داشته باشد، دیگر کسی نمی تواند دست تعدی به کشور دراز کند و شیطان قدرت نفوذ نخواهد داشت و لیکن هنگامی که این اخوت ایمانی سست شود، آن روز است که شیاطین در بین شما رخنه کرده، شما را به جان همدیگر می اندازند و قدرت های بزرگ استفاده اش را می کنند.

افراد باید دست از اغراض شخصی خودبردارند و برای خدا و

۱- سید احمد خمینی، وحدت در اندیشه امام خمینی، آوای وحدت، چاپ اوّل، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت تبلیغات و انتشارات، مرداد، ۱۳۷۴، ص ۲۲.

رسیدن به مقصد والای الهی با یکدیگر متحد شوند و ما برای خدا باشیم؛ چون از او هستیم و هر چه داریم از اوست؛ قدرت هر چه هست از اوست؛ نعمت هر چه هست از اوست؛ و او «نور السماوات و الارض» است و ما موظف هستیم از طرف او و از طرف عقل، و وجدان خود به آن کسی که ولی همه چیز ما هست خدمت کنیم و آمال و آرزوهای ما این باشد که دین او را تقویت کنیم و اسلام را در بین بشر پیاده کنیم و این نمی شود مگر با وحدت کلمه و دست برداشتن از اختلافات، از دیدگاه ایشان «+» وحدت باعث استقلال و آزادی ملّت گردیده و دست اجانب از مملکت کوتاه می شود.»(۱)

عوامل و محورهای وحدت از دیدگاه امیرالمؤمنین(ع)

۱. خدا و پیامبر(ص)

امام طی بیانیه ای که در آن برای تمامی مسلمانان در سرتا سر کشور، مسایل مربوط به جریان پیکار صفین را بازگو فرمود، گفتند:

«جریان کار ما با درگیری با گروهی از اهل شام آغاز شد، در حالیکه به ظاهر پروردگار، پیامبر و دعوت اسلامی یکی بود.»(۲)

ص: ۸۷

۱- روح الله خمینی، وحدت از دیدگاه امام خمینی، چاپ دوّم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ص۴۸.

۲- عبدالمجید معادیخواه، پیشین، نامه ۵۸، ص ۳۷۰. - وکان بدء أمرنا أنا التقینا والقوم من أهل الشام. والظاهر أن ربنا واحد ونبینا واحد، ودعوتنا فی الاسلام واحدة. (محقق

۲. دین و مکتب

«مبادا در دین، دو رنگ باشید که همبستگی و اتحاد در راه حق، گرچه از آن کراهت داشته باشید، بهتر است از پراکندگی در راه باطلی (که مورد علاقه شماست، چه اینکه خداوند سبحان به هیچ کس، نه گذشتگان و نه آنان

که هم اکنون) هستند؛ در اثر تفرقه چیزی نبخشیده است».(۱)

از نظر امام(ع) دین و دستورهای آن یکی از اساسی ترین و اصیل ترین نیازهای یک جامعه است و رفع نیازهای مادی جامعه را مقدمه ای برای وصول به اهداف دینی و تکامل معنوی می داند تا آنجا که اگر جامعه در امور مربوط به دین اهتمام کافی نداشته باشد، امام دستور تفکیک و جدایی زندگی معنوی را از زندگی مادی می دهد که البته این جدایی به معنای دور شدن از افکار و روحیات جامعه است.

امام علی(ع)می فرماید:

«در بین مردم چنان باشید که زنبور عسل در میان پرندگان هست، هیچ پرنده ای نیست مگر اینکه زنبور عسل آن را با (نیش خود) ناتوان می کند؛اگر زنبور عسل از آنچه در درون این پرندگان هست خبر داشته باشد، دست به آن کار نمی زد!»(۲)

ص: ۸۸

۱- همان، خطبه ۱۷۵، ص ۲۰۸. - فإیاکم والتلون فی دین الله، فإن جماعهْ فیما تکرهون من الحق خیر من فرقهْ فیما تحبون من الباطل. وإن الله سبحانه لم یعط أحدا بفرقهْ خیرا ممن مضی ولا ممن بقی.(نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۱۷۶، ص ۳۳۸). (محقق)

۲- «.... عن مالک بن ضمرهْ، قال : قال أمیر المؤمنین (ع) لشیعته : کونوا فی الناس کالنحل فی الطیر، لیس شئ من الطیر إلا وهو یستضعفها، ولو یعلم ما فی أجوافها لم یفعل بها ما یفعل. خالطوا الناس بأبدانکم، وزائلوهم بقلوبکم وأعمالکم، فان لکل امرئ ما اکتسب من الإثم، وهو یوم القیامهْ مع من أحب .....» ؛ (بحارالانوار، ج ۲، باب ۱۳ (النهی عن کتمان العلم و الخیانهْ و جواز الکتمان عن غیر اهله)، ص ۷۹، ح ۷۰، بیروت) (محقق)

انسان با توجه به ضرورت زندگی اجتماعی، باید همانند زنبور عسل عمل نماید، یعنی همانطور که زنبور عسل بدون توجه به پرندگان، منافع خود را از آنها به دست می آورد، انسان نیز در صورت قرار گرفتن در جامعه ای منحط که در آن همکاری معنوی ممکن نباشد - باید بدون توجه به درون افراد و افکاری که بر آنان حاکم است- نیازهای مادی خود را به وسیله آنان برطرف کند و در امور معنوی ازآنان جدا شده، عزلت اختیارنماید.(۱)

۳. کتاب و قانون مدوّن الهی

«این کتاب، کتاب پروردگار شماست، کتابی که میان حلال و حرام، واجبات و مستحبات، ناسخ و منسوخ، رخصت ها و عزیمت ها، خاص و عام، عبرتها و مثل ها، مطلق و مقید و محکم و متشابه آن فاصله ای روشن است».(۲)

۴. امام و رهبر

«واقعیت جز این نیست که من قطب آسیابم، چرخ های کشور

ص: ۸۹

۱- ولی اللّه برزگر کلیشی، جامعه از دیدگاه نهج البلاغه، چاپ اول، قم: مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۲۵۷.

۲- عبدالمجید معادیخواه، پیشین، خطبه ۱، ص ۲۱. - کتاب ربکم فیکم مبینا حلاله وحرامه وفرائضه وفضائله وناسخه ومنسوخه. ورخصه وعزائمه. وخاصه وعامه. وعبره وأمثاله. ومرسله ومحدوده. ومحکمه ومتشابهه مفسرا مجمله ومبینا غوامضه. (محقق)

باید هماره بر محور من بچرخد و من در جای خویش

ثابت بمانم؛ اگر لحظه ای من جایگاهم را رها کنم، مدارش سرگردان می شود و سنگ زیرین آن به لرزش درمی آید».(۱)

۵. انبوه های مردم

تنها انبوهه ی مردم اند که دین را تکیه گاه، مسلمانان را ریشه رؤیا و در نبرد با دشمنان نیز وی ذخیره اند، پس گوش تو ویژه آنان و گرایشت همسویشان باشد.(۲)

۶. انسانیت

امام علی(ع) وقتی مالک اشتر را به فرماندهی مصر برگزید، به او فرمود:

«قلب تو را پوششی باید که تار و پودش مهر مردم و دوستی و لطف آنان باشد، مباد مردم را درنده ای خون آشام باشی که خوردنشان را غنیمت شماری؛ چرا که مردم به تمام دو گروه اند: یا در دین برادران تواند، یا در آفرینش همنوعانت.»(۳)

ص: ۹۰

۱- همان، خطبه ۲۳۴، ص ۲۷۷. - وإنما أنا قطب الرحی تدور علی وأنا بمکانی، فإذا فارقته استحار مدارها واضطرب ثفالها. (محقق)

۲- همان، نامه ۵۳، ص ۳۵۴. - وإنما عماد الدین وجماع المسلمین والعدهْ للأعداء العامهْ من الأمهْ، فلیکن صغوک لهم ومیلک معهم. (محقق)

۳- همان، نامه ۵۳، ص ۳۵۲. - وأشعر قلبک الرحمهْ للرعیهْ والمحبهْ لهم واللطف بهم. ولاـ تکونن علیهم سبعا ضاریا تغتنم أکلهم، فإنهم صنفان إما أخ لک فی الدین وإما نظیر لک فی الخلق. (محقق)

اقسام وحدت در قرآن :

۱. وحدت بشریت

در آیه ۱۳ حجرات خداوند می فرماید:

«یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوبًا وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللّهَ عَلیمٌ خَبیرٌ»

هدف از اینکه افراد را به صورت قبایل و اقوام مختلف آفریده است، این است که بایکدیگر انس بگیرند؛ زیرا خداوند می فرماید: شما فرزندان آدم هستید نه اینکه این اختلافهای باعث فخرفروشی و وسیله مباهات افتخار و سیطره و اعمال سلطه قبیله ای بر قبیله دیگر، یا قومی بر قوم دیگر شود.

۲. وحدت ادیان الهی (توحیدی)

منظور وحدت میان ادیان الهی و اسلام است که دین اسلام با آنها مشترکات زیادی دارد.

حقیقت اسلام یعنی تسلیم برای خدا باشد، خدا را عبادت کند، خدا را اطاعت کند و معصیت نکند.

خداوند در آیه ۶۴ آل عمران می فرماید:

{قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلاّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئًا ...}

«بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه ای که بین ما که

مسلمانیم و شما که اهل کتابید، یهودی هستید یا نصرانی، مشترک است و آن این است که خدای ما یکی است و همه ما موحد هستیم، جز او را به عنوان خدا نپرستیم و به خدا شرک نورزیم گرد هم آییم».

در این آیه یک نوع وحدت که در ادیان آسمانی وجود دارد و مرز بین ادیان آسمانی (توحیدی) و ادیان شرک مطرح می گردد.

۳. وحدت امت اسلامی

اشاره به این است که مسلمانان امت واحده هستند؛ زیرا موحد و خداپرست و پیرو یک پیغمبر و شریعت هستند. البته لازم به یادآوری است که معانی وحدت امت اسلامی با اخوت اسلامی متفاوت است؛ زیرا وحدت اسلامی، امری سیاسی و اجتماعی و اخوت اسلامی بیشتر امری عاطفی است.(۱)

یکی از آیات اخوت اسلامی آیه ۱۰۳ آل عمران است که می فرماید:

{وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَميعًا وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوانًا ...}

«هم به ریسمان الهی چنگ بزنید و فرقه فرقه نشوید، و به یاد آورید آن هنگام را که شما دشمن هم بودید و خداوند دل های شما را با هم الفت داد و با این نعمت خدادادی برادر یکدیگر شوید».

۱- محمد واعظ زاده خراسانی، ندای وحدت (مجموعه گفتارهای دبیر کل مجمع تقریب مذاهب اسلامی در نماز جمعه تهران)، چاپ اول، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، مرداد، ۱۳۷۴، ص ۲۲.

پس هنگامی امت واحده اسلامی خواهیم داشت که:

نخست: به دین خدا معتصم و به قرآن متمسک باشند.

دوّم: دلهاشان با یکدیگر الفت داشته باشد.

اتحاد و الفت اسلامی تا آنجا اهمیت دارد که خداوند سبحان هم بعد از رحلت پیغمبراکرم| مردم را بدون سرپرست رها نمی کند تا رشته اتحاد که در اثر ایثار و فداکاری های پیغمبر| و بهترین رجال مؤمن پدید آمده است، از هم نگسلد.

درباره زیان تفرقه و اختلاف و مبارزه با کسی که می خواهد میان مسلمانان پراکندگی ایجاد نماید، علی(ع)، آخرین سخن را می گوید و با کمال صراحت فتنه انگیز و تفرقه افکن را مستوجب قتل می داند، حتی از خودش شروع می کند و نه تنها تفرقه افکندن عینی و موجود را سزاوار چنین عقوبتی می داند، بلکه حتی کسی را که شعار تفرقه می دهد و قدم نخستین تفرقه بین مسلمانان را بردارد، سزاوار قتل می داند.(۱)

«همواره با بزرگترین جمعیتها باشید که دست خدا همراه جماعت است؛ از پراکنده گی بپرهیزید که بهره شیطان

است؛ آنگونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود. بدانید و آگاه باشید! هر کس این شعار تفرقه دهد سزاوار قتل است؛ او را بکشید، هر چند زیر عمامه من باشد».(۲)

ص: ۹۳

۱- سید جواد، مصطفوی، وحدت در نهج البلاغه، کتاب وحدت، چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، آذر ماه ۱۳۶۲، صص ۱۲۸ - ۱۲۷.

۲- محمد دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷، ص ۲۴۰. - والزموا السواد الأعظم، فإن ید الله علی الجماعهْ، وإیاکم والفرقهْ، فإن الشاذ من الناس للشیطان، کما أن الشاذ من الغنم للذئب. ألا من دعا إلی هذا الشعار فاقتلوه، ولو کان تحت عمامتی هذه. (محقق)

علی(ع) برای حفظ وحدت مسلمین، از حق خود و همسرش گذشت؛ ناکامی ها و ناروایی ها را تحمّل می کرد و اتّحاد مسلمین را بر خود و همسر و فرزندان و تمام شئون خویش مقدم می داشت.

عبدالمتعال صعیدی در مقالهای با عنوان «علی بن ابی طالب و تقریب بین مذاهب» می نویسد:

«این فضیلت بزرگی برای علی بن ابی طالب – رضی اللّه عنه و کرَّم اللّه وجهه – است که نخستین بنیانگذار تقریب بین مذاهب بود تا اختلاف رأی و نظرموجب تفرّق و پراکندگی نگردد و غبار دشمنی میان طوایف مختلف برپا نشود؛ بلکه با وجود اختلاف نظر، وحدت و یگانگی خود را حفظ کنند و برادروار زندگی نمایند و هر کس یا برادرش را نسبت به رأی و نظرش آزاد گذارد، یا با برادرش به نحو شایسته درباره موضوع مورد اختلاف به بحث و گفت و گو می پردازد، به طوری که تعصبی نباشد، بلکه مقصود از بحث، رسیدن به حقیقت باشد نه غلبه و پیروزی. این یکی از فضائل علی(ع) است که از فضیلت و شرافت خانوادگی و قرابتش به پیغمبر|و سبقتش در ایمان کمتر نیست؛ او بود که جهاد به رأی و جهاد به مال و جهاد به شمشیر کرد. [سپس توضیح می دهد] نخستین اختلاف میان مسلمین، اختلاف بر سر خلافت بود و علی «رضی اللّه» عنه با آنکه می دانست از دیگران به خلافت سزاوارتر است

ولی با ابوبکر و عمر و عثمان به مدارا رفتار کرد و از هیچ گونه کمک نسبت به

آنان دریغ نفرمود تا نمونه عالی مدارا و حافظ اتّحاد، هنگام اختلاف رأی باشد و چون با اصرار مسلمین به خلافت رسید، هیچ کس را ملزم به قبول خلافتش نکرد و با یاران خود آن قدر روح گذشت و مناعت داشت که علیه خوارج حکم نمی نمود، تا وقتی که شمشیر به رویش کشیدند و دستور داد از قاتلش پذیرایی کنند و بیش از یک ضربت به او نزنند». (۱)

امام علی(ع) اتحاد را مهم ترین عامل پیروزی و شرط اجرای حق و عدالت و اهمیت آن را در حرکت های نظامی می داند.

گفتار پنجم: مشارکت فعال مردم

اشاره

اگر بشر را موجودی فطرتاً اجتماعی بدانیم شاید مجبور به اقرار شویم که انسان، به تبع اجتماعی بودنش، باید سیاسی هم باشد؛

چرا که تشکیل هیچ اجتماعی بدون تدبیر امور و اداره آن ممکن نیست. از طرف دیگر شاید غیر عقلانی و غیر عادلانه باشد که به انسان بگوییم موجودی اجتماعی باش و در اجتماع زندگی کن اما در سرنوشت اجتماعی خود دخالتی نداشته باش.

آنچه از دیدگاه امام علی(ع) برمی آید این است که مشارکت مردم در امور سیاسی اجتماعی تأثیر دارد و این تأثیرگذاری در سه حوزه و به سه صورت زیر می تواند عملی شود:

۱- سید جواد مصطفوی، پیشین، ص ۱۳۲ - ۱۳۱.

۱. اهمیت حضور مردم در بیعت با رهبران

مهم ترین چیز بعد از تشکیل یک جامعه، بیعت با رهبر و پیشواست! امام علی(ع) نخستین اقدام لازم برای مسلمانان، پس از رحلت پیشوایانشان را بیعت کردن با رهبری پاکدامن می داند.

پس از کشته شدن عثمان، مردم به حضور امام علی(ع) آمدند و عرض کردند: خلیفه کشته شده است و برای مردم امامی لازم است و ما بهتر از تو کسی را سراغ نداریم. حضرت از قبول خلافت سرباز زد و فرمود:

«مرا واگذارید و دیگری را به دست آرید؛ زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می رویم که رنگارنگ و فتنه آمیز، و چهره های گوناگون دارد و دل ها بر این بیعت ثابت و عقل ها بر این پیمان استوار نمی ماند؛ چهره افق حقیقت را ابرهای تیره فساد فراگرفته و راه مستقیم حق ناشناخته ماند. آگاه باشید! اگر دعوت شما را بپذیرم، بر اساس آنچه می دانم با شما رفتار می کنم و به گفتار این و آن و سرزنش سرزنش کنندگان گوش فرا نمی دهم. اگر مرا رها کنید چون یکی از شما هستم که شاید شنواتر و مطیع تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم، در حالیکه من وزیر و مشاورتان باشم بهتر است که امیر ورهبر شما گردم».(۱)

ص: ۹۶

۱- نهج البلاغه، محمد دشتی، چاپ سوّم، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹، خطبه ۹۲، ص ۱۷۳. - دعونی والتمسوا غیری فإنا مستقبلون أمرا له وجوه وألوان. لا تقوم له القلوب ولا تثبت علیه العقول وإن الآفاق قد أغامت والمحجةْ قد تنکرت. واعلموا أنی إن أجبتکم رکبت بکم ما أعلم ولم أصغ إلی قول القائل وعتب العاتب. وإن ترکتمونی فأنا کأحدکم و لعلی أسمعکم وأطوعکم لمن ولیتموه أمرکم. وأنا لکم وزیرا خیر لکم منی أمیرا. (محقق)

چندین روز به همین منوال گذشت و در پی اصرار مردم، امام به آنان فرمودند: شروطی دارم، اگر قبول کنید کار شما را می پذیرم وگرنه نیازی به آن ندارم. گفتند: هر چه بگویی می پذیریم. حضرت فرمود: بیعت من باید در مسجد و با رضایت مسلمانان باشد و آنگاه به مسجد درآمد و مردم با او بیعت کردند.(۱)

البته لازم به یادآوری است که بیعت مردم با امام علی(ع) هیچ تأثیری در مشروعیت امام(ع)نداشت؛ چرا که مشروعیت آن حضرت الهی بود و طرح این بحث تنها به منظور اهمیت حضور مردم بود.(۲)

بعد از بیعت، امام بارها یادآور شدند که پذیرش خلافت آن حضرت همراه با رضایت عموم مسلمانان صورت گرفته است.

«دستم را برای بیعت می گشودید و من می بستم، شما آن را به سوی خود می کشیدید و من آن را می گرفتم! سپس چونان شتران تشنه که به طرف آبشخور هجوم می آورند بر من هجوم آوردید، تا آنجا که بند کفشم پاره شد؛ عبا از دوشم افتاد و افراد ناتوان پایمال گردیدند؛ آن چنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان، پیران برای بیعت

۱- رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام.

۲- علی اکبر علیخانی، مبانی مشارکت مردم در حکومت و سیره امام علی(ع)، ص ۱۳۳، مشارکت سیاسی، چاپ اول، تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۷، ص ۶۸.

کردن لرزان به راه افتادند و بیماران بر دوش خویشان سوار ودختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند».(۱)

بعد از بیعت کردن با رهبر از جانب مردم، رهبران تعهداتی دارند که از مهم ترین آن عمل به قرآن و سنت پیامبر| است که اگر رهبران به تعهدات خود پایبند نبودند و از مسیر اسلام خارج شدند، مردم می توانند بیعت خود را پس گرفته، از دستورات آنان سرپیچی نمایند؛ چنانکه امام علی(ع) در نامه ۵۰ نهج البلاغه بعد از اینکه وظایف خود را نسبت به مردم برمی شمارد، اطاعت مردم از خود را در صورتی لازم می شمارد که به این وظایف عمل کرده باشد.(۲)

۲. نظارت

یکی دیگر از حوزه هایی که امام(ع) مردم را به مشارکت در امور اجتماعی دعوت می فرمود، نظارت آنان بر کارهای زمامداران بود. یکی از زیرمجموعه های

ص: ۹۸

۱- محمد دشتی، پیشین، خطبه ۲۲۹، صص ۴۶۷- ۴۶۶. - وبسطتم یدی فکففتها، ومددتموها فقبضتها، ثم تداککتم علی تداک الإبل الهیم علی حیاضها یوم ورودها حتی انقطعت النعل وسقطت الرداء ووطئ الضعیف وبلغ من سرور الناس ببیعتهم إیای أن ابتهج بها الصغیر وهدج إلیها الکبیر وتحامل نحوها العلیل، وحسرت إلیها الکعاب. (محقق)

۲- - أما بعد فإن حقا علی الوالی أن لا یغیره علی رعیته فضل ناله ولا طول خص به وأن یزیده ما قسم الله له من نعمه دنوا من عباده وعطفا علی إخوانه. ألا ـ وإن لکم عندی أن لا ـ أحتجز دونکم سرا إلا ـ فی حرب ولا أطوی دونکم أمرا إلا فی حکم ولا أؤخر لکم حقا عن محله، ولا ـ أقف به دون مقطعه وأن تکونوا عندی فی الحق سواء، فإذا فعلت ذلک وجبت لله علیکم النعمة ولی علیکم الطاعة، وأن لا تنکصوا عن دعوهْ ولا تفرطوا فی صلاح وأن تخوضوا الغمرات إلی الحق فإن أنتم لم تستقیموا علی ذلک لم یکن أحد أهون علی ممن اعوج منکم، ثم أعظم له العقوبهْ، ولا ـ یجد فیها عندی رخصهْ. فخذوا هذا من أمرائکم، وأعطوهم من أنفسکم ما یصلح الله به أمرکم. (محقق)

نظارت امر به معروف و نهی از منکر است. امام علی(ع) نه تنها اطاعت از رهبران و نظام سیاسی مرتکب منکر را منع می فرمود؛ بلکه مردم را موظف می کرد تا امر به معروف کرده و در مقابل منکر ایستادگی کنند و با او به مخالف برخیزند و از دستورات او نافرمانی کرده، با استناد به قرآن و سنت و مبانی اسلام، سخن حق و عدل را بر زبان جاری سازند.(۱)

«ای مؤمنان! هر کس تجاوزی را بنگرد و شاهد دعوت به منکری باشد و در دل آن را انکار کند خود را از آلودگی سالم داشته است، و هر کس زبان آن را انکار کند پاداش داده خواهد شد و از اوّلی برتر است و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار مسلمانان نیست گردد، او راه رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده است».(۲)امر به معروف و نهی از منکر همان نظارت عمومی و مسئولیت همگانی است که بر عهده همه مردان و زنان مسلمان که واجد شرایط هستند نهاده شده است. به عبارت دیگر، امر به معروف و نهی از منکر، اساس و شالوده اجرای همه احکام و دستورهای اسلامی است؛ زیرا بدون این وظیفه جمعی، همه احکام اسلامی معطل می ماند.(۳)

ص: ۹۹

۱- علی اکبر علیخانی، پیشین، صص ۱۵۸ - ۱۵۷.

۲- محمد دشتی، پیشین، حکمت ۳۷۳، ص ۷۱۹. - أیها المؤمنون إنه من رأی عدوانا یعمل به ومنکرا یدعی إلیه فأنکره بقلبه فقد سلم وبرئ ومن أنکره بلسانه فقد أجر وهو أفضل من صاحبه. ومن أنکره بالسیف لتکون کلمةُ الله هی العلیا وکلمةُ الظالمین هی السفلی فذلک الذی أصاب سبیل الهدی وقام علی الطریق ونور فی قلبه الیقین. (محقق)

۳- سعید کریمی، مبانی مشارکت مردم در حکومت در سیره امام علی«علیه السلام»، نشر سفیر، تهران: ۱۳۷۷، ص ۵۰.

در پرتو اصل امر به معروف و نهی از منکر تمامی افراد عادی از شخصیت های اسلامی انتقاد کرده و نظریههای خود را با آنان در میان گذاشته و زمامداران نیز نظارت آنان را مطالعه یا قبول کرده یا جواب های قانع کننده به آنان می دهند.

یکی از اهداف نظارت بر سیاستگذاری و عملکرد رهبران و مدیران جامعه این است که سستی، کم کاری، تخلف، سوء استفاده و ... در نظام سیاسی به حداقل می رسد و کارآیی،قانون محوری و حق مداری برای عزت و اعتلای کشور و منافع ملی به حداکثر ممکن برسد. حال اگر حکومتی دارای پشتوانه و پایگاه قومی مردمی باشد، بهترین ناظر همان مردم اند، به شرط آنکه نخبگان سیاسی از نظارت و انتقاد مردم تلقی منفی نداشته باشند، حتی اگر علیه خود آنان باشد. در این صورت مردم به عنوان آیینه نظام سیاسی، عیوب و نقاط ضعف آن را نشان می دهند و نخبگان سیاسی به جای شکستن آیینه، ضعف ها، کاستی ها و عیوب را می بینند و از بین می برند. این گونه است که مردم و نظام، به عنوان دو جزء از یک مجموعه واحد، مکمل یکدیگر می شوند و پیشرفت و تکامل عینیت می یابد.(۱)

از مهم ترین اقدامات امام علی(ع) برای تحقق نظارت مردم تشکیل «ولایه العظام» بود که به صورت یک دادگاه عالی عمل می کرد و وظیفه آن تنها رسیدگی به شکایات مردم از دولت و مأموران دولتی و حکّام ایالات و ولایات بود.(۲)

ص: ۱۰۰

۱- همان، ص ۱۳۹.

۲- همان، ص ۱۴۰.

۳. نصیحت و بیان حقایق تلخ

امام علی(ع) در صحرای صفین پس از بیان حقوق اجتماعی میان زمامداران و مردم فرمود:

ای مردم! از پست ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آنان دوستدار ستایش اند و کشورداری آنان بر کبر و خودپسندی استوار باشد و خوش ندارم، در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آن باشم؛ سپاس خدا را که چنین نبودم و اگر ستایش را دوست می داشتم، آن را رها می کردم به خاطر فروتنی در پیشگاه خدای سبحان، و بزرگی و بزرگواری که تنها خدا سزاوار آن است. گاهی مردم، ستودن افرادی را برای کار و کوشش روا می دانند اما من از شما می خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید تا از عهده وظائفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم و حقوقی که مانده است بپردازم و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد، ادا کنم. پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می گویند، حرف نزنید و چنانکه از آدم های خشمگین کناره می گیرند دوری نجویید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید و گمان مبرید اگر حقّی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن، برای او دشوارتر خواهد بود پس، از گفتن حق،یا مشورت در عدالت خودداری نکنید؛ زیرا

ص: ۱۰۱

خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی دانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید».(۱)

در این سخن امام(ع) مطالب و نکات شایان توجهی وجود دارد.

حضرت علی(ع) زشت ترین خوی حاکمان راستایش طلبی آنان می داند و از مردم می خواهد که او را مورد ستایش قرار ندهند؛ و به مالک اشتر می فرماید:

«مبادا هرگز دچار خودپسندی گردی! و به خوبیهای خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصت های شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک نیکوکاران را نابود سازد»(۲)

زیرا می داند اگر حاکمان به ستایش عادت کنند در صورتی که مردم کوچک ترین انتقادی را به آنان کنند خشمگین می گردنند و دیگر مردم جرأت

۱- محمد دشتی، پیشین، خطبه ۲۱۶، ص ۴۴۵. - وإن من أسخف حالات الولات عند صالح الناس أن يظن بهم حب الفخر ويوضع أمرهم على الكبر. وقد كرهت أن يكون جال فى ظنكم أنى أحب الاطراء واستماع الثناء ولست بحمد الله كذلك. ولو كنت أحب أن يقال ذلك لتركته انحطاطا لله سبحانه عن تناول ما هو أحق به من العظمة والكبرياء. وربما استحلى الناس الثناء بعد البلاء فلا تثنوا على بجميل ثناء لإخراجى نفسى إلى الله وإليكم من التقيهْ فى حقوق لم أفرغ من أدائها وفرائض لا بد من إمضائها، فلا تكلمونى بما تكلم به الجبابرهْ ولا تتحفظوا منى بما يتحفظ به عند أهل البادرهْ. ولا تخالطونى بالمصانعهْ . ولا تظنوا بى استثقالا فى حق قيل لى ولا التماس إعظام لنفسى. فإنه من استثقل الحق أن يقال له أو العدل أن يعرض عليه كان العمل بهما أثقل عليه. فلا تكفوا عن مقالهْ بحق أو مشورهْ بعدل، فإنى لست فى نفسى بفوق أن أخطئ، ولا آمن ذلك من فعلى إلا أن يكفى الله من نفسى. (محقق)

۲- همان، نامه ۵۳، ص ۵۸۹. - وإياك والإعجاب بنفسك والثقهْ بما يعجبك منها وحب الاطراء فإن ذلك من أوثق فرص الشيطان فى نفسه ليمحق ما يكون من إحسان المحسنين. (محقق)

کوچک ترین انتقادی را نخواهند داشت و در این صورت رهبر جامعه از مردم فاصله گرفته، نسبت به حقایق و اتفاقات آن کم اطلاع می شود. بنابراین اطرافیان اطلاعات را طوری جهت خواهند داد که بنا به میل و علاقه رهبر جامعه باشد که در این صورت حقایق جامعه و اطلاعات کامل به او نمی رسد. پس کار بزرگ در نزد آنان خرد به شمار می آید و کار خُرد، بزرگ جلوه می نماید، زیبا، زشت می شود و باطل به لباس حق درمی آید.(۱)

امام(ع) پس از آن، از مردم می خواهند که پیشنهادات و انتقاداتی را که نسبت به ایشان دارند بدون ترس و لکنت زبانی و برای احقاق حق و عدالت بیان نمایند؛ چرا که سخن حق - هر قدر هم که تلخ باشد - برای آن حضرت سنگین نیست اما در حقیقت می خواهد رابطه مستقیم میان مردم و زمامداران به وجود آیدتا حقایق و مشکلات جامعه روشن گردد تا با رفع آن مشکلات و مسائل، جامعه زنده و استوار بماند.

حضرت امام علی(ع) یکی از حقوق واجب رهبر بر مردم را نصیحت او در آشکار و نهان می داند(۲) و از مردم می خواهد با نصیحت عاری از دورویی و دغل او را یاری کنند.(۳)

۱- همان، نامه ۵۳، ص ۵۸۵. - وأما بعد فلا تطولن احتجابک عن رعیتک، فإن احتجاب الولاهْ عن الرعیهْ شعبهْ من الضیق، وقلهْ علم بالأمور. والاحتجاب منهم یقطع عنهم علم ما احتجبوا دونه، فیصغر عندهم الکبیر، ویعظم الصغیر، ویقبح الحسن ویحسن القبیح، ویشاب الحق الحق بالباطل. (محقق)

۲- همان، خطبه ۳۴، ص ۸۹. - وأما حقی علیکم فالوفاء بالبیعهْ، والنصیحهْ فی المشهد والمغیب، والإجابهْ حین أدعوکم، والطاعهْ حین آمرکم. (محقق)

۳- علی اکبر علیخانی، پیشین، ص ۱۴۷.

فصل سوم :راهبردهای رسیدن به جامعه آرمانی

اشاره

راهبرد، روش یا سیاستی کلی برای دستیابی به هدف معین است.

از دیدگاه امام علی(ع) رسیدن به جامعه آرمانی، امری دست نیافتنی و غیر ممکن نیست. از دیدگاه امام جاذبه ها و هواهای نفسانی فردی و جمعی، موانعی جدی در راه رسیدن انسان به سوی جامعه آرمانی است؛ امّا اگر جامعه - چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی - به چهار مبنای مهم در زندگی روزمره خود توجه کند، گام برداشتن در مسیر بسیار آسان خواهد بود.

گفتار اوّل: محور قرار دادن قرآن کریم

امام در بیان خطبه ای با مردم هدف و بنای حکومت خود را، اطاعت از کتاب خدا و عمل به سنت پیامبر| معرفی می کند. امام(ع) رستگاری مسلمانان را در گرو پیروی آنان از دستورات و آموزه های قرآن کریم می دانند.(۱)

امام(ع) آموزه های قرآن را نجات دهنده و راهبر انسان ها به سوی آرمانهایش می دانند.(۲)

۱- نهج البلاغه، محمد دشتی، چاپ هشتم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳، ص ۵۶۷.

۲- همان، خطبه ۱۵۶، ص ۲۹۱. - وعلیکم بکتاب الله فإنه الحبل المتین والنور المبین. والشفاء النافع، والری الناقع والعصمهْ للمتمسک والنجاة للمتعلق. لا یعوج فیقام ولا یزیغ فیستعتب ولا تخلقه کثرة الرد وولوج السمع. من قال به صدق ومن عمل به سبق. (محقق)

امـام علی(ع) قرآن را درمـان دردها،(۱) استوارترین ستون(۲)، بهار دل ها، شـفای سـینه های بیمار،(۳) حق گـوترین زبـان،(۴) جاده مسـتقیم و راهبری تمام عیّار، عامل پیروزی مسـلمانان، محل امن برای کسانی که وارد آن شونـد، سرچشـمه عـدالت، نهر جاری عدل، پایه اسلام و ستون محکم اسلام، نهر جاری زلال حقیقت، باران بهاری برای قلب فقیهان و جدا کننده حق از باطل معرفی می کند.(۵)

ص: ۱۰۸

۱- خورشـید بی غروب نهج البلاغه، عبدالمجید معادیخواه، چاپ اوّل، تهران: نشر ذره، ۱۳۷۳، خطبه ۱۷۶، ص ۳۳۳. - واعلموا أن هذا القرآن هو الناصح الذی لا یغش، والهادی الذی لا یضل، والمحدث الذی لا یکذب. وما جالس هذا القرآن أحد إلا قام عنه بزیادهْ أو نقصان : زیادهْ فی هـدی، أو نقصان فی عمی. واعلموا أنه لیس علی أحد بعد القرآن من فاقهْ ولا لأحد قبل القرآن مـن غنی فاستشـفوه من أدوائکم واسـتعینوا به علی لأـوائکم فـإن فیه شـفاء من أکـبر الـداء وهـو الکفر والنفـاق والغی والضـلال. (محقق)

۲- محمد دشتی، پیشـین، خطبه ۱۳۳، ص ۲۵۱. - وکتـاب الله بین أظهرکم نـاطق لاـ یعیی لسانه، وبیت لا تهـدم أرکانه، وعز لا تهزم أعوانه. (محقق)

۳- همان، خطبه ۱۱۰، ص ۲۱۱. - وتعلموا القرآن فإنه أحسن الحدیث، وتفقهوا فیه فإنه ربیع القلوب، واستشـفوا بنوره فإنه شفاء الصدور. وأحسنوا تلاوته فإنه أحسن القصص. (محقق)

۴- همان، خطبه ۱۳۳، ص ۲۵۱.

۵- همـان، خطبه ۱۹۸، ص ۴۱۹. - ثم أنزل علیه الکتـاب نورا لاـ تطفأ مصابیحه، وسـراجا لا یخبو توقـده وبحرا لا یـدرک قعره، ومنهاجا لا یضل نهجه وشـعاعا لا یظلم ضوءه، وفرقانا لا یخمـد برهانه، وتبیانا لا تهدم أرکانه وشـفاء لا تخشـی أسـقامه، وعزا لا تهزم أنصاره، وحقا لا تخـذل أعوانه. فهو معدن الإیمان وبحبوحته وینابیع العلم وبحوره، ورياض العدل وغدرانه وأثافی الاسـلام وبنیانه، وأودیهْ الحق وغیطانه وبحر لا ینزفه المسـتنزفون وعیون لا ینضـبها الماتحون ومناهل لا یغیضها الواردون، ومنازل لا یضل نهجهـا المسـافرون، وأعلاـم لاـ یعمی عنهـا السائرون وآکام لا یجوز عنها القاصـدون. جعله الله ریا لعطش العلماء، وربیعا لقلوب الفقهـاء، ومحـاج لطرق الصـلحاء، ودواء لیس بعـده داء، ونورا لیس معه ظلمهْ وحبلا وثیقا عروته، ومعقلا منیعا ذروته، وعزا لمن تولاه، وسلما لمن دخله، وهدی لمن ائتم به، وعذرا لمن انتحله، وبرهانا لمن تکلم به، وشاهدا لمن خاصم به، وفلجا لمن حاج به وحاملاـ لمـن حملـه، ومطیهْ لمن أعمله، وآیهْ لمن تـوسم، وجنهْ لمن اسـتلام وعلمـا لمن وعی، وحـدیثا لمن روی، وحکمـا لمن قضی. (محقق)

قرآن جامع ترین کتاب و الهام بخش یک نظام استوار(۱) و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی است(۲) که انسان با به کار بردن آموزه ها و دستورات آن گمراه نمی گردد و به راه مستقیم هدایت شده، با یاری آن بر مشکلات سخت خویش پیروز می شود.(۳)

یکی از ویژگی های مهم قرآن که انسان با عبرت گرفتن از آن می تواند به یک جامعه ایده آل برسد، این است که در آن به بیان اخبار و حوادث جوامع گذشته می پردازد و علل هلاکت جوامع گذشته را بیان میکند تا انسان ها با عبرت گرفتن از آن، آن را چراغ هدایت برای آینده خود در نظر بگیرند.(۴)

امام علی(ع) نیز در بسیاری از سخنان خود افراد را به مطالعه در زندگی اقوام و ملل گذشته و عبرت گرفتن از آنان فرا خوانده است:

مردم! از آنچه بر ملت های متکبر گذشته، از کیفر و عقوبت ها و

۱- همان، خطبه ۱۳۳، ص ۲۵۱.
۲- همان، خطبه ۱۵۸، ص ۲۹۵.
۳- همان، خطبه ۱۷۵، ص ۲۰۵. - ذلک القرآن فاستنطقوه ولن ینطق ولکن أخبرکم عنه. ألا إن فیه علم ما یأتی، والحدیث عن الماضی، ودواء دائکم، ونظم ما بینکم. (محقق)
۴- همان، نامه ۶۹، ص ۶۱۱. - وتمسک بحبل القرآن وانتصحه. وأحل حلاله وحرم حرامه، وصدق بما سلف من الحق. واعتبر بما مضی من الدنیا ما بقی منها فإن بعضها یشبه بعضا، وآخرها لاحق بأولها، وکلها حائل مفارق. (محقق)

سختگیری ها و ذلت و خواری فرود آمده عبرت گیرید و از قبرها و خاکی که بر آنچه ره نهاده اند، پند پذیرید.(۱)

گفتار دوم: محور قرار دادن سنت پیامبر اکرم |

امام علی(ع) سنت پیامبر | را روشن ترین(۲) و راستگوترین(۳)) سنت معرفی کرده و راه رستگاری انسان ها(۴) را در پیروی از این سنت می دانند. امام(ع) سنت پیامبر | را بهترین

راهنمای هدایت(۵) و استوار کننده حکومت اسلامی میداند، و ایجاد آسایش میان آدمیان را در پیروی از این سنت بیان می فرماید.

ص: ۱۱۰

۱- همان، خطبه ۱۹۲، ص ۳۸۷. - فاعتبروا بما أصاب الأمم المستكبرين من قبلكم من بأس الله وصولاته، ووقائعه ومثلاته، واتعظوا بمثاوى خدودهم، ومصارع جنوبهم وإن لكم فى القرون السالفهْ لعبرهْ أين العمالقهْ وأبناء العمالقة أين الفراعنهْ وأبناء الفراعنهْ أين أصحاب مدائن الرس الذين قتلوا النبيين، وأطفئوا سنن المرسلين، وأحيوا سنن الجبارين أين الذين ساروا بالجيوش، وهزموا بالألوف، وعسكروا العساكر، ومدنوا المدائن واتعظوا فيها بالذين قالوا : « من أشد منا قوهْ » حملوا إلى قبورهم فلا يدعون ركبانا، وأنزلوا الأجداث فلا يدعون ضيفانا. (محقق)

۲- همان، خطبه ۱۶۴، ص ۳۱۱. - فاعلم أن أفضل عباد الله عند الله إمام عادل هدى وهدى، فأقام سنهْ معلومهْ، وأمات بدعهْ مجهولهْ. وإن السنن لنيرهْ لها أعلام، وإن البدع لظاهرهْ لها أعلام. (محقق)

۳- همان، خطبه ۸۷، ص ۱۴۹.

۴- همان، نامه ۵۳، ص ۵۶۷. - أمره بتقوى الله وإيثار طاعته، واتباع ما أمر به فى كتابه : من فرائضه وسننه التى لا يسعد أحد إلا باتباعها، ولا يشقى إلا مع جحودها وإضاعتها. (محقق)

۵- همان، خطبه ۱۱۰، ص ۲۱۱. - واقتدوا بهدى نبيكم فإنه أفضل الهدى. واستنوا بسنته فإنها أهدى السنن. (محقق)

امام علی(ع) سنت پیامبر| را وحدت بخش میان آدمیان(۱)، دعوت کننده به حق،(۲) در هم شکننده قدرت ستمگران،(۳) رهایی بخش ازجهالت،(۴) - که از ویژگی های جامعه آرمانی است - معرفی می نمایند. سنت پیامبر|، گسترش دهنده نعمت الهی و آرام کننده در پرتو عزتی پایدار(۵) است.

امیر المؤمنین علی(ع) در تمام مدّت حکومتش، کتاب خدا و سنت پیامبر| را مد نظر داشت و در هیچ کاری سلیقه های شخصی را که مخالف

ص: ۱۱۱

۱- همان، خطبه ۱۹۳، ص ۳۹۷. - فانظروا إلی مواقع نعم الله علیهم حین بعث إلیهم رسولاـ فعقد بملته طاعتهم، وجمع علی دعوته ألفتهم. کیف نشرت النعمهْ علیهم جناح کرامتها، وأسالت لهم جداول نعیمها، والتفت الملهْ بهم فی عوائد برکتها فأصبحوا فی نعمتها غرقین، وعن خضرهْ عیشها فکهین قد تربعت الأمور بهم فی ظل سلطان قاهر وآوتهم الحال إلی کنف عز غالب. وتعطفت الأمور علیهم فی ذری ملک ثابت. فهم حکام علی العالمین، وملوک فی أطراف الأرضین. یملکون الأمور علی من کان یملکها علیهم. ویمضون الأحکام فیمن کان یمضیها فیهم. لا تغمز لهم قناهْ ولا تقرع لهم صفاهْ. (محقق)

۲- همان، خطبه ۱۱۶، ص ۲۲۵. - أرسله داعیا إلی الحق، وشاهدا علی الخلق. (محقق)

۳- همان، خطبه ۱۹۳، ص ۳۹۷.

۴- همان، خطبه ۷۲، ص ۱۲۱. - اللهم داحی المدحوات وداعم المسموکات. وجابل القلوب علی فطرتها شقیها وسعیدها. اجعل شرائف صلواتک ونوامی برکاتک علی محمد عبدک ورسولک الخاتم لما سبق. والفاتح لما انغلق. والمعلن الحق بالحق والدافع جیشات الأباطیل. والدامغ صولات الأضالیل. کما حمل فاضطلع قائما بأمرک مستوفزا فی مرضاتک غیر نأکل عن قدم. ولا واه فی عزم واعیا لوحیک حافظا لعهدک. ماضیا علی نفاذ أمرک. حتی أوری قبس القابس وأضاء الطریق للخابط وهدیت به القلوب بعد خوضات الفتن وأقام موضحات الأعلام ونیرات الأحکام. فهو أمینک المأمون وخازن علمک المخزون وشهیدک یوم الدین وبعیثک بالحق ورسولک إلی الخلق. (محقق)

۵- همان، خطبه ۱۹۳، ص ۳۹۷.

آن دو بود اعمال نمی کرد زیرا پیروزی های زودگذر را موفقیت نمی دانست و در حقیقت هیچ سیاستی را از راستی و صداقت در چارچوب

موازین شرع بهتر نمی دانست تا آنجا که ابن ابی الحدید معتزلی سنی می نویسد:

«همانا دشمنان علی(ع) هم می گفته اند که او مقید به شرع انور بوده و در اداره کشور اسلامی بر خلاف آن عمل نمی کرده، به آنچه اسلام نهی کرده بود، نزدیک نمی شد؛ امّا غیر علی خلفای دیگر به اقتضای مصلحت خود عمل می کردند.

چه آن مصلحت مطابق شرع انور باشد یا نه.

سپس می افزاید

«شکی نیست کسانی که به مصلحت اندیشی عمل می کنند و خود را محدود به موازین شرع اسلام نمی بینند؛ امور دنیایی آنان به ظاهر بهتر انتظام می یابد ولی آن کس که چنین نباشد و بخواهد بر اساس موازین بیندیشد و عمل کند با خواسته های نفسانی مردم روبه رو خواهد بود و دنیای او به پراکندگی نزدیک تر است».(۱)

گفتار سوّم: محور قرار دادن پیشوایان معصوم علیهم السلام برای هدایت و رهبری جامعه اسلامی در مسیر عمل به کتاب الهی و سیره پیامبر اسلام(ص)

شکی نیست که هر جا انسان هایی گرد هم آیند و جامعه ای را تشکیل دهند

۱- سید اصغر ناظم زاده قمی، تجلی امامت (تحلیلی از حکومت امام علی«علیه السلام»)، چاپ اوّل، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۷.

نیازمنـد رهبر و پیشوا هسـتند. تاریـخ، جامعه ای را نشان نـداده است که تـدبیر امور آن، بدون رهبر صورت گرفته باشد، از این روست که می توان گفت یکی از نیازهای اساسی بشر، داشتن رهبر است.

وجود رهبر در درون جـامعه بـاعث برطرف شـدن نیازهـای مـادی و معنوی انسـان می گردد، وجود یـک پیشوای باکفایت می توانـد افراد جامعه را در جنبه های مختلف، فرهنگی، اقتصادی، سیاسـی و اجتماعی به سوی کمال سوق دهد و نگاهی عمیق تر که فراتر از جنبه مـادی نگریسـته شود و رشـد و تکامـل همه اسـتعدادهای او در نظر گرفته می شود، وجود یـک رهبر الهی که فلسفه آفرینش انسان را به خوبی درک کرده و مقصد نهایی او را می داند، ضرورتش بیشتر حس می شود.(۱)

به همین دلیل بود که امام مردم را به برگزیـدن پیشوایی معصوم(ع) و پرهیزگار و عالم به قضاوت و سـنت پیامبر| سـفارش می کند و از مردم می خواهد که امر هدایت جامعه را بر عهده او گذارده، حول محور او وحدت یابند.

«مردم! کجا می روید؟ چرا از حق منحرف می شوید؟ پرچم های حق و نشانه های آن آشکار است، با اینکه چراغ های هدایت روشـنگر راهنـد،ماننـد گمراهـان به کجـا می رویـد؟ چرا سـرگردانید، در حـالیکه عترت پیـامبر| شـما در میان شـماست؛ آنان زمامداران حق و یقین اند؛ پیشوایان دین و زبان های راستی وراستگویانند. پس باید

ص: ۱۱۳

۱- همان، ص ۱.

در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگانی که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم آورید».(۱)

در جای دیگر می فرماید:

«ای مردم! به سخن عالم خداشناس خود گوش فرا دهید، دل های خود را در پیشگاه او حاضر کنید و با فریادهای او بیدار شوید! رهبر جامعه باید با مردم به راستی سخن گوید و پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل و اندیشه خود را برای پذیرفتن حق آماده گرداند. پیشوای شما چنان واقعیت را برای شما شکافت چونان شکافتن مهره های ظریف و حقیقت را از باطل چونان شیره درختی که از بدنه آن

خارج شود، بیرون کشید».(۲)

امیرالمؤمنین(ع) خاندان پیامبر| را مایه حیات دانش و نابود کننده جهل، ستون استوار اسلام، پناهگاه مردم، مشخص کننده مرز میان حق و باطل،(۳) جایگاه اسرار الهی،

۱- محمد دشتی، پیشین، خطبه ۸۷، ص ۱۴۹. - فأین تذهبون. وأنی تؤفکون والأعلام قائمهْ، والآیات واضحهْ، والمنار منصوبهْ فأین یتاه بکم بل کیف تعمهون وبینکم عترهْ نبیکم وهم أزمهْ الحق وأعلام الدین وألسنهْ الصدق. فأنزلوهم بأحسن منازل القرآن وردوهم ورود الهیم العطاش. (محقق)

۲- همان، خطبه ۱۰۸، ص ۲۰۳. - فاستمعوا من ربانیکم وأحضروا قلوبکم، واستیقظوا إن هتف بکم ولیصدق رائد أهله ولیجمع شمله، ولیحضر ذهنه فلقد فلق لکم الأمر فلق الخرزهْ، وقرفه قرف الصمغهْ. (محقق)

۳- همان، خطبه ۲۳۹، ص ۴۷۵. - هم عیش العلم وموت الجهل. یخبرکم حلمهم عن علمهم. وصمتهم عن حکم منطقهم. لا یخالفون الحق ولا یختلفون فیه. هم دعائم الاسلام وولائج الاعتصام بهم عاد الحق فی نصابه وانزاح الباطل عن مقامه، وانقطع لسانه عن منبته. عقلوا الدین عقل وعایهْ ورعایهْ لا عقل سماع وروایهْ. فإن رواهْ العلم کثیر ورعاته قلیل. و در خطبه ۱۴۷، ص ۲۷۰ نیز به این معنا اشاره شده است. (محقق)

پناهگاه فرمان الهی، مخزن علم خداوند، مرجع احکام اسلامی، نگهبان کتاب های آسمانی، کوه های همیشه استوار دین، مایه آرامش و امنیت و(۱) راستگوترین درسخن معرفی می نماید. امام(ع) پیشی گرفتن از اهل بیت(ع) را گمراهی و عقب افتادن از آنان را نابودی می داند(۲) و یافتن راه رستگاری را در پیروی از پیشوایان دین می دانند.(۳)

گفتار چهارم: پیروی از عقل

انسان موجودی است متفکر که کارهای خویش را بر اساس محاسبه و سنجش تنظیم می کند و عقل ابزارشناختی است که به کمک آن صحیح را از

۱- همان، خطبه ۲، ص ۴۵. - هم موضع سره ولجأ أمره وعیبۀ علمه وموئل حکمه وکهوف کتبه وجبال دینه. بهم أقام انحناء ظهره وأذهب ارتعاد فرائصه (ومنها یعنی قوما آخرین) زرعوا الفجور : وسقوه الغرور. وحصدوا الثبور لا یقاس بآل محمد صلی الله علیه وآله من هذه الأمۀ أحد ولا یسوی بهم من جرت نعمتهم علیه أبدا. هم أساس الدین. وعماد الیقین. إلیهم یفئ الغالی. وبهم یلحق التالی ولهم خصائص حق الولایۀ. وفیهم الوصیۀ والوراثۀ. الآن إذ رجع الحق إلی أهله ونقل إلی منتقله. (محقق)

۲- همان، خطبه ۹۷، ص ۱۸۱. - انظروا أهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم واتبعوا أثرهم فلن یخرجوکم من هدی، ولن یعیدوکم فی ردی. فإن لبدوا فالبدوا وإن نهضوا فانهضوا. ولا تسبقوهم فتضلوا، ولا تتأخروا عنهم فتهلکوا. (محقق)

۳- همان، خطبه ۱۴۷، ص ۲۷۱. - فالتمسوا ذلک من عند أهله فإنهم عیش العلم وموت الجهل. هم الذین یخبرکم حکمهم عن علمهم، وصمتهم عن منطقهم، وظاهرهم عن باطنهم. لا یخالفون الدین ولا یختلفون فیه، فهو بینهم شاهد صادق، وصامت ناطق. (محقق)

ناصحیح تشخیص می دهد. در روایات اسلامی از عقل به رسول باطنی تعبیر شده است. امام علی(ع)سودمندترین سرمایه را عقل میداند؛(۱) زیرا که عقل راه گمراهی را از رستگاری باز می شناسد(۲)) و یگانه راه نجات انسان ها و جامعه را در کمک گرفتن از عقل می داند(۳) امام عقل را شمشیری برّان می داند که به وسیله آن می توان هوای نفس را کشت(۴) و کسی را تیره روز دانسته که از عقل و تجربه ای که نصیب او می شود، استفاده نکند.(۵)

در عین این که عقل نقش کلیدی در یافتن راه صحیح برای انسان و جامعه دارد و بدون او حتی امر دین قوام نمی یابد، امّا به تنهایی قادر به اتمام کار نیست؛ زیرا عقل بدون راهنمایی و تذکر قرآن و معصومین(ع) قادر به شناخت همه حقایق نیست؛ هم چنین خیلی اوقات نور عقل در برابر طوفان های غرائز و احساسات آدمی کم فروغ می شود و ندای او به گوش اراده نمی رسد. به همین دلیل تردیدی نیست خداوندی که برای هدایت آدمی نیروی عقل را در اختیار او

۱- همان، حکمت ۱۱۳، ص ۶۵۱. - «لا مال اعود من العقل». (محقق)

۲- همان، حکمت، ۴۲۱، ص ۷۳۱. «کفاك من عقلك ما اوضح لك سبل غيك من رشدك». (محقق)

۳- همان، حکمت ۴۰۷، ص ۷۲۷. - «ما استودع الله امرأً عقلاً الاّ استنقذه به يوماً ما». (محقق)

۴- همان، حکمت ۴۲۴، ص ۷۳۱. - «العقل حسام قاطع ». (محقق)

۵- همان، حکمت ۷۸، ص ۶۱۹. - «.... فانّ الشقی من حرم نفع ما اوتی من العقل و التجربه ...». (محقق)

گذاشته است و آگاه به آسیب پذیری آن است، وحی یا رسول ظاهری را به عنوان یار و یاوری برایش خواهد فرستاد که هم از جنبه نظری و شناختی آن را با بیان حقایق عالم و واقعیت های پیش روی انسان تکمیل کند و هم از نظر پشتوانه عملی تمهیداتی از طریق تعمیق حس مسئولیت و تشویق و تنبیه های تربیتی که عواطف آدمی را با ابعاد متعالی و عقلانی وجود او همسو می گرداند و آمادگی پذیرش حق و فضیلت را در او تقویت می کند، ضمانت اجرایی قوی تری برای فرامین عقل فراهم کند و هم تذکر دهنده ای باشد که نور عقل را پرفروغ نگه دارد و از اینکه تاریکی رخوت و غفلت بر او چیره شود، مانع گردد.(۱)

۱- حسین توسلی، جزوه تلخیص درس معارف اسلامی ۲، بی جا: بی تا، ص ۲۶.

فصل چهارم :راهکارها و موانع رسیدن به جامعه آرمانی

اشاره

ص: ۱۱۹

الف – راهکارهای رسیدن به جامعه آرمانی

اشاره

آن چه در زندگی اجتماعی امروز ما مهم به شمار می آید، تطبیق محورها و ویژگی های یاد شده بر عرصه متعدد حیات مدنی و اجتماعی است؛ زیرا اکنون زندگی اجتماعی، از بساطت و سادگی قرن های پیش خارج شده و به تعدد و تنوع عرصه های حیات اجتماعی بشری انجامیده است. به رغم اینکه عرصه های زیست اجتماعی امروز بشر با آراء و نظریه های متفاوتی مواجه است، ما به بیان راهکارها (سیاست هایی که در مرحله کاربردی به کار می روند) در شش عرصه اقتصاد، سیاست، دفاع و امنیت، حقوق عمومی، فرهنگ و تعلیم و تربیت می پردازیم.

گفتار اوّل: عرصه سیاست و حاکمیت

اشاره

در عرصه سیاست و حاکمیت، راهکارهای

جامعه آرمانی بر ارکان زیر استوار است:

برگزیدن مدیر شایسته و صاحب صلاحیت برای رسیدگی به تمام امور جامعه

الف) از وظایف یک مدیر شایسته برنامه ریزی دقیق در امور جامعه است

ص: ۱۲۱

چنـانکه امیرالمؤمنین برنـامه ریزی را از وسـیله و امکانات مهم تر می دانند(۱) و حرکت از روی آگاهی راماننـد رونـده بر راه راست می داند.(۲)

«چنانچه نظم و برنامه ریزی وجود نداشته باشد، اختلال در درون کارها به وجود می آید.»(۳)

ب) از وظـایف دیگر مـدیر شایسـته، سازمانـدهی در امـور است. منظـور از سازمانـدهی نظم و ترتیب دادن به کـار و فعـالیت و تقسیم و تکلیف آن به افراد به منظور تحقق اهداف معین است.(۴)

چنانکه امیر المؤمنین به فرزند خود امام حسن(ع) می فرماید:

«برای زیردسـتان و کارکنـان خود کار تعیین نمایـد و آنان را بـدان کار گمارد تا هر یک وظیفه خود را انجام داده و کار را به دیگران واگذار نکنند.»(۵)

ج) سومین وظیفه یک مدیر خوب به کارگیری اصل کارگزینی است. یک مدیر

۱- دکتر حسـین خنیفر و جعفر رحمانی، پیش درآمـدی بر اصول و مبانی مدیریت از دیدگاه امام علی علیه السـلام، چاپ اوّل، تهران: پیک دبیران، ۱۳۸۰، ص ۳۷.

۲- نهـج البلاغه، محمـد دشتی، چاپ سوّم، قم: انتشارات الهادی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۵۴، ص ۲۸۵. - فلیصدق رائد أهله، ولیحضـر عقله، ولیکن من أبناء الآخرهْ، فإنه منها قـدم وإلیها ینقلب. فالناظر بالقلب العامل بالبصـر یکون مبتدأ عمله أن یعلم أعمله علیه أم له. فـإن کان له مضـی فیه، وإن کان علیه وقف عنه. فإن العامل بغیر علم کالسائر علی غیر طریق. فلا یزیـده بعـده عن الطریق إلا بعدا من حاجته. والعامل بالعلم کالسائر علی الطریق الواضح، فلینظر ناظر أسائر هو أم راجع. (محقق)

۳- دکتر حسین خنیفر و جعفر رحمانی، پیشین، ص ۳۷.

۴- همان، ص ۴۱۷.

۵- محمـد دشتی، پیشـین، نامه ۳۱، ص.۵۳۷. - واجعـل لکـل إنسـان من خـدمک عملا تأخـذه به فإنه أحری أن لا یتواکلوا فی خدمتک. (محقق)

برای آنکه از مسئولیت های سنگین خود به خوبی برآید و بر تمام قسمت های تحت مسئولیت خود نظارت داشته باشد، باید از دستیاران و همکارانی بهره گیرد. البته انتخاب چنین دستیارانی به راحتی صورت نمی گیرد بلکه باید همراه با شناخت و تربیت نیرو باشد و دارای ویژگی ها و خصوصیاتی باشند که در نامه امام به والیان و از جمله مالک اشتر در نامه ۵۳ به طور جامع بیان شده است:

صلاحیت و توانایی انجام کار را داشته باشد؛(۱) (مدیر و مدبر)، پرهیز از شتابزدگی در کارها و تصمیم گیری ها؛ پرهیز از لجاجت و سهل انگاری؛ امانت دار بودن در مسائل مالی و پُست و مقام؛ داشتن شرم و حیا؛ پاکی و صلاحیت خانوادگی؛ استقامت در برابر مشکلات؛ کوشا در انجام وظایف؛ بی توقعی و نداشتن انتظار بی جا؛ اخلاق فاضله، پیروی نکردن از خواسته های نفسانی؛ دادن سهم برابر از بیت المال به افراد؛ تیزهوشی و هوشیاری در مسائل جامعه، انجام دادن به موقع کارها، مردم دار و با گذشت بودن؛ حُسن سابقه، پرهیز از امتیاز دادن به اطرافیان و خویشاوندان بیش از اندازه؛ پاسخگویی به نیازهای ملت؛ دست و دل باز بودن، توجه به مستضعفان و دور کردن ظلم و مستکبران از درون جامعه؛ خویشتن داری و دوری از خودبینی؛ گوش دادن به سخنان مردم و دفع چاپلوسان... .(۲)

کارگزاران بایستی از میان مردمی انتخاب شوند که با حیا و متین و از

۱- همان، نامه ۶۱، ص ۵۹۹.

۲- محمد قوچانی، فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، چاپ دوّم، تهران: مرکز آموزش و مدیریت دولت اسلامی، ۱۳۷۴، خلاصه صفحات ۱۲۳ - ۷۷.

خاندان های صالح و در قلمرو معرفت و عمل اسلامی پیش قدم باشند؛ زیرا آنان دارای اخلاقی شریف تر و حیثیت و آبرویی صحیح تر از دیگران دارند و نیز طمع آنان کمتر و نظریاتی که در آینده امور ابراز می کنند، دقیق تر و رساتر از دیگران است. رشوه گیری و قوم و خویش بازی، استبداد در امور، از عوامل فساد اخلاقی هستند که نه تنها مانع انجام دادن وظایف کارگزاران است، بلکه درهای هر گونه اصلاح زندگی اجتماعی را به روی مردم می بندد، زیرا سقوط جامعه به دنبال سقوط کارگزاران جامعه قطعی است. انتخاب کارگزاران بر مبنای روابط اختصاصی و استبداد و تقدم بعضی از اشخاص بر بعضی دیگر به شدت ممنوع است.

(لازم به یادآوری است تمام ویژگی ها و خصوصیاتی را که در مورد کارگزار خوب گفتیم باید مدیران نیز دارا باشند.) بعد از اینکه انسان های صالح به عنوان کارگزار انتخاب شدند، وظیفه زمامدار این است که موارد معیشت آنان را به وفور آماده کند.

کارهای کارگزاران و معاونان باید با کمال دقت زیر نظر گرفته شود و به مجرد اثبات قانونی خیانت، بدون تبعیض و بدون فوت وقت، باید به کیفر مناسبی که مقدر شده است، برسند.(۱) چنانکه خود امام(ع) تمام زوایای زندگی فرمانداران، استانداران و کارگزاران را تحت نظر داشت؛ از میهمانی

۱- محمدتقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، چاپ اول، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۳، صص ۲۶۰ - ۲۶۴.

رفتن (عثمان بن حنیف)(۱) تا خانه خریدن (شریح قاضی)(۲) و برخورد با مردم را (اشعث بن قیس)(۳) بازخواست می کرد و با مردم ارتباط تنگاتنگی داشته است.

د) یکی دیگر از وظایف حاکمان در امر سیاستمداری و زمامداری جامعه، اجرای حق ودفع باطل است چنانکه خود پذیرش حکومت را، اقامه حق و دفع باطل می داند.(۴)

ه) از دیگر وظایف حاکمان ایجاد عدالت در میان مردم است که در نتیجه آن میزان مودت و مهربانی و همدلی در میان مردم افزایش پیدا می کند.

امام علی(ع) بیشترین فضایل حاکمان را در توسعه عدالت و نفی تبعیض می دانند.

امام چنان موازین عدالت را در امور حکومت رعایت می کردند که بسیاری از مال اندوزان و قدرتمندان از او در هراس بودند.

و) تشویق مردم به مشارکت در امور جامعه باعث ساماندهی امور عمومی جامعه می گردد. امام همه اقشار جامعه را به مشارکت دعوت نموده و حتی

۱- محمد دشتی، پیشین، نامه ۴۵، ص ۵۵۳.

۲- همان، نامه ۳، ص ۴۸۱.

۳-) همان، نامه ۵، ص ۴۸۵.

۴- همان، خطبه ۳۳، ص ۸۵. - قال عبد الله بن العباس دخلت علی أمیر المؤمنین (ع) بذی قار وهو یخصف نعله فقال لی ما قیمهْ(ع) هذا النعل فقلت لا قیمهْ لها، فقال (ع) والله لهی أحب إلی من إمرتکم إلا أن أقیم حقا أو أدفع باطلا. (محقق)

خردمنـدان را نیز از آن مسـتغنی نمی دانند؛ زیرا مشورت موجب بهره گیری از عقل و اندیشه دیگران و پالایش اندیشه و ایجاد پشتیبان گردیده است.(۱)

ی) یکی دیگر از وظـایف زمامـداران ایجـاد اتحـاد میان مردم و دفع هر گونه فتنه است. امام(ع) در واقعه قتل عثمان و در عزل معاویه از فرمانـداری شام، در مقابل سـهم خواهی طلحه و زبیر از حکومت و به راه انـداختن جنگ جمل، هر گونه فتنه انگیزی را نفی و معتقدنـد که باید حاکمان با هوای نفس مبارزه کنند تا بتوانند حق و عدالت را در جامعه برقرار نمایند و بدانند که در زمامداری خویش با خدا معامله می کنند.

ص: ۱۲۶

۱- مصـطفی دلشاد تهرانی، دولت آفتاب (انـدیشه سیاسـی و سـیره حکومت علی (ع))، ج اول، چاپ اول، تهران: خانه اندیشـه جوان، ۱۳۷۷، ص ۲۴۹.

گفتار دوّم: عرصه اقتصادی

اشاره

در عرصه اقتصادی، راهکارهای جامعه آرمانی به شرح زیر است:

۱. مبارزه با تبعیض و بی عدالتی اقتصادی

سلامتی و سامان جامعه در گرو دادن سهم ها و بهره های بحق و توزیع عادلانه ثروت ها و درآمدها و برقراری عدالت و احقاق حقوق مظلومان و برخورد شدید با تبعیض ها، انحصارات و پایمال کنندگان اموال عمومی است.

چنانکه امیرالمؤمنین(ع) در روز دوّم خلافت فرمود: تمام اموالی را که به ناحق عثمان به دیگران بخشید اگر چه با آن مهریه زنان داده شده باشد و کنیزکان خریده شده باشد، باز می گرداند.(۱)

در صورتی که عدالت اقتصادی وجود نداشته باشد، بخشی از مردم به سبب فقر و بخشی به سبب ثروت های گزاف در دام تباهی می افتند.

عدالت اقتصادی مردم را از بندگی اقتصاد و از بردگی ثروتمندان آزاد می سازد و زمینه درست بندگی خدا و سیر به سوی کمال را فراهم می کند. در صورت ایجاد عدالت اقتصادی محتاج و گرسنه ای نخواهد بود.(۲)

ص: ۱۲۷

۱- محمد دشتی، پیشین، خطبه ۱۵، ص ۵۹. - ومن کلام له (ع) فیما رده علی المسلمین من قطائع عثمان رضی الله عنه: والله لو وجدته قد تزوج به النساء وملک به الإماء لرددته فإن فی العدل سعهْ، ومن ضاق علیه العدل فالجور علیه أضیق. (محقق)

۲- مصطفی دلشاد تهرانی، پیشین، ص ۱۹۹.

امام علی(ع) می فرمایند:

«گرسنگی هر مستمندی جز از کامیابی نامشروع توانگران نشأت نگرفته است».(۱)

۲. عمران و آبادانی

امام علی(ع) در نامه ای که به مالک فرستاد، یکی از وظایف او را آباد کردن مصر برشمرد.

امام(ع) آباد کردن زمین را مقدم بر گرفتن مالیات دانسته و از هر مانعی بر سر راه تولید جلوگیری می کرد و می فرمود: «هر کس مالیات را بدون آباد کردن زمین مطالبه نماید، شهرها را به خرابی و بندگان خدا را به هلاکت می رساند.» از این رو به مالک نوشت تا خراج را طوری تنظیم نماید که مانع تولید نشود و به امور بازرگانان و صنعتگران توجه خاص داشته باشد؛ زیرا آنان از عوامل مهم خودکفایی و قطع وابستگی به دیگران هستند.(۲)

ص: ۱۲۸

۱- عبد المجید معادیخواه، خورشید بی غروب نهج البلاغه، چاپ اوّل، نشر ذره، ۱۳۷۳، حکمت ۳۲۹، ص۴۷۹. - و قال(ع): إنّ الله سبحانه فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء فما جاع فقیر الاّ بما متع به غنیُ والله تعالی سئلهم عن ذلک. (نهج البلاغه، محمد دشتی، حکمت ۳۲۸، ص ۷۰۹). (محقق)

۲- محمد دشتی، پیشین، نامه ۵۳، ص ۵۸۱. - وتفقد أمر الخراج بما یصلح أهله فإن فی صلاحه وصلاحهم صلاحا لمن سواهم، ولا صلاح لمن سواهم إلا بهم لأن الناس کلهم عیال علی الخراج وأهله. ولیکن نظرک فی عمارهٔ الأرض أبلغ من نظرک فی استجلاب الخراج لأن ذلک لا یدرک إلا بالعمارهْ. ومن طلب الخراج بغیر عمارة أخرب البلاد وأهلک العباد، ولم یستقم أمره إلا قلیلا. (محقق)..

آنچه مردم را به تجارت و پرداخت مالیات دلگرم می کند، مشاهده آبادانی کشور و جامعه است. چنانچه این دلگرمی نباشد مردم بر اثر فشار دست از تجارت و آبادانی برمی دارند، عوارض و مالیات به آنان تعلق نمی گیرد و به تدریج به سوی هلاکت و نابودی سوق داده می شوند و شهرها به خرابی و ویرانی کشیده می شود و در نتیجه حکومت در معرض سقوط و سرنگونی قرار خواهد گرفت.

امام(ع) علّت فرود آمدن آدم به زمین را اصلاح و آبادانی زمین می دانند.(۱)

۳. افزایش رفاه و درآمدهای مردم برای رفع نیازهای فردی و اجتماعی آنان

امام علی(ع) یکی از وظایف حکومت را افزایش

درآمدهای مردم و ایجاد رفاه و آسایش برای عموم مردم جامعه اسلامی و از جمله بازنشستگان، فقرا، معلولان و از کار افتادگان... می داند.

فراخ داشتن اسباب زندگی و امکانات معیشتی کمک می کند تا مردم برای اصلاح خود گام بردارند و از فقر - که مایه زیان دین و اسباب آشفتگی عقل و موجب کینه و دشمنی است - نجات یابند.

تنگنای زندگی، هر انسانی را وسوسه می کند و ممکن است زیر فشارهای سخت معیشتی دست به نادرستی و دوری از امانتداری (رشوه خواری و اختلاس) بیالایند.(۲)

۱- همان، خطبه ۹۱، ص ۱۶۹. - فأهبطه بعد التوبهْ لیعمر أرضه بنسله ولیقیم الحجة به علی عباده. (محقق)

۲- مصطفی دلشاد تهرانی، پیشین، صص ۳۳۷ - ۳۲۶.

۴. نظارت بر بازار و تنظیم آن

یکی از وظایف مهم دولت این است که بازار را تحت کنترل خود قرار دهد تا گرانفروشی و احتکار در معاملات میان فروشنده و خریدار انجام نگردد و معاملات به آسانی صورت

گیرد.(۱)

علاوه بر اینکه خود امام بازار را کنترل می کردند، زمامداران خود را نیز به این امر فرمان می دادند. به مالك اشتر می فرماید:

«از احتکار منع کن که رسول اللّه از آن منع می کرد و باید خرید و فروش به آسانی و بر موازین عدل صورت گیرد؛ به گونه ای که در بها، نه فروشنده زیان ببیند و نه بر خریدار اجحاف شود. پس از آن که احتکار را ممنوع کردی، اگر کسی باز هم دست به احتکار زد، کیفرش ده و عقوبتش کن تا سبب عبرت دیگران گردد ولی کار به اسراف نکشد».(۲)

امام(ع) بر توزیع عادلانه درآمد و صرفه جویی در هزینه دولتی و کیفر محتکران تأکید فراوانی داشتند.

۱- علی اکبر بابازاده، سیمای حکومت امام علی، چاپ اول، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۳۷۸، صص ۸۶ - ۸۵.

۲- محمد دشتی، پیشین، نامه ۵۳، ص ۵۸۳. - فامنع من الاحتکار فإن رسول الله | منع منه، ولیکن البیع بیعا سمحا، بموازین عدل وأسعار لا تجحف بالفریقین من البائع والمبتاع فمن قارف حکرهْ بعد نهیک إیاه فنکل به، وعاقب فی غیر إسراف. (محقق)

۵. جمع آوری و تنظیم مالیات

اشاره

هدف از پرداخت مالیات نخست اصلاح معیشت و رفاه حال پرداخت کنندگان است و سپس اصلاح و تنظیم آن بخش از امور اقتصادی جامعه که به گرفتن مالیات نیاز دارند.(۱)

با بررسی قسمتی از نامه های آن حضرت به طور اجمال می توان نتیجه گرفت کسانی که حق بهره وری از مالیات ها و بودجه بیت المال را دارند، به هشت گروه زیر تقسیم میشوند:

۱. اصلاح حال مردم و آبادی کشور و شهرها؛

۲. سپاهیان؛

۳. خراج دهندگان؛

۴. زیردستان؛

۵. گردآورندگان خراج؛

۶. قضات؛

۷. نویسندگان.(۲)

۱- همان، ص ۵۷۹. - وتفقد أمر الخراج بما یصلح أهله فإن فی صلاحه وصلاحهم صلاحا لمن سواهم، ولا صلاح لمن سواهم إلا بهم لأن الناس کلهم عیال علی الخراج وأهله. (محقق)

۲- دکتر حسین خنیفر و جعفر رحمانی، پیشین، ص ۸۰.

روش گرفتن مالیات در نامه ۲۵ نهج البلاغه

۱. گرفتن مالیات باید دور از هر گونه ترس و وحشت باشد؛ زیرا در صورت وجود ترس نه تنها مایه استمرار حکومت نمی گردد بلکه زمینه قیام و شورش عمومی را نیز فراهم می کند؛

۲. رفتار مأموران مالیات باید همراه با احترام و آرامش باشد؛

۳. جمع آوری مالیات نوعی عبادت تلقی میشود؛ بنابراین امام به نماینده خود امر می کند حرکتش بر اساس تقوای الهی باشد؛

۴. ادعای افراد در مورد وجود یا عدم شرایط لازم به منظور تعلق گرفتن یا نگرفتن مالیات بر اموال آنان پذیرفته شود و این به معنای حفظ آزادی عمل پرداخت کنندگان مالیات است؛(۱)

۱- نطلق على تقوى الله وحده لا شريك له. ولا تروعن مسلما ولا تجتازن عليه كارها، ولا تأخذن منه أكثر من حق الله فى ماله، فإذا قدمت على الحى فأنزل بمائهم من غير أن تخالط أبياتهم، ثم امض إليهم بالسكينهْ والوقار حتى تقوم بينهم فتسلم عليهم، ولا تخدج بالتحيهْ لهم ثم تقول : عباد الله أرسلنى إليكم ولى الله وخليفته لآخذ منكم حق الله فى أموالكم، فهل لله فى أموالكم من حق فتؤدوه إلى وليه ؟ فإن قال قائل لا، فلا تراجعه، وإن أنعم لك منعم فانطلق معه من غير أن تخيفه أو توعده أو تعسفه أو ترهقه، فخذ ما أعطاك من ذهب أو فضهْ. فإن كان له ماشيهْ أو إبل فلا تدخلها إلا بإذنه، فإن أكثرها له، فإذا أتيتها فلا تدخل عليها دخول متسلط عليه ولاهْ عنيف به، ولا تنفرن بهيمهْ ولا تفزعنها ولا تسوءن صاحبها فيها، واصدع المال صدعين ثم خيره، فإذا اختار فلا تعرضن لما اختاره. ثم اصدع الباقى صدعين ثم خيره، فإذا اختار فلا تعرضن لما اختاره. فلا تزال كذلك حتى يبقى ما فيه وفاء لحق الله فى ماله فاقبض حق الله منه. فإن استقالك فأقله ثم اخلطهما ثم اصنع مثل الذى صنعت أولا حتى تأخذ حق الله فى ماله. ولا تأخذن عودا ولا هرمهْ ولا مكسورهْ ولا مهلوسهْ ولا ذات عوار، ولا تأمنن عليها إلا من تثق بدينه رافقا بمال المسلمين حتى يوصله إلى وليهم فيقسمه بينهم. (محقق)

۵. تخفیف مالیات. امام در نامه ۵۳ نهج البلاغه می فرماید:

«هر گاه از سنگینی خراج یا آفت محصول یا باریدن آب یا نیامدن باران یا دگرگون شدن زمین، چون در آب فرو رفتن زمین یا بی آبی، شکایت نزد تو آوردند از هزینه و رنجشان بکاه؛ آن قدر که امید می داری که کارشان را سامان دهد و کاستن از خراج بر تو گران نیاید، و اندوخته ای برای آبادانی بلاد تو و زیور حکومت تو باشد».(۱)

۶. مساوات در تقسیم بیت المال

امام(ع) مبنای کار خود را در تقسیم بیت المال، مساوات قرار داد و هنگامی که او را مورد عتاب قرار دادند که چرا بیت المال را به تساوی تقسیم می کند، فرمود:

«اگر این مال از آن من بود، باز هم آن را به تساوی میانشان تقسیم می کردم، پس چگونه چنین نکنم در حالی که مال از آن خداوند است؟»((۲))

امام(ع) از امتیازدهی اقتصادی به اطرافیان و خویشاوندان جلوگیری میکرد؛ زیرا باعث گسترش نابرابری اجتماعی و ناامنی اقتصادی در جامعه می گردید.

ص: ۱۳۳

۱- محمد دشتی، پیشین، نامه ۵۳، ص ۵۷۹. - فإن شکوا ثقلاً أو علهْ أو انقطاع شرب أو بالهْ أو إحالهْ أرض اغتمرها غرق أو أجحف بها عطش خففت عنهم بما ترجو أن یصلح به أمرهم. ولا یثقلن علیك شئ خففت به المؤونهْ عنهم، فإنه ذخر یعودون به علیك فی عمارهْ بلادك وتزیین ولایتك. (محقق)
۲- همان، خطبه ۱۲۶، ص ۲۳۹. - لو كان المال لی لسویت بینهم فكیف وإنما المال مال الله. (محقق)

امام(ع) سفارش می کرد که دولت اسلامی و کارگزاران آن در گرفتن مالیات اجحاف نکنند، نخست زمینه رشد و تولید و کار و کوشش را فراهم سازند سپس مأموران مالیات و خراج را به خانه و مغازه مردم روانه سازند؛ زیرا این گونه مالیات بدون توجه به امکانات کاسبی و تولید و درآمد، زمینه ناراحتی در مردم را فراهم میکرد، و اساس مالیات و دولت رأساً به خطر می افتد.(۱)

۱- همان، نامه ۵۳، ص ۵۷۹. - ولیکن نظرک فی عمارهْ الأرض أبلغ من نظرک فی استجلاب الخراج لأن ذلک لا یدرک إلا بالعمارهْ. ومن طلب الخراج بغیر عمارهْ أخرب البلاد وأهلک العباد، ولم یستقم أمره إلا قلیلا. (محقق)

گفتار سوّم: عرصه حقوق عمومی

اشاره

در عرصه حقوق عمومی، راهکارهای جامعه آرمانی بر ارکان زیر استوار است:

۱. رعایت حقوق عمومی

حکومت باید نسبت به رعایت حقوق عمومی حساسیت داشته باشد هم خود این حقوق را رعایت کند و هم از عموم جامعه، رعایت حقوق همدیگر را مطالبه کند.(۱)

۲. تأمین اجتماعی

تـأمین اجتمـاعی برای مردم مثل حقوق کار در مورد کارگزاران، حمایت فرد، اشـتغال کامل، مبارزه با بیکاری، امنیت شـغلی و حتی بازنشسـتگی و ارتقاء سـطح زندگی آنان ... در تأمین زندگی و رفع فقر و محرومیت اثر زیادی دارد تا تمام کارگزاران و کارکنان نظام اداری به راحتی و بی هیـچ دغـدغه ای بتوانند تمام مراتب نظام اداری را نقد کنند و ایرادها و اشـکالهای آنان را بازگو نمایند وراه اصلاحات اداری را بگشایند.

۳. عدالت قضایی

اشاره

بعضی از انسان ها حقوق دیگر افراد جامعه را زیر پا می گذارند و در نتیجه

۱- نهج البلاغه، خطبههای ۲۱۶ و ۳۴.

نیاز به داوری عادلانهای است که مانع تضییع حقوق دیگران شود که این کار بر عهده دستگاه قضایی و شخص قاضی است.

شرایط قاضی که امیر المؤمنین در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر به آن اشاره فرموده اند، به شرح ذیل است:

ویژگی های قاضی از نظر امیر المؤمنین علی (ع)

۱. قاضی باید چنان باشد که پراکندگی و گوناگونی موضوعها او را در تنگنا و سختی قرار ندهد. او باید بتواند بر امور گوناگون غلبه کند؛

۲. قاضی باید سعه صدر کافی داشته باشد وبرخوردهای تند و خصمانه طرف های درگیر او را به خشم نیاورد؛ زیرا در غیر این صورت به دلیل لجاجت در تصمیم گیری او را از مسیر عدالت خارج خواهد کرد؛

۳. قاضی مانند دیگر انسان ها ممکن است دچار خطا و اشتباه شود. در این صورت لازم از روحیه ای برخوردار باشد که به اشتباه و لغزش خود پافشاری نکند؛ بلکه باید به هر شکل ممکن جبران کند، البته این تنها یک صفت اخلاقی نیست بلکه از شرایط اصلی قضاوت است؛

۴. چنانچه قاضی حق را تشخیص داد، رجوع به آن برای او دشوار نباشد، این شرط تکمیل کننده شرط سوّم است؛ یعنی هر گاه قاضی متوجه شد که در حکمی اشتباه کرده است و بعد از آن حق بر او آشکار گردید، بازگشت به حقیقت برای او دشوار نباشد؛

۵. انسان موجودی حریص و آزمند است، قاضی باید بتواند جلوی نفس

خود را بگیرد و از افتادن به پرتگاه خطرناک وعده های فریبنده اصحاب دعوی، دریافت رشوه، قبول هدیه یا هر چیز دیگر که او را از مسیر عدالت خارج می کند، جلوگیری کند؛

۶. در مراحل مختلف قضاوت اعم از تشخیص موضوع، تعیین حکم تطبیق حکم با قوانین و غیره قاضی برای رسیدن به حق تلاش و کوشش نماید و هرگز به دلایل سطحی بسنده نکند؛

۷. قاضی باید در هنگام شک و شُبه از صدور حکم خودداری کند، این یکی از مهم ترین شرایط قضاوت است. آن گاه که قاضی درباره موضوع در شک و تردید باشد، باید توقف کند و به تحقیقات بیشتری بپردازد؛

۸. کیفیت استدلال و استنباط با ادله و مدارک صحیح، قوی و محکم باشد به گونهای که در استنباط از دیگران قوی تر و روشن تر باشد؛

۹. با طرفین دعوی با صبر و شکیبایی برخورد نماید و هنگام مراجعه آنان دلتنگ و ناراحت نشود؛ زیرا چه بسا برخی قضایا درهمین ملاقات ها، که گاه از سوی متخصصان تقاضا می شود، روشن شود؛

۱۰. برای دسترسی به حقیقت با صبر و حوصله و بردباری عمل کند؛ زیرا شتابزدگی باعث کم شدن دقت و تأمل و افزایش احتمال اشتباه و خطا می شود؛

۱۱. هنگام روشن شدن حقیقت در گرفتن تصمیم و صدور حکم، قاطع ترین مردم برای اجرای عدالت باشد؛

۱۲. قاضی باید چنان باشد که مدح و ثنای مردم یا خضوع و تملق آنان و سایر برخوردها وی را گرفتار خودبینی، عجب و تکبر نکند و خود را یک

موجود استثنایی حساب نکند؛ زیرا نخستین بار که شخص در چنین مسئولیت هایی قرار می گیرد، دچار خودبینی می گردد؛

۱۳. قاضی باید دارای قدرت تفکر و تشخیص باشد که فریبکاری و نیرنگ بازی دیگران اورا از راه راست منصرف نکند.((۱)) (۲)

آداب قضاوت در کلام امیرالمؤمنین(ع)

۱. رعایت بی طرفی کامل در قضاوت؛

۲. رعایت مساوات بین طرفین نزاع، در نگاه و گفتار و نشستن و توجه؛

۳. حوصله کامل در شنیدن سخنان طرفین وقطع نکردن حرف آنان؛

۴. قضاوت نکردن در حال گرسنگی و خواب آلودگی و عصبانیت؛

۵. عدم خستگی و بی حوصله گی در حال قضاوت؛

۶. بالا نبردن صدای خویش با طرفین دعوا؛

۷. حفظ هیبت و نخندیدن بیجا و زیاد؛

۱- منصور طبیعی، سیمای امنیت در نهج البلاغه، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، دفتر سیاسی، ۱۳۷۹، صص ۱۵۰ - ۱۴۷.

۲- نهج البلاغه، محمد دشتی، نامه ۵۳، ص ۵۷۷ ؛ « ثم اختر للحكم بين النـاس أفضـل رعيتـك فی نفسـك ممن لا تضيق به الأمور، ولا تمحكه الخصوم، ولا يتمادی فی الزلهْ، ولا يحصر من الفیئ إلی الحق إذا عرفه ولا تشرف نفسه علی طمع ولا يكتفی بـأدنی فهم دون أقصاه وأوقفهم فی الشبهات وآخـذهم بالحجـج، وأقلهم تبرما بمراجعهْ الخصم، وأصبرهم علی تكشف الأمور، وأصرمهم عند اتضاح الحكم. ممن لا يزدهيه إطراء ولا يستميله إغراء. وأولئك قليل. ثم أكثر تعاهد قضائه وافسح له فی البذل ما يزيل علته وتقل معه حاجته إلی الناس، وأعطه من المنزلهْ لديک ما لا يطمع فيه غيره من خاصتك ليأمن بذلك اغتيال الرجال له عندك. فانظر فی ذلک نظرا بليغا، فإن هذا الدين قد كان أسيرا فی أيدی الأشرار يعمل فيه بالهوی، وتطلب به الدنيا.» (محقق)

۸. معامله نکردن با طرفین احتمالی دعوا در اجتماع و بازار و نرفتن به ضیافت متخاصمان به تنهایی.(۱)

امیر المؤمنین به مالک اشتر می فرماید:

«پس از انتخاب قاضی، هر چه بیشتر در قضاوت های او بیندیش و آن قدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد و به مردم نیازمند نباشد، و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامی دار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند تا از توطئه آنان در نزدتو در امان باشند.»(۲)

وظیفه دولت در برابر قاضی

۱. دولت باید بر احکام صادره و روش های قضایی که قاضی به کار برده نظارت کامل را داشته باشد تا احکام به قرآن و سنت پیامبر| ارجاع داده شود. نظارت بر همه ارکان حکومت لازم و ضروری است امّا نظارت بر کار قاضیان به دلیل آنکه دستگاه قضایی هر نظامی آخرین پناهگاه مردم است، از اهمیت بیشتری برخوردار است. نظارت بر کار قاضیان از دو نظر فایده دارد: از یک طرف نظارت دولت سبب دقت بیشتر قاضیان در تشخیص حق و احکام صادره و روش های صحیح به کارگیری قضاوت می شود.

۱- صمصام الدین قوامی، نظام قضایی امیر المؤمنین، نشریه حکومت اسلامی، ش ۱۸، ص ۱۶۵.

۲- محمد دشتی، پیشین، نامه ۵۳، ص ۵۷۷.

از سوی دیگر به دلیل آنکه مردم مرجعی را برای جلوگیری از تضییع حقوق خود می بینند،اعتماد آنان به دولت افزایش می یابد.

۲ - دولت موظف است امکانات رفاهی و وسایل مورد نیاز زندگی قاضی را به گونه ای فراهم نماید که باعث رفع نیازها و احتیاج او به مردم شود. گرفتاری های معیشتی و نیازمندی به مردم، باعث گسترش تمایل به اخذ رشوه در نظام حقوقی شده، گرفتاری مادی، آسایش فکری و روانی قاضیان را سلب می کند و اضطراب فکری آنان را افزایش می دهد.

۳ - زمامدار لازم است برای قاضی از نظر شخصیت، اعتبار و وجاهت، مقام و منزلتی قائل شود که دیگران فاقد آن باشند؛ یعنی دولت به گونه ای با قاضی برخورد نماید که از نظر عنوان برای او نسبت به دیگران تفوّق و برتری قائل شود که دیگران فاقد آن باشند؛ و به دولت و زمامدار نزدیک تر باشد؛ به طوری که ضعفی در این زمینه در خود

احساس نکند.(۱)

ص: ۱۴۰

۱- منصور طبیعی، پیشین، ص ۱۵۱.

گفتار چهارم: عرصه فرهنگ و آموزش

اشاره

در عرصه فرهنگ و آموزش راهکارهای جامعه آرمانی بر ارکان زیر استوار است:

۱. تعلیم و تربیت و آشنایی مردم با معارف دینی

آموزش مردم و ایجاد زمینه های پرورش کرامت و اصلاح مردم، از مهم ترین وظایف حکومت اسلامی است. امام علی(ع) در عهدنامه خود به مالک اشتر اصلاح مردم را وظیفه حکومت به شمار می آورد.(۱)

در جای دیگر می فرمایند:

«اما حق شما بر من این است که شما را نصیحت کنم... و به شما آموزش دهم تا جاهل نمانید و شما را تربیت

کنم تا بیاموزید».(۲)

جامعه زمانی صلاح و سامان می یابد و به سوی اهداف متعالی حرکت می نماید که در آن مردم از آموزش و تربیتی همه جانبه و کامل بهره مند باشند. امیر مؤمنان(ع)

۱- محمددشتی، پیشین، نامه ۵۳، ص ۵۶۷. - هذا ما أمر به عبد الله علی أمیر المؤمنین مالك بن الحارث الأشتر فی عهده إلیه حین ولاه مصر : جبایهْ خراجها، وجهاد عدوها، واستصلاح أهلها، وعمارهْ بلادها أمره بتقوی الله وإیثار طاعته، واتباع ما أمر به فی کتابه : من فرائضه وسننه التی لا یسعد أحد إلا باتباعها، ولا یشقی إلا مع جحودها وإضاعتها. (محقق)

۲- همان، خطبه ۳۴، ص ۸۷. - أیها الناس إن لی علیکم حقا ولکم علی حق. فأما حقکم علی فالنصیحهْ لکم. وتوفیر فیئکم علیکم وتعلیمکم کیلا تجهلوا وتأدیبکم کیما تعلموا. وأما حقی علیکم فالوفاء بالبیعهْ والنصیحهْ فی المشهد والمغیب. والإجابهْ حین أدعوکم. والطاعهْ حین آمرکم. (محقق)

مردم خود را مردمی آگاه، بصیر، ناقد، ناصح و حکیم می خواست و در این راه بسیار تلاش کرد. از دیدگاه امیر مؤمنان(ع) انسان باید یا عالم باشد یا متعلّم، و راه سوّم راه تباهی و سقوط و هلاکت است و آن حضرت در همه عمر خویش و در تمام دوران حکومت خود در همین راه روشن حرکت کرد.

آن حضرت در تقسیمات جامعه شناسانه، مردم را با تکیه بر دانش و تربیت تقسیم کرد ودر حکمت نورانی به کمیل بن زیاد فرمود:

«مردم سه دسته اند: دانایی که شناسای خداست؛ آموزنده ای که در راه رستگاری کوشاست؛ فرو مایگانی رونده به چپ و راست که در هم آمیزند؛ پی هر بانگی را گیرند و با هر باد به سویی خیزند».((۱))

انسان های به دور از علم و دانش و آگاهی و بصیرت، فرومایگانی تباه شده اند که از خود هویّتی ندارند و اسیر این و آنند و دست مایه شیاطین و برده صفاتند؛ آنچه هویت و حقیقت انسان و کرامت و عزت او را پاس می دارد و نگهبانی می نماید، علم و دانش و آگاهی و بصیرت است و تا تربیت صحیح تحقّق نیابد، هیچ یک از اهداف دولت اسلامی محقّق نمی شود.

ص: ۱۴۲

۱- همان، حکمت ۱۴۷، ص ۶۵۹. - یا کمیل إن هذه القلوب أوعیهْ فخیرها أوعاها. فاحفظ عنی ما أقول لک الناس ثلاثهْ : فعالم ربانی ومتعلم علی سبیل نجاهْ، وهمج رعاع أتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح، لم یستضیئوا بنور العلم، ولم یلجأوا إلی رکن وثیق یا کمیل العلم خیر من المال. والعلم یحرسک وأنت تحرس المال. المال تنقصه النفقهْ والعلم یزکوا علی الانفاق، وصنیع المال یزول بزواله یا کمیل العلم دین یدان به. به یکسب الإنسان الطاعة فی حیاته، وجمیل الأحدوثهْ بعد وفاته. والعلم حاکم والمال محکوم علیه یا کمیل هلک خزان الأموال وهم أحیاء، والعلماء باقون ما بقی الدهر. أعیانهم مفقودهْ، وأمثالهم فی القلوب موجودهْ. ها، إن ههنا لعلما جما (وأشار إلی صدره) لو أصبت له حملهْ. (محقق)

بنـابراین اسـاس امور بایـد بر آموزش و تربیت مردم و اصـلاح فرهنگ جامعه قرار گیرد و این از امور اقتصادی مهمتر است و تا این امر اصـلاح نشود اصـلاحات دیگر ثمر نمی دهد. حافظ و نگهبان انسانها و جوامع و مایه برپایی سلامت و قدرت و عظمت آنان علم و دانش آنان است. امیرمؤمنان× در ادامه سخن خویش به کمیل بن زیاد فرمود:

«ای کمیل! دانش به از مال است که دانش تو را پاسبان است و تو مال را نگهبان».(۱)

لزوم آموزش و پرورش در مورد زمامـداران و کـارگزاران جـدّی تر و حیاتی تر است. امیرالمؤمنین(ع) در کوفه و با اسـتفاده از منبر خلافت و محیط آزاد و فضای سیاسـی تلاش می کرد مردم را هر چه بیشتر آگاه سازد و بر دانش و بصیرت آنان بیفزاید و به ویژه سـعی داشت کارگزاران و کارمنـدان را رشد دهد و فرهیختگی را ترویج نماید و حکومتی حکیمانه برپا سازد و جامعه را بر این اساس به سوی کمال سوق دهد.

در انـدیشه سیاسـی امیرالمؤمنین(ع) دانش و بصـیرت و آگاهی و تربیت پشـتوانه اصـلی تکلیف و مسـئولیت است و کسانی می توانند به درستی امور را اداره نمایند که از این پشتونه گرانسنگ بهره مند شوند.

نظـام اداری ای که کارگزاران و کارمنـدانش دانایان و آگاهان و بصـیران باشـند، بیشتر سـرمایه را دارد و محصول چنین امری مدیریتی عالمانه است. آنچه دولتها را به تباهی می کشد و سبب بحرانها و تزلزلها می شود، در درجه نخست، مدیریت جاهلانه آنان

۱- همان، حکمت ۱۴۷، ص ۶۶۱.

است. دراندیشه سیاسی امیر مؤمنان(ع)، فرهیختگی پشتوانه اصلی سیاست و مدیریت است((۱)) بـا این نگاه است که امام(ع) در عهدنامه مالک اشتر فرمود:

«با دانشـمندان فراوان گفت و گو کن و با حکیمان فراوان سـخن در میان نه؛ در آنچه کار شهرهایت را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن بوده اند برقرار سازد».(۲)

۲. توجه به اوضاع زمان و تغییر و تحول نیازهای فرهنگی جامعه

از نظر امام علی(ع) انسان هوشیار کسی است که فرزند زمان خویش است؛ بر زمانه خود مسلط است و در برابر وضعیت زمانه، دچارانفعـال نمی شود؛ بلکه انسان مؤمن چنـد چهره بودن زمانه را می شـناسد و از حوادث آن در شـگفت نمی شود و همواره آمادگی خود را در برابر سرکشی های زمانه حفظ می کند.

این هوشـیاری و آمادگی مؤمنان در جامعه آرمانی علوی، موجب می شود تا آنان بتواننـد پا به پای زمان حرکت کنند و مبانی و اصول فرهنگی خود را در چهره های گوناگون عرضه کنند و مقهور فرهنگ زمانه خود نباشند.(۳)

۱-) مصطفی دلشاد تهرانی، پیشین، ص ۳۰۵ - ۳۰۴.
۲- محمـد دشتی، پیشـین، خطبه ۵۳، ص ۵۷۳. - وأکثر مـدارسهْ العلمـاء ومنـافثهْ الحکمـاء فی تثبیت ما صـلح علیه أمر بلادک وإقامهْ ما استقام به الناس قبلک. (محقق)
۳- سید عباس نبوی، جامعه آرمانی، ص ۱۸۹، اندیشنامه امام علی، ج ۶، چاپ اول، علی اکبر ارشاد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.

۳. محافظت از دین و فرهنگ الهی و مبارزه با بدعت ها و خرافات

هیچ جامعه ای با وجود حاکمیت سنّتهای غلط و فرهنگ منحط نمی تواند به سوی کمال مطلق حرکت کند و وظیفه زمامداران این است که در درجه نخست کُنـد و زنجیرهای دست و پاگیر جامعه، از رسوم و قیود و عادتها وتقلیدهای باطل و بی اساس را بگشاینـد و بـا احیـای سـنتهای درست، راه رفتن به سوی حیـات طیّبه را هموار سازنـد. پیروی کورکورانه از رهبران و بزرگـان، توقف در ظواهر دین، آداب و رسوم جاهلی بـدعتهای دینی، فقـدان بیـداری اجتماعی، قانون گریزی، بت سازی و بت پروری، ریا پروری، تملّق دوستی و ... بندهای سخت بر دست و پای جامعه اند و تا این بندها گشوده نشود و سنّتهای ناب الهی و آداب پاک نبوی در جامعه احیا نگردد، رسـیدن مردمان به مقصـد دولت اسـلامی میسّر نمی شود و این از وظایف دشوار زمامـداران است.(۱)

امیرالمؤمنین درباره این وظیفه بزرگ زمامداران خطاب به عثمان بن عفان فرموده است:

«بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادلی است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می کند،

سنّت شناخته شده را برپا دارد و بدعت ناشناخته را بمیراند».(۲)

ص: ۱۴۵

۱- مصطفی دلشاد تهرانی، پیشین، ص ۱۴۹.

۲- محمد دشتی، پیشـین، خطبه ۱۶۴، ص ۳۱۱. - فاعلم أن أفضل عباد الله عنـد الله إمام عادل هـدی وهدی، فأقام سـنۃ معلومۃ، وأمات بـدعۃ مجهولۃ. وإن السـنن لنیرۃ لها أعلام، وإن البـدع لظاهرۃ لها أعلام. وإن شـر الناس عنـد الله إمام جائر ضل وضل به، فأمات سنۃ مأخوذۃ، وأحیی بدعۃ متروکۃ. (محقق)

۴. تربیت و رشد اخلاق و فضایل اخلاقی در میان مردم

زیربنـای تنظیم روابـط اجتمـاعی و تعـالی انسـان و جـامعه و الهی کردن انسـان و جـامعه که غـایت برنـامه ها و اقـدامات دولت اسـلامی است، جز بـا تربیت و رشـد اخلاق و فضایل اخلاقی در مردم آن هم با رفع موانع و ایجاد مقتضـیات مناسب آن فراهم نمی شود.

امام(ع) در این باره می فرماید:

«حق شما بر من این است که شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید».(۱)

جامعه ای که در آن فضائل اخلاقی حاکم باشد، جامعه سالم و متعالی است و چنین جامعه ای پایدار و باقی است.

امـام(ع) در این مورد سفارشـهای بسـیاری را رد هر دو مورد اخلاق فردی و اجتماعی بیان نموده است که به علّت فراوانی آنها امکان اشاره مختصر نیز وجود ندارد.

گفتار پنجم: عرصه خانوادگی

اشاره

در عرصه خانواد گی، راهکارهای جامعه آرمانی بر ارکان زیر استوار است:

۱- همان، خطبه ۳۴، ص ۸۷.

۱. ازدواج

امام علی(ع) به ازدواج و تشکیل خانواده تأکید فراوان می فرمودند؛ زیرا بدین وسیله از میزان کششهای جنسی خارج از خانواده زدوده و از میزان فساد و جرم در درون جامعه کاسته می گردد.

امام برای پاره ای از نوجوانانی که مرتکب مفاسد اخلاقی می شدند نیز پس از مجازات شرعی، امکان انتخاب همسر را فراهم می کرد.

۲. تربیت فرزندان

امام علی(ع) به ترتیب فرزندان سفارش بسیاری می نمود و می فرمود: قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود.

امیر المؤمنین(ع) نیز با نوشتن وصیتنامه ای برای فرزند خود، امام حسن مجتبی(ع) به بیان روش تربیت ایشان پرداخته، هدف از نوشتن آن را روشن کردن حقیقت بیان نموده اند تا مبادا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف و شبهه کرد به وی نیز هجوم آورد و در ابتدای تربیت فرزند خود، به تعلیم کتاب خدا و تفسیر آیات و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام پرداخته است.(۱)

ص: ۱۴۷

۱- همان، نامه ۳۱، ص ۵۲۴ - ۵۲۳. - أی بنی إنی وإن لم أكن عمرت عمر من كان قبلی فقد نظرت فی أعمالهم، وفكرت فی أخبارهم، وسرت فی آثارهم حتی عدت كأحدهم. بل كأنی بما انتهی إلی من أمورهم قد عمرت مع أولهم إلی آخرهم، فعرفت صفو ذلك من كدره، ونفعه من ضرره، فاستخلصت لك من كل أمر نخيله وتوخيت لك جميله، وصرفت عنك مجهوله، ورأيت حيث عنانی من أمرك ما يعنی الوالد الشفيق وأجمعت عليه من أدبك أن يكون ذلك وأنت مقبل العمر ومقتبل الدهر، ذو نيۀ سليمۀ ونفس صافيۀ، وأن أبتدئك بتعليم كتاب الله وتأويله، وشرائع الاسلام وأحكامه، وحلاله وحرامه، لا أجاوز ذلك بك إلی غيره ثم أشفقت أن يلتبس عليك ما اختلف الناس فيه من أهوائهم وآرائهم مثل الذی التبس عليهم، فكان إحكام ذلك علی ما كرهت من تنبيهك له أحب إلی من إسلامك إلی أمر لا ـ آمن عليك به الهلكة ورجوت أن يوفقك الله فيه لرشدك، وأن يهديك لقصدك، فعهدت إليك وصيتی هذه واعلم يا بنی أن أحب ما أنت آخذ به إلی من وصيتی تقوی الله والاقتصار علی ما فرضه الله عليك، والأخذ بما مضی عليه الأولون من آبائك، والصالحون من أهل بيتك، فإنهم لم يدعوا أن نظروا لأنفسهم كما أنت ناظر وفكروا كما أنت مفكر، ثم ردهم آخر ذلك إلی الأخذ بما عرفوا والامساك عما لم يكلفوا. فإن أبت نفسك أن تقبل ذلك دون أن تعلم كما علموا فليكن طلبك ذلك بتفهم وتعلم، لا بتورط الشبهات وعلو الخصومات. وابدأ قبل نظرك فی ذلك بالاستعانۀ بإلهك والرغبۀ إليه فی توفيقك وترك كل شائبۀ أولجتك فی شبهۀ أو أسلمتك إلی ضلالة. فإذا أيقنت أن قد صفا قلبك فخشع، وتم رأيك فاجتمع، وكان همك فی ذلك هما واحدا فانظر فيما فسرت لك. وإن أنت لم يجتمع لك ما تحب من نفسك، وفراغ نظرك وفكرك فاعلم أنك إنما تخبط العشواء وتتورط الظلماء. وليس طالب

الدين من خبط أو خلط، والامساك عن ذلك أمثل. (محقق)

۳. حفظ و بقای خانواده

از سفارشهای دیگری که امام علی(ع) برای حفظ و بقای خانواده بیان نموده اند، تأکید بر رعایت حقوق و جایگاه زنان از سوی مردان(۱)، احساس

۱- نهج البلاغه، محمد دشتی، نامه ۳۱، ص ۵۳۷. - وإیاک ومشاورهْ النساء فإن رأیهن إلی أفن وعزمهن إلی وهن واکفف علیهن من أبصارهن بحجابک إیاهن فإن شدهْ الحجاب أبقی علیهن، ولیس خروجهن بأشد من إدخالک من لا یوثق به علیهن وإن اسطعت أن لا ـ یعرفن غیرک فافعل. ولا تملک المرأهْ من أمرها ما جاوز نفسها فإن المرأهْ ریحانهْ ولیست بقهرمانهْ ولا تعد بکرامتها نفسها، ولا ـ تطمعها فی أن تشفع بغیرها. وإیاک والتغایر فی غیر موضع غیرهْ فإن ذلک یدعو الصحیحهْ إلی السقم والبریئهْ إلی الریب. (محقق)

مسئولیت و رعایت حقوق متقابل زن و مرد و فرزندان(۱) نسبت به یکدیگر است، امّا به شرط رعایت حد اعتدال در رسیدگی به امور خانواده و دوری از وابستگی اسارت آور.(۲)

امام(ع) گرامی ترین ارزش خانوادگی را اخلاق نیکو می داند.(۳)

گفتار ششم: امنیت اجتماعی

اشاره

در بخش امنیت اجتماعی، راهکارهای جامعه آرمانی بر ارکان زیر استوار است:

در صورت وجود انحرافها، تحریف ها، مألم، افساد در بلاد، عدم امنیت مستضعفان، ستمهاو تعطیل قوانین خدا و حمله دشمنان به درون مرزها، جهاد صورت می گیرد که هدف اصلی از جهاد و پیکار مسلحانه، بازگرداندن نشانه ها و دلایل هدایت و راه رشد و تکامل ملّت و نشان دادن خط اصیل هدایت به سوی خدا و رشد فکری مردم برای انتخاب راه زندگی است تا توده ها با رهایی از

۱- خورشید بی غروب نهج البلاغه، معادیخواه، چاپ اول، تهران: نشر ذره، ۱۳۷۱، حکمت ۴۰۰، ص ۵۰۰. - إن للوالد علی الولد حقا، وإن للولد علی الوالد حقا، فحق الوالد علی الولد أن یطیعه فی کل شئ إلا فی معصیهْ الله سبحانه، وحق الولد علی الوالد أن یحسن اسمه، ویحسن أدبه، ویعلمه القرآن. (نهج البلاغه، محمد دشتی، حکمت ۳۹۹، ص ۷۲۵.) (محقق)

۲- همان، حکمت ۳۵۳، ص ۴۸۵. - لا تجعلن أکثر شغلک بأهلک وولدک فإن یکن أهلک وولدک أولیاء الله فإن الله لا یضیع أولیاءه. وإن یکونوا أعداء الله فما همک وشغلک بأعداء الله. (همان، دشتی، حکمت ۳۵۲، ص ۷۱۲) (محقق)

۳- محمد دشتی، پیشین، حکمت ۳۸، ص ۶۳۳. - وأکرم الحسب حسن الخلق (محقق)

سلطه دشمنانشان، با فکر و اراده آزاد، در آن نشانه ها و دلایل بیندیشند و در پایان این جهاد رهایی بخش، به آرمان مقدس بازسازی جامعه و اصلاح کشور دست یازند و ریشه سلطه بشری و زور و ظلم را برکنند و عقب ماندگیها، خرابیها، کم کاریها، بی نظمی ها و نابرابری ظالمان را درمان نمایند.(۱)

برای پیروزی در جهاد، داشتن ارتش و فرمانده نظامی و سپاه، ضروری است.

ارتش و فرمانده نظامی

۱. برقراری امنیت خارجی و دفاع از دولت در برابر تجاوز دشمنان؛

۲. برقراری امنیت داخلی هر جامعه ای در درون با توطئه هایی روبه رو می شود و بزهکاران نیز پیوسته جرم هایی را مرتکب می شوند و هر نظام سیاسی، دچار آشوب می شود؛

۳. پاسداری از اندیشهای که دولت و جامعه بر پایه آن قوام گرفته است.(۲)

حضرت امام علی(ع) سپاهیان و ارتشیان را یکی از پایه های مهم امنیت مرزها و راههای کشور می داند.

ص: ۱۵۰

۱- عباسعلی عمید زنجانی، جهاد از دیدگاه امام علی، چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵، صص ۳۰ - ۲۸.
۲- محمدمهدی شمس الدین، جنگ و صلح از دیدگاه امام علی«علیه السلام»، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: نشرروشنفکر، ۱۳۶۶، ص ۶۸.

ویژگی فرمانده سپاه و وظایف او از نظر حضرت امیرالمؤمنین(ع)

الف) ویژگی های فرمانده

۱. نسبت به خدا و رسول خدا| خیرخواه باشد؛

۲. امین و بردبار باشد؛

۳. از خانواده اصیل و با تربیت باشد؛

۴. دارای شجاعت و شهامت باشد؛

۵. اهل سخاوت و بخشش باشد.(۱)

ب) وظایف فرمانده

۱. رسیدگی به امور سپاه و مصالح و مشکلات آنان؛

۲. شایسته و مستحق بودن مال یا سود که سپاهیان را تقویت کند؛

۳. توجه و عنایت به سپاهیان، و لطف و مهربانی با آنان؛

۴. رسیدگی به امور لشکر اعم از کوچک و بزرگ؛

۵. مواسات و مساعدت داشتن با زیردستان؛

۶. به دست آوردن دلهای سپاهیان؛

۷. فراهم آوردن زمینه بروز تواناییها و آرمان خواهیهای سپاهیان؛

۸. قدردانی و تشکر از سپاهیانی که کار بزرگ انجام داده اند؛

۱- محمد بستانی، استراتژی نظامی امام علی در نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۲۵.

۹. نسبت ندادن عمل کسی به شخص دیگری؛

۱۰. دادن هزینه لازم به سپاه.(۱)

امام(ع) به مالک اشتر سفارش کرد که پیشنهاد صلحی را که رضایت الهی در آن است، بپذیرد؛ زیرا صلح عامل امنیت است و در سایه صلح و امنیت، بشر به کمال می رسد و استعدادها شکوفا می شود.

ایجاد امنیت باید برای عموم افراد جامعه باشد.(۲)

امام بعد از اینکه شنید مردی از لشکر شام به خانه زن مسلمان و زن غیر مسلمانی وارد شده که در پناه حکومت اسلامی بوده و خلخال و دستبند و گوشواره های آنان را به غارت برده، در حالیکه هیچ وسیله ای برای دفاع نداشتند فرمود:

«اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد».(۳)

ب – موانع جامعه آرمانی

در صورتی که تمام ویژگیهای جامعه آرمانی و ارکانی که در عرصه های مختلف

۱– همان، صص ۳۷ – ۳۶.

۲– محمد دشتی، پیشین، نامه ۵۳، ص ۵۸۹. – ولا تدفعن صلحا دعاك إلیه عدوك ولله فیه رضی، فإن فی الصلح دعهْ لجنودك وراحهْ من همومك وأمنا لبلادك (مجقق)

۳– همان، خطبه ۲۷، ص ۷۵. – «ولقد بلغنی أن الرجل منهم كان یدخل علی المرأهْ المسلمهْ والأخری المعاهدهْ فینتزع حجلها وقلبها وقلائدها ورعاثها ما تمتنع منه إلا بالاسترجاع والاسترحام ثم انصرفوا وافرین ما نال رجلا منهم كلم ولا أریق لهم دم. فلو أن امرأ مسلما مات من بعد هذا أسفا ما كان به ملوما بل كان به عندی جدیرا».(محقق)

اجتماعی بیان شد، در جامعه تحقق پیدا نکند، جامعه نمی تواند به کمال مطلوب و ایده آل برسد؛ چرا که بسیاری از این رکن ها و ویژگیها در رابطه متقابل با یکدیگر قرار دارند و در صورت کوچک ترین بی توجهی و غفلت در یکی از این موارد، موارد دیگر نیز دچار اختلال و مشکل شده و نهایتاً جامعه از هم گسسته و فرو می پاشد.

نبود عدالت در نهادهای اقتصادی، سیاسی و حقوقی و... باعث ضایع شدن حقوق عده ای از افراد جامعه شده، عده ای بدون داشتن لیاقت و شایستگی کافی به مدارج بالای اجتماعی رسیده و عده ای دیگر با وجود داشتن لیاقت و شایستگی های بالا همچنان در سطوح پایین اجتماعی قرار گرفته، در نتیجه افرادی مدیریت جامعه را به دست گرفته که لیاقت و شایستگی اداره جامعه را ندارند. بنابراین از یک سو جامعه دچار مشکلات و مسائل فراوانی می شود و از سوی دیگر افراد جامعه به یکدیگرو مدیران اعتماد نداشته و این امر باعث عدم وحدت میان افراد جامعه می شود و در صورت کوچک ترین تهاجم دشمنان، جامعه فرو می پاشد. البته تمام این ویژگیها و ارکان بیان شده و اهدافی که این جامعه به سوی آن حرکت می کند، باید بر مبنای آموزه های قرآن، سنت پیامبر| و ائمه معصومین(ع) باشد و در صورت وجود کوچکترین اختلاف، مانعی بزرگ بر سر راه تشکیل جامعه آرمانی خواهد بود.

در این نوشته ما، سعی نمودیم که به تبیین و توصیف جامعه آرمانی از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین(ع) بپردازیم.

سؤال اصلی ما این بود که «از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین(ع) ویژگیهای جامعه آرمانی چیست؟»

در ابتدا به بیان مقدمه و سپس در فصل اوّل به تبیین هدف از ایجاد

جامعه آرمانی از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین(ع) پرداختیم و اشاره کردیم که حضرت امیرالمؤمنین(ع) هدف از ایجاد جامعه آرمانی را رسیدن به کمال که همان قرب الی اللّه است بیان داشته که رسیدن به این کمال جویی از طریق تقوا امکان پذیر می باشد.

در فصل دوم به بیان ویژگیهای جامعه آرمانی از دیدگاه حضرت(ع)پرداختیم و معتقد بودیم ایشان عدالت محوری، حق محوری، آزادی توأم با مسئولیت، وحدت حول محور الهی و مشارکت مردمی را جزء ویژگیهای جامعه آرمانی می دانند. در ابتدای فصل به تعریف هر کدام از آنها پرداختیم و سخنان امام را در مورد آن ویژگیها بیان نمودیم.

در فصل سوّم به تبیین راهبردهای رسیدن به جامعه آرمانی از دیدگاه امیرالمؤمنین(ع) پرداختیم و بیان کردیم که حضرت امیرالمؤمنین(ع) قرآن کریم، سنت پیامبر|، سنت ائمه معصومین(ع) و عقل را از جمله راهبردهای رسیدن به جامعه آرمانی دانسته که با تمسک جستن به آنها انسان و جامعه می تواند به سعادت و رستگاری برسد.

در فصل چهارم به بیان راهکارها و موانع رسیدن به جامعه آرمانی پرداخته و بیان کردیم از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین(ع) هر کدام از نهادهای سیاسی، اقتصادی، حقوقی، آموزشی و فرهنگی و امنیتی، خانوادگی باید وظایفی را انجام دهند تا بتوانیم به جامعه آرمانی دسترسی پیدا کنیم و در صورت وجود کوچکترین بی توجهی نسبت به این موارد، مانعی بزرگ برای رسیدن به جامعه آرمانی خواهد بود.

ص: ۱۵۴

فهرست منابع و مؤاخذ

اشاره

۱. قرآن مجید.

۲. نهج البلاغه، محمد دشتی، چاپ سوّم، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹.

۳. عبدالمجید معادیخواه، خورشید بی غروب نهج البلاغه، چاپ اوّل، تهران: نشر ذره، ۱۳۷۳.

الف) منابع اصلی

۴. آوای وحدت، (گزیده مقالات هفتمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی)، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، (معاون تبلیغات و انتشارات)، مرداد ۱۳۷۴.

۵. ارسطو، سیاست ارسطو، دکتر حمید عنایت، چاپ سوّم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

۶. اصیل، حجت اللّه، آرمانشهر در اندیشه ایرانی،

چاپ اوّل، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.

۷. افلاطون، جمهوریت، فؤاد روحانی، چاپ چهارم، تهران: معرفت، ۱۳۶۰.

۸. بابازاده، علی اکبر، سیمای حرکت امام علی×، چاپ اول، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۳۸۰.

ص: ۱۵۵

۹. بازرگان، عبدالعلی، آزادی در نهج البلاغه، چاپ اوّل، تهران: بازرگان، ۱۳۷۴.

۱۰. برزگر کلیشمی، روح اللّه، جامعه از دیدگاه نهج البلاغه، چاپ اوّل، قم: مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی، بهار ۱۳۷۲.

۱۱. بستانی، محمّد، استراتژی نظامی امام علی× در نهج البلاغه، چاپ اوّل، تهران: سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج، ۱۳۶۵.

۱۲. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه دکتر باقر ساروخانی، چاپ سوّم، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۵.

۱۳. تامس مور، آرمانشهر یوتوپیا، داریوش آشوری، چاپ دوّم، تهران: انتشارات خوارزمی، بی تا.

۱۴. توسلی، حسین، جزوه، تلخیص شده درس معارف اسلامی ۲، بی تا.

۱۵. جرداق، جرج، صدای عدالت انسانی، ج اول، سید خسروشاهی، چاپ اول، قم: نشر خرم، ۱۳۶۹.

۱۶. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی ۲، (تاریخ خلفا از رحلت پیامبر| تا زوال امویان)، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.

۱۷. جعفری تبریزی، محمّدتقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، چاپ اول، تهران:

بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۳.

۱۸. جنیمز، حسین، سبحانی، جعفر، پیش درآمدی بر اصول و مبانی مدیریت در دیدگاه امام علی(ع)، چاپ اوّل، تهران: پیک دبیران، ۱۳۸۰.

۱۹. حمیدی بهار، حبیب اللّه، امام علی(ع) در بیان هاشمی رفسنجانی، چاپ اوّل، تهران: فرهنگ آوران، ۱۳۸۰.

۲۰. خاتمی، سید احمد، سیره امام علی(ع)، چاپ اول، تهران: نشر مطهر، ۱۳۷۹.

۲۱. خمینی، روح الله، وحدت از دیدگاه امام خمینی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، ۱۳۷۸.

۲۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، چاپ اوّل، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۸.

۲۳. دشتی، محمد و محمدی، سیدکاظم، معجم المفهرست الفاظ نهج البلاغه، چاپ دوّم، قم: نشر امام علی، ۱۳۶۹.

۲۴. دلشاد تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب، ج اوّل، چاپ اوّل، تهران: خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۷.

۲۵. رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی(ع)، ج ۵ و ۶، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.

۲۶. زکریایی، محمدعلی، فرهنگ مطهر، چاپ اول، تهران: آذریون، ۱۳۷۸.

۲۷. سعیدی، سید ابراهیم حسینی، علی آئینه حق نما، جلد اول، چاپ اول، بی جا: احرارتبریز، ۱۳۷۲.

۲۸. شمس الدین، محمدمهدی، جنگ و صلح از دیدگاه امام علی(ع)، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: نشر روشنگر، ۱۳۶۴.

۲۹. صافی گلپایگانی، لطف اللّه، امامت و مهدویت، جلد دوّم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۵.

۳۰. صلیبا، جمیل، واژه نامه علوم اجتماعی، کاظم بزرگ بینی، صادق سجادی، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰.

۳۱. طبیعی، منصور، سیمای امنیت در نهج البلاغه، سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی دفتر سیاسی، ۱۳۷۹.

۳۲. علیخانی، علی اکبر، مبانی مشارکت مردم در حکومت در سیره امام علی(ع)، تهران: نشر سفیر، تهران: ۱۳۷۷.

۳۳. عمید زنجانی، عباسعلی، بنیادهای ملیت در جامعه ایده آل اسلامی، تهران: بنیاد بعثت،انتشارات واحد تحقیقات، ۱۳۶۱.

۳۴. عمید زنجانی، عباسعلی، جهاد از دیدگاه حضرت علی، چاپ اوّل، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.

۳۵. فارابی، محمدبن محمد، آراء اهل مدینه فاضله، جعفر سبحانی، چاپ اوّل، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۶۱.

۳۶. فارابی، محمدبن محمد، سیاست مدینه، دکتر جعفر سبحانی، تهران: انتشارات انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۸.

۳۷. قائمی، علی رضا، قیام مهدی از دیدگاه جامعه شناسی نهضت ها، قم: انتشارات هجرت، بی تا.

۳۸. قوچانی، محمد، فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، چاپ دوّم، تهران: مرکز آموزش و مدیریت اسلامی، ۱۳۷۴.

ص: ۱۵۸

۳۹. کریمی، سعید، رسانه ها و راه حل های تقویت مشارکت مردم در صحنه های سیاسی و اجتماعی، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.

۴۰. مدرسی، محمدتقی، اهداف و آرمان های جامعه

اسلامی، چاپ اوّل، تهران: انتشارات امید، ۱۳۶۹.

۴۱. مصطفوی، سید جواد، کتاب وحدت، (مجموعه مقالات) چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲.

۴۲. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، چاپ چهارم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.

۴۳. معادیخواه، مجید، فرهنگ آفتاب، چاپ اوّل، تهران نشر ذره، ۱۳۷۲.

۴۴. ناظم زاده قمی، سید اصغر، تجلی امامت و تحلیل حکومت امیر المؤمنین علی(ع)، چاپ اوّل، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۲.

۴۵. واعظ زاده خراسانی، محمد، ندای وحدت (مجموعه گفتارهای دبیر کل مجمع تقریب مذاهب اسلامی)، نماز جمعه، چاپ اول، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۴.

ب) منابع پژوهشی

۴۶. دشتی، محمد، فرهنگ معارف نهج البلاغه، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع)، ۱۳۷۶.

۴۷. دشتی، محمد، کلید شناسایی نهج البلاغه، قم: نشر امام علی(ع)، ۱۳۶۸.

۴۸. دلشاد تهرانی، مصطفی، ماه مهرپرور (تربیت در نهج البلاغه)، چاپ اول، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۷۰.

ص: ۱۵۹

۴۹. رهادت، عبدالمجید، تعلیم و تربیت در نهج البلاغه، تهران: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۵۰. شیخ الاسلامی، حسین، غرر الحکم، (گفتار امیرالمؤمنین)، جلد دوّم، چاپ چهارم، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۷۸.

۵۱. نبوی، سید عباس، مردم سالاری در حاکمیت اسلامی، انتشارات تمدن و توسعه اسلامی، چاپ اوّل، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.

۵۲. هیأت تحریریه بنیاد نهج البلاغه، مسائل جامعه شناسی از دیدگاه امام علی(ع)، چاپ اول، تهران: مدرسه مکاتباتی نهج البلاغه، ۱۳۷۳.

۵۳. یزدی، محمّدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.

ج) منابع نشریاتی

۵۴. بشیریه، حسین، دین و عدالت خواهی در نظرخواهی دانشوران، مجله نقد و نظر، سال سوّم، شماره دوّم و سوّم، ۱۳۷۶.

۵۵. قوامی صمصام الدین، نظام قضائی امیر المؤمنین، نشریه حکومت اسلامی، ش ۱۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹